کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰
برابر ۸ ماه مه ۱۹۹۱ - دور سوم - شماره ۵

سفر وزرای خارجه فرانسه و آلمان به تهران

وزرای خارجه کشورهای فرانسه و آلمان، به فاصله کوتاهی از یکدیگر وارد تهران شدند و بامقامات جمهوری اسلامی به مذاکره نشستند. خبر مسافرت آنها را قبلا هاشمی رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی در ترکیه اعلام داشته بود. رونالد دوما وزیر خارجه فرانسه روز جمعه گذشته به تهران رفت وکنشر وزیر خارجه آلمان نیز دوشنبه (پریروز) وارد تهران شد. دوما وزیر خارجه فرانسه که پیام میتران رئیس جمهور این کشور را به هاشمی رفسنجانی تسلیم کرد، ازوی برای بازدید از فرانسه در تابستان امسال، دعوت

◄ بقیه در صفحه ۳

پایان دیدار رفسنجانی از سوریه و ترکیه

☆ سوریه حضور جمهوری اسلامی در پیمان منطقه‌ای را غیر عملی دانست

☆ جمهوری اسلامی و ترکیه با تشکیل دولت کردی در شمال عراق مخالفت کردند

در صفحه ۳

فاجعه‌ای عظیم در بنگلادش

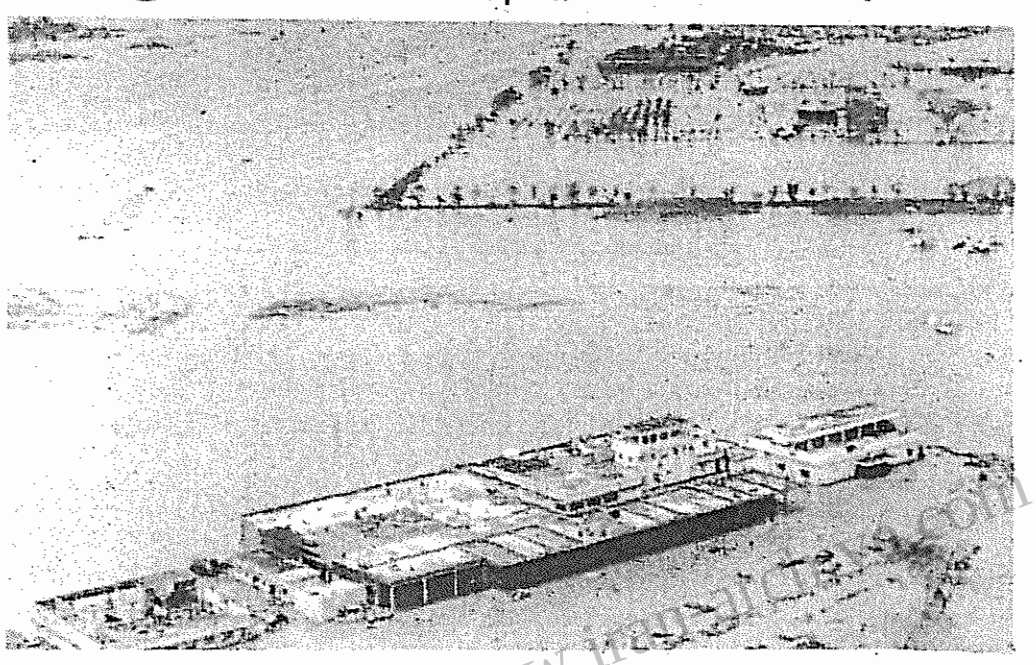

یکی از مهیبترین فاجعه های انسانی کشورفقر زده بنگلادش را در خود فرو برده است. بر اثر طوفان و سیل مهیب روز سه شنبه گذشته، هزاران هزار انسان جان خود را ازدست داده اند. بر تعداد قربانیان این فاجعه عظیم لحظه به لحظه افزوده می شود. اکنون سخن از ۱۵۰ هزار قربانی میرود. یک صد و پنجاه هزار انسان! اما این هنوزبیانگر ابعاد فاجعه نیست. پیش بینی می شود تعداد قربانیان به صد ها هزار نفربالغ شود.

امکانات دولت بنگلادش در برابر این فاجعه دردناک ناچیز و حقیراست. کمک های بین المللی نیز! جهان در برآبر این فاجعه بزرگ انسانی نباید ساکت بنشیند. میلیونها تن از مردان، زنان و کودکان رنج کشیده کشوری فقیر و محروم برای رهایی از سرنوشتی تلخ چشم به کمک جهانیان دوخته‌اند.

کردها و وعده‌های صدام حسین

دولت بغداد پذیرفته است که برمبنای قرارداد ۱۹۷۰ به کردها خودمختاری دهد، تا ۶ماه دیگر در کشور انتخابات آزاد برپا کند و نهاد "شورای فرماندهی انقلاب" را برچیند. رژیم بغداد در مذاکرات خود با هیات نمایندگی کردها به سرپرستی جلال طالبانی در دو هفته پیش چنین وعده‌هایی داده و سازمان ملل متحد را نیز در جریان نیات خود گذاشته است. این وعده‌ها هنوز در قالب یک سند، صورت مکتوب و رسمی نیافته‌اند.

در این زمینه که رژیم صدام حسین از ترس فروپاشی و به خاطر هراس از تداوم حضور نیروهای خارجی در عراق به دادن این گونه وعده‌ها رو آورده است، شکی نیست. و نیز در این شکی نیست که ساختار قدرت در بغداد با صدام حسین و یابدون وی، باحضور مطلق حزب بعث و یا در قالب شکل تعدیل شده تری از دیکتاتوری این حزب - به گونه‌ایست که اصلاحات وعده داده شده یا به اجرا در نخواهند آمد ویا آنگونه پیاده خواهند شد که در عمل فقط آویزه‌هایی باشند برپیکر کریه دیکتاتوری. این که این دیکتاتوری تاچه حدجان سختی نشان خواهد داد و تاچه حداز طریق توسل به تاکتیک های تازه شانس بقا خواهد یافت، مساله‌ایست که از هم اکنون نمیتوان برای آن پاسخ یافت. یک موضوع روشن است: رژیم

◄ بقیه در صفحه ۲

طرح نیروی مشترک ترکیه، ایران و سوریه برای "حل مساله کرد"

☆ امریکا در حال برپایی دومین اردوگاه در شمال عراق است

(دوم ماه مه - ۱۲ اردیبهشت)

جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق در مصاحبه با بی‌بی‌سی اعلام کردکه رژیم صدام حسین در مذاکراتی که با وی در بغداد انجام داده، وعده کرده است که درظرف ۶ماه آینده به کردها خود مختاری داده می‌شود، احزاب سیاسی در عراق آزادمی شوند، در کشور انتخابات آزاد برگزارمی‌گردد و نهاد "شورای فرماندهی انقلاب" - که تمام - قدرت را در عراق در دست خود متمرکزکرده و ریاست آن با صدام حسین است - منحل می‌شود. دولت بغداد در ضمن پذیرفته که شهرکرکوک به عنوان یک شهر کردی شناخته شده وبخشی از در آمد نفت آن به کردستان خودمختار اختصاص یابد.

آوارگان کرد با توجه به شناخت خود ازرژیم به این وعده‌ها باور ندارند و هنوزشرایط را برای بازگشت خود امن ومطمئن نمی‌دانند. عده‌ای در حال بازگشتند، اما هراس از انتقامجویی صدام چندان قوی است که آوارگان کرد حتی تاکنون به اسکان در اردوگاه زاخو - که از سوی آمریکایی‌ها برپاشده - رغبت چندانی نشان نداده‌اند. آمریکایی‌ها در هفته گذشته شروع به برپایی یک اردوگاه دوم در شمال عراق کردند. آنها به سازمان ملل پیشنهادکرده‌اندکه اردوگاه‌های برپاشده برای آوارگان تحت کنترل این سازمان قرار گیرد. دبیر کل سازمان ملل خاویر پرزدوکوئیاراین پیشنهاد را نپذیرفته است. سازمان ملل استدلال می‌کند که این کار باید با موافقت عراق باشدو علاوه بر این نظارت سازمان ملل بر اردوگاه‌هایی که تحت محافظت سربازان آمریکایی است، فاقد مبنای حقوقی ومجوزشورای امنیت است.

یک مساله مهم در سفر اخیر هاشمی رفسنجانی به سوریه و ترکیه تبادل نظر بارهبران این دوکشور حول موضوع کردها بوده‌است.

یک مشاور سیاسی اوزال رئیس جمهور ترکیه فاش ساخته است که در گفتگوی بین اوزال ورفسنجانی طرح تشکیل نیروی مشترکی از سه‌کشور ایران، ترکیه و سوریه برای "حل مساله کرد" مورد بحث قرار گرفته است. به‌زعم اوزال و رفسنجانی، چنین نیروی مشترکی می‌تواند جایگزین نیروهای آمریکایی واروپایی در شمال عراق شود. جزئیات بیشتری در زمینه این طرح و این که بر سر اجرای آن تاچه حد توافق شده، انتشار نیافته‌است.

وضعیت آوارگان کرد همچنان وخامتبار است. ترکیه مدام موانع بیشتری بر سر راه کمک رسانی به آوارگان کرد قرارمی‌دهدآوارگان کرددر ایران در مضیقه مطلق قراردارند. کمک های بین المللی به‌آوارگان پناه‌برده به ایران بسیار اندک است. در هفته گذشته در آلمان فاش شد که این کشور که مدعی است نیروی خود را به کمک رسانی به‌آوارگان کرد در ایران اختصاص‌داده، فقط برسر این موضوع تبلیغ کرده‌ولی در عمل گام قابل توجهی در این عرصه برنداشته‌است.

جنجال برسر کمک های آمریکا

وزارت کشور اعلام کرد که اقلام کهنه کمکها را به امریکا پس خواهد فرستاد

بدنبال فرود نخستین هواپیمای نظامی امریکایی در فرودگاه مهرآباد تهران، تنشهای تازه‌ای حکومت اسلامی را در برگرفته است. ارسال پتو و لباسهای کهنه‌ودست دوم برای کمک به آوارگان کرد ازسوی دولت امریکا این تنش‌ها را تشدید کرده‌است. مجلس شورای اسلامی کانون اصلی ابرازمخالفت و جنجال علیه ورود هواپیمای امریکایی به تهران و کمک های "دست دوم" است و مطبوعات وابسته به جناح تندرو برآتش این مخالفتها می دمند.

نمایندگان مجلس ارسال پتو و لباسهای کهنه را "توهین به جمهوری اسلامی" تلقی کرده‌اند و کمک های امریکا را تنها یک حرکت نمایشی تبلیغی می‌خوانند آنهامی‌گویند در حالیکه امریکا تنها ۱۷/۵ تن وسایل کمکی ارسال کرده، در تبلیغات خود مدعی ارسال ۶۵ تن کمک به ایران شده است. روزنامه جمهوری اسلامی روز سه‌شنبه هفته‌گذشته مدعی شد پتوها و لباسهای کهنه به‌ویروس ایدز ودیگر بیماریهای مهلک آلوده‌است و دولت باید آنها را پس بدهد! نمایندگان تندرو مجلس هم چنین ورودسربازان بلژیکی وآلمانی به غرب کشور را مورد انتقاد شدید قرار داده‌اند وگفته‌اندسربازان ناتو نباید قدم به ایران بگذارند. گروهی از نمایندگان تندرو ازدولت رفسنجانی خواسته‌اند که سربازان اروپایی رابه کشورهایشان باز گرداند. سیداحمد خمینی که اخیرا با جناح تندرو همراهی بیشتری نشان میدهد و دو هفته پیش برقراری ارتباط با امریکا را مخالف آرمانهای خمینی نامیده بود، این بار نیزفرود هواپیمای امریکایی در خاک ایران را اقدامی شایسته سرزنش توصیف کرد ونسبت به‌تکرار اینگونه اقدامات هشدار داد. سیدعلی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی درسخنرانی خود به مناسبت روز جهانی کارگر مجدابه امریکا حمله کرد و گفت اسلام باسلطه امریکا در ستیز است. او ضمن تاکیدبر خصومت امریکا با نظام جمهوری اسلامی افزود: امریکا بارها از امام و "ملت شریف" تودهنی خورده اما هنوز درصدد آن است که شاید این ملت ایمان خود را از دست بدهد. خامنه‌ای نزدیک شدن دولت ایران به غرب را تبلیغات غرب خواند!

زیر فشار جریانات تندرو دولت رفسنجانی به عقب نشینی تن داد. احمد حسینی مدیر کل ستاد بحران مستقر در وزارت کشور طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد، فقط اقلام نو و دست اول کمکها تحویل گرفته شده و اقلام دست دوم پس داده خواهدشد. وی گفت: پس از تخلیه کمکها مشخص شداقلام نو و دست دوم یک جا بسته بندی شده، لذا ما محموله را تحویل نگرفتیم ورسیدهم ندادیم و اعلام کردیم که این محموله‌ها باید تفکیک شوند و آنهاکه دست اول اند تحویل گرفته خواهند شد واقلام دست دوم پس‌فرستاده خواهد شد. مدیر کل ستاد بحران مجموعه کمکهای خارجی را ۳۲۰ هواپیما - حدود ۱۰ هزار تن - اعلام کرد.

علیرغم انتقادات شدید جناح تندرو حکومت، نمایندگان دولت رفسنجانی همچنان به مذاکره برای ادامه کمکهای امریکا به‌پناهندگان کرد ادامه میدهند. اواسط هفته‌گذشته وزارت دفاع

◄ بقیه در صفحه ۳

در این شماره

☆ گفتگویی میان گریگوریزی و وارنست مندل — در صفحه ۸

☆ حمله شدید سخنگوی جبهه نجات اسلامی الجزایر به رژیم جمهوری اسلامی — در صفحه ۲

☆ جمهوری های شوروی اختیارات بیشتری می خواهند — در صفحه آخر

حمله شدید سخنگوی جبهه نجات اسلامی الجزایر به رژیم جمهوری اسلامی

به نوشته نشریه کیهان عربی، علی بلحاج سخنگوی جبهه نجات اسلامی الجزایر طی مقاله‌ای به شدت به رژیم جمهوری اسلامی حمله کرد. بلحاج که دومین شخصیت جبهه نجات است، این مقاله را در ۱۱ آوریل در روزنامه الجزایری المنقذ بچاپ رسانده است. وی علاوه بر رفسنجانی و دیگر دولتمردان کنونی رژیم، به روح الله خمینی نیز به شدت تاخت. به نوشته کیهان عربی، بلحاج در این مقاله به‌اساس شیعه‌گری نیز حمله کرده است.

مقاله بلحاج فرازی از جنگ قلمی دوماهه‌ای است که میان مطبوعات دولتی تهران و دسته‌ای از مطبوعات الجزایری در گرفته است. در آستانه انتخابات پارلمان الجزایر که رویدادی مهم و حساس در صحنه سیاسی این کشور و کل مغرب عربی است، این تنش باید معنی ویژه‌ای داشته باشد. دستجات مذهبی این کشور و از جمله جبهه نیرومند نجات اسلامی که با سوار شدن بر موج احساسات و عواطف مذهبی و پان عربیستی توده الجزایری قصد قبضه قدرت سیاسی در این کشور دارند، رفتار جمهوری اسلامی را در جریان جنگ آمریکا با عراق و پس از آن غیر اسلامی و ناجوانمردانه می‌خوانند. آنها با حمایت از عدام حسین شورشهای داخلی اخیر در عراق را نتیجه تحریکات و مداخلات رژیم اسلامی می‌دانند. جبهه نجات با حمله به جمهوری اسلامی و فاصله گرفتن عمدی از آن می‌کوشد بدنامی رژیم تهران، در انتخابات دامن او را نگیرد و از آرایش نکاهد. پیش از این نیز عباس مدنی شخص اول جبهه کوشید به مردم اطمینان دهد که آنها قصد استقرار رژیمی اسلامی مثل رژیم خمینی را ندارند.

از سوی دیگر برخی از احزاب ملی نیز با تشدید حمله به جمهوری اسلامی کوشش می‌کنند موقعیت دستجات مذهبی را در انتخابات تضعیف کنند. افشای جمهوری اسلامی نزد رای دهندگان الجزایری بی‌گمان از اعتبار سازمان‌های مذهبی خواهد کاست.

با بروز این تنش، جمهوری اسلامی دچار مخمصه سختی شده است. رژیم اسلامی تهران برای تحکیم موقعیت خود در داخل و در راستای سوداهای پان اسلامیستی، آرزومند پیروزی دستجات اسلامی الجزایری بود. این رژیم حتی به قیمت بروز کدورت در رابطه با بلاتعبیر ماند و بافته‌هایش تافته شد.

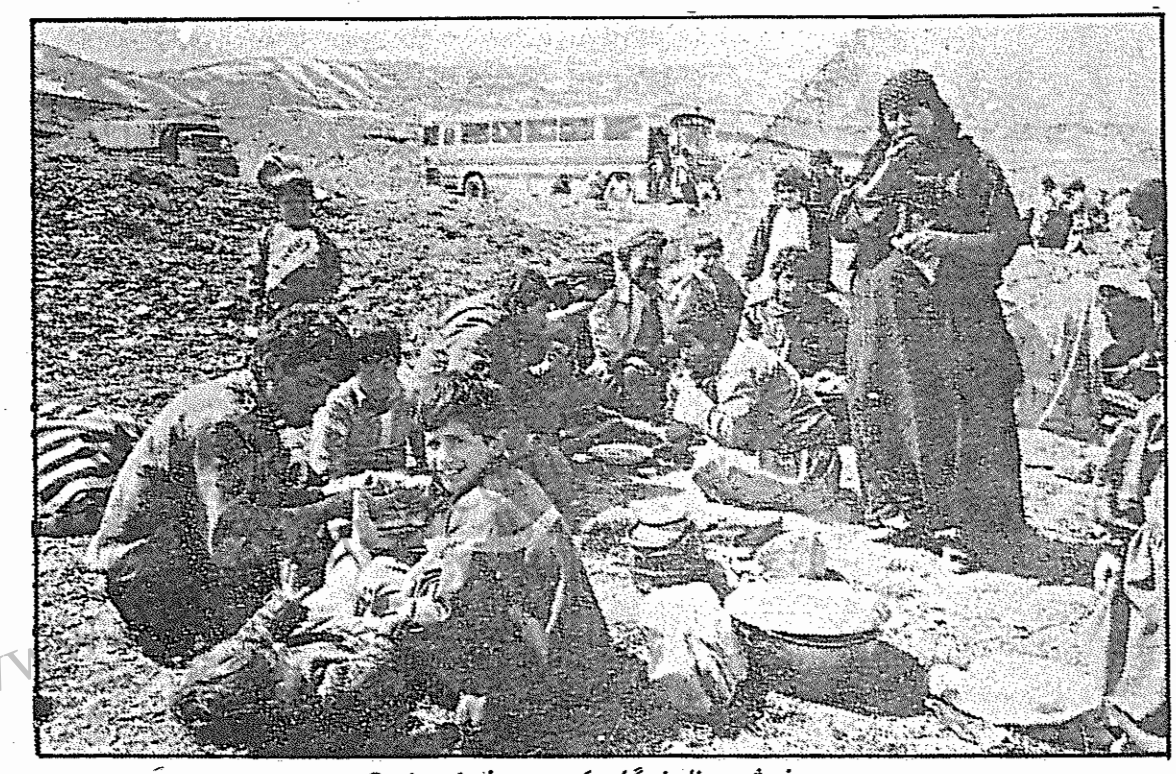

سرنوشت پناهندگان کرد چه خواهد شد؟

گردها و وعده‌های صدام حسین

بقیه از صفحه اول

بعث دیگر قادر نخواهد شد سلطه بی‌منازع خود را بر عراق حفظ کند و ناچار است راه‌های تازه‌ای را به آزمایش درآورد. ظرفیت جنبش دموکراتیک در کل عراق و نحوه برخورد اپوزیسیون و حد پختگی و فراست و یکدلی آن تعیین خواهند کرد که آیا کانون فعلی قدرت در این کشور می‌تواند نتیجه این آزمایش‌ها را زیر کنترل خود داشته باشد یا نه.

برای اپوزیسیون عراق و به ویژه احزاب کردی در این کشور در شرایطی که آشکارا هویداست که مردم عراق هنوز توانایی سرنگونی رژیم بعث را ندارند و این رژیم هنوز قادر است امرمهای قدرت را در اختیار داشته باشد- چاره‌ای جز تاکتیک استفاده از اصلاحات وعده داده شده از سوی رژیم وجود ندارد. اپوزیسیون تا این حد قدرت داشت که به رژیم ثابت کند که دیگر نمیتواند به شکل سابق حکومت نماید. فلوهایی که رسانه‌های گروهی جهانی حول قدرت کردها و شیعیان صورت دادند، این توهم را به وجود آورده بود که هم اکنون رژیم بغداد سرنگون خواهد شد. این توهم، که تا حدودی عمدا از سوی آمریکا و متحدینش دامن زده شد، در درون صف اپوزیسیون عراق نیز بازتاب یافت و آنان را بیشتر به درگیر شدن در جنگی نابرابر شایق کرد. سرانجام دردناک این جنگ اما آن دستمایه‌ای نیست که رژیم عراق بر آن نام پیروزی نهد. بغداد مجبور است به مصالحه با اپوزیسیون. روآورد و در این میان اپوزیسیون کردی که دریافته است اگر اکنون امتیازی نگیرد فردا ممکن است چیز کمتری نصیبش شود، به سوی این مصالحه رو می‌آورد.

قدرتمندترین نیروی اپوزیسیون عراق جریان‌های کردی جبهه میهنی به رهبری طالبانی و حزب دمکرات به رهبری بارزانی است. این دو نیرو اکنون در حال مذاکره با رژیم بغداد اند. طالبانی در مذاکره مصمم‌تر است و گمان می‌کند که اگر آمریکا از رژیم عراق برای انجام وعده‌هایش ضمانت بخواهد، خودمختاری و دموکراسی در عراق دست یافتنی شده است. بارزانی با تردید بیشتری به اوضاع می‌نگرد و ظاهرا اگرچه در مذاکره با رژیم بغداد شرکت می‌جوید و هدایت دور دوم مذاکره را خود بر عهده خواهد داشت، نسبت به وعده‌های بعثی‌ها چندان خوشبین نیست و آمریکا را متحد کردها نمی‌داند. رهبران کرد زیر فشار زمان قرار دارند: آنها تلاش می‌ورزند تا زمانی که مساله کرد در افکار بین المللی داغ‌ترین مساله است، از دولت بغداد امتیازهایی بگیرند و به‌آنچنان تضمین‌های بین المللی دست یابند که رژیم بعث به سادگی نتواند زیر وعده‌های خود بزند. مساله آوارگان نیز آنچنان مبرم است که هر چه سریعتر باید برای رفع آن چاره اندیشید. آوارگان هنوز به شکل توده‌ای مصمم به بازگشت نشده‌اند و ظاهرا در حال حاضر به نتایج مذاکرات رهبران کرد با دولت بغداد با تردید می‌نگرند.

این مذاکرات مورد انتقاد احزاب شیعه که دومین نیروی اپوزیسیون اند، قرار گرفته است، اتحاد آنها با کردها سست‌تر از آن بود که احزاب کردها طرح‌های سیاسی خود را تابع همراهی آنان سازند، اما اگر در این طرح‌ها سرنوشت شیعیان جدی گرفته نشود، صدام حسین از نو حیله‌های قدیمی خود را به کار خواهد بست: آشتی با یک گروه و سرکوب گروه دیگر. رهبران کرد بویژه جلال طالبانی بارها طعم تلخ این حیله‌ها را چشیده‌اند. این بار اگر شیعیان قربانی شوند، این حادثه چنان تاثیر ناگواری روی روابط کردها و شیعیان به جا خواهد گذاشت که سال‌های سال عواقب آن پابرجا خواهد ماند.

دیگر نیروهای اپوزیسیون هنوز تاثیر چندانی ندارند. سرنوشت همه آنها تابع نتایج مذاکرات کردها با دولت بغداد از یکسو و سرنوشت شیعیان و آینده رابطه آنان با کردهاست.

برای واشنگتن اکنون مساله همده آن است که قدرت مرکزی در عراق پابرجا بماند و با فروپاشی آن یک خلا قدرت ایجاد نشود. کاخ سفید که برای اعمال نفوذ در میان کردها می‌کوشد، اکنون ظاهرا نسبت به‌آنان همدلی نشان می‌دهد، اما مایل به قدرت گیری آنان نیست. تا زمانی که یک دولت مطلوب واشنگتن در بغداد بر سر کار نیامده، آمریکا با مساله کرد بازی خواهد کرد. هنوز مشخص نیست که رهبران کرد تا چه حد به این اهداف آمریکا و متحدین آن واقفند.

سرنوشت عراق و آینده کردها در این کشور، برای مردم ایران، کردهای ایران، رژیم جمهوری اسلامی و اپوزیسیون رژیم اهمیت فراوانی دارد. برای اپوزیسیون ترقی‌خواه ایران مطلوب‌ترین چشم‌انداز ممکن، خودمختاری کردهای عراق و برقرای دموکراسی در این کشور دست کم تا آن حدی است که دولت بغداد مناسبات صلح‌آمیزی با ایران داشته باشد و با قطع سرکوب و پیگرد شیعیان جلوی نفوذ جمهوری اسلامی در جنوب عراق گرفته شود. سیاست کردهای عراق در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کند. اگر رهبران کرد در مقام دفاع از حقوق شیعیان عراق برنیایند و دولت بغداد ضمن آشتی موقت با کردها سرکوب شیعیان را ادامه دهد، سیاست جمهوری اسلامی مبنی بر اعمال نفوذ در میان شیعیان عراق زمینه ساز تشنجات جدی‌تری بین ایران و عراق خواهد شد.

دکتر صدیقی، عضو کابینه دکتر مصدق، درگذشت

هفته گذشته دکتر غلامحسین صدیقی عضو رهبری جبهه ملی اول و دوم و از همراهان نزدیک دکتر محمد مصدق درگذشت. وی از شخصیت‌های فعال در نهضت ملی کردن نفت بود. با تصدی پست نخست وزیری از سوی دکتر مصدق در سال ۱۳۳۰، غلامحسین صدیقی با عنوان وزیر پست و تلگراف عضو هیات وزیران شد. وی سپس سمت حساس وزارت کشور را برعهده گرفت. در پی کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد، دکتر صدیقی دستگیر و در زندان لشگر ۲ زرهی زندانی شد. او پس از ۱۵ ماه از زندان رهایی یافت. در پایان دهه ۳۰ که جبهه ملی دوم سازماندهی شد و فعالیت دوباره آغاز کرد دکتر صدیقی از گردانندگان اصلی آن بشمار می‌آمد. در رویدادهای سال ۵۷ که دیکتاتوری شاه به بن بست رسیده بود، دربار در تماس با غلامحسین صدیقی پست نخست وزیری را به وی پیشنهاد کرد. وقتیکه دکتر صدیقی بالاخره این پیشنهاد را رد کرد، دکتر شاپور بختیار مورد نظر قرار گرفت و دولت را تشکیل داد.

دکتر غلامحسین صدیقی متولد سال ۱۲۸۴ هجری شمسی است. او همراه با دومین گروه دانشجویان اعزامی از سوی دولت رضا شاه به فرانسه اعزام شد و در سال ۱۳۱۶ با درجه دکتری به ایران بازگشت و با سمت استادی در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. دکتر صدیقی به مثابه یک محقق صاحب تالیفات چندی است.

با گرامیداشت یاد دکتر صدیقی، یادمبارزات وی در راه استیفای حقوق ملی و استقرار دمکراسی، و خاطره همه آنانی را که در راه آرمانهای ملی رزمیده‌اند گرامی می‌داریم.

بقیه اخبار خارجی

پیروزی نظامی ارتش اتیوپی

نیروهای دولتی اتیوپی روز هشتم اردیبهشت شهر آمبو را از تصرف شورشیان خارج کردند. این شهر در صدکیلومتری آدیس‌آبابا پایتخت اتیوپی قرار دارد و دارای اهمیت استراتژیک است. خبرگزاری اتیوپی گزارش داد در حمله نیروهای دولتی به آمبو بسیاری از افراد شورشیان اریتره و تیگره کشته شدند. در مقابل، شورشیان اعلام کردند به دلایل استراتژیک، آمبو را تخلیه کرده‌اند زیرا موقعیت این شهر برای وارد آوردن ضربه به ارتش مناسب نیست. شورشیان افزودند که به‌زودی دست به حمله جدیدی خواهند زد.

دولت اتیوپی پس از آغاز تهاجم شورشیان فرمانی صادر کرد که بموجب آن قدرت رژه‌ی ارتش افزایش خواهد یافت. در این فرمان، نظامیان از اختیارات ویژه برخوردار خواهند شد و محدودیت‌هایی علیه حقوق مدنی وضع می‌گردد.

ادامه جنگ داخلی در شرایطی که مرگ بر اثر گرسنگی در ابعادی میلیونی مردم این منطقه را تهدید می‌کند، بی معنایی بیشتری یافته است. دولت اتیوپی شایسته است بر مبنای پذیرش حقوق دموکراتیک مردم اریتره و تیگره جهت پایان دادن به جنگ اقدامات قاطعی انجام دهد، متاسفانه جامعه ملل نیز با بی تفاوتی ناظر وضعیت اسفبار اتیوپی است.

محافظه‌کاران، برنده انتخابات ایسلند

بدنبال انتخابات اخیر ایسلند که به پیروزی محافظه‌کاران انجامید، داویداودسون رهبر حزب استقلال ایسلند که حزب محافظه‌کاران است، نخست وزیری این کشور را برعهده خواهد گرفت. گزینش اودسون به نخست وزیری طبق توافق محافظه‌کاران و سوسیال دمکرات‌ها انجام خواهد شد. این حزب از مجموع ۶۳ کرسی پارلمان ایسلند، ۳۶ کرسی را در اختیار دارند و توافق کرده‌اند که یک "ائتلاف بزرگ" تشکیل دهند. یون بالدوین هاینبالسون رهبر حزب سوسیال دمکرات، کماکان وزیر خارجه ایسلند خواهد بود. نخست وزیر ایسلند تاکنون گریمور هرمانسون از حزب لیبرال بوده است.

☆ ☆ ☆

با کمک مالی به ما یاری رسانید!

بقیه از صفحه اول

پایان دیدار رفسنجانی از سوریه و ترکیه

با پایان یافتن سفر رفسنجانی به دو کشور ترکیه و سوریه، وی پنج‌شنبه گذشته به تهران بازگشت. در روز پایانی سفر رفسنجانی به سوریه، روسای جمهور دو کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کردند. با توجه به سخنان این دو در مصاحبه مزبور و هم چنین مواضع روزنامه‌های سوریه در جریان سفر رفسنجانی می‌توان نتیجه گرفت که رفسنجانی در دستیابی به اهداف خود در این سفر تقریباناکام مانده است. حافظ اسد علت عدم دسترسی به توافق پیرامون همه مواد در دستور رابه کوتاهی مدت سفر رفسنجانی منتسب کردوافزود: البته مباحثات ادامه پیدا خواهدکرد. وی گزارش مطبوعات در مورد اختلاف میان ایران و سوریه را تکذیب کرد، اما درعین حال افزود حضور ایران در پیمان منطقه‌ای در حال حاضر عملی نیست. دستیابی به توافقی در این زمینه، مهمترین هدف رفسنجانی در سفر به سوریه را تشکیل می‌داد. رئیس جمهور سوریه مدعی شد که دراین مورد میان طرفین اختلاف نظر سیاسی وجود نداردولی برخی موانع ''فنی و تاکتیکی'' وجود دارد که رفع آن محتاج زمان است.

مسئله لبنان و گروگان‌های غربی یکی دیگراز مسایل اصلی مورد گفتگو بوده است. هرچند در این زمینه نیز اطلاعات دقیقی منتشرنشده، اما گفته می‌شود که رفسنجانی طرح طرف سوری در مورد لبنان را پذیرفته و ازآن پشتیبانی کرده است. طرح سوریه مبتنی بر تقویت دولت کنونی لبنان است که باحمایت سوریه به قدرت رسیده است. و لازمه اجرای آن خلع سلاح تمامی گروه‌های مسلح درلبنان است. حزب‌الله با این طرح مخالفت داردو حاضر به تسلیم سلاح‌های خود نشده‌است. رفسنجانی در دمشق با بسیاری ازرهبران سازمانهای لبنانی دیدار کردو حمایت خویش از تحولات لبنان را اعلام نمود. گزارشات تائید نشده دیگرحاکی ازآن است که طبق توافق اسدو رفسنجانی، حزب‌الله اجازه خواهد یافت بنحوی کنترل شده نفوذ محدود خودرا در جنوب لبنان حفظکند.

موضوع اصلی مذاکرات رفسنجانی با اوزال را مسئله آوارگان کرد و خودمختاری کردهای عراق در شمال این کشور تشکیل می‌داد. هاشمی رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در ترکیه دراین زمینه گفت: ایران و ترکیه بر حفظتمامیت ارضی عراق تاکید دارندو برای بازگشت آوارگان عراقی به کشورشان ازطریق سیاسی تلاش می‌کنند. وی بر مخالفت جمهوری اسلامی و ترکیه با خودمختاری کردهای عراق تحت عنوان تجزیه طلبی تاکیدکردوافزود: ما باتشکیل یک دولت کرد در شمال عراق و تجزیه خاک عراق موافق نیستیم و آنرا بنفع کردهای عراق نمی‌دانیم. دولت‌های جمهوری اسلامی وترکیه‌که از گسترش مبارزات کردهای عراق به کردستان ایران و ترکیه بشدت نگران هستند، نسبت به خودمختاری کردهای عراق موضعی مخالف اتخاذ کرده‌اندو در این زمینه‌بین آنان تفاهم وجوددارد.

رفسنجانی و هیئت همراه او در ترکیه به‌توافقهای اقتصادی مهمی نیز دست یافتند. دوکشور برای احداث یک شاه‌لوله انتقال گازایران به اروپا از طریق ترکیه توافق کردند. این طرح در زمان جنگ ایران و عراق متوقف شده بودو در آن زمان پیش بینی می‌شد میلیاردها دلار هزینه داشته باشد. قرار است ترکیه سالانه ۴ تا ۵ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی که از این لوله به اروپای شرقی منتقل می‌شود، دریافت کند. به گفته سخنگوی وزارت خارجه ترکیه طرفین هم چنین توافق کردند تاپیش از پایان سال جاری جمهوری اسلامی ۳ میلیون تن نفت به ترکیه صادر کند و ترکیه نیز تعهد کرده است درتامین بخشی از انرژی برق شهرهای مرزی ایران از جمله ماکو مشارکت نماید.

سفر وزرای خارجه فرانسه و آلمان به تهران

بقیه از صفحه اول

کرد. رونالد دوما در تهران باهاشمی رفسنجانی، علی اکبر ولایتی و گروه دیگری از مقامات سیاسی دولت دیدار کرد. در این دیدارها در مورد تدابیر امنیتی برای منطقه وضعیت آوارگان کرد وسایل دوجانبه - از جمله اختلافات مالی دو کشور، گفتگو شد. تا زمان تنظیم این گزارش هنوزاز نتایج مذاکرات دوما در تهران اطلاعی بدست ما نرسیده بود. رونالد دوما در جریان سفر خود به تهران ابراز امیدواری کرد که فرانسه بتواند در ترمیم خرابیهای جنگ و بازسازی ایران مشارکت فعال کند. در آستانه سفر دوما به تهران مدیر کل ستادبحران وزارت کشور فاش ساخت که علاوه برسربازان آلمانی و بلژیکی، سربازان فرانسوی نیز همراه با کمکهای ارسالی به ایران آمده‌اند واظهار تمایل کرده‌اند که‌برای برپایی اردوگاه برای پناهندگان کرددر غرب کشور مشارکت کنند. کمی پیش از سفردوما، روزنامه‌های تهران خبر دادند که‌بانک ملی پاریس اعتباری به مبلغ دومیلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار در اختیار بانک مرکزی ایران قرار می‌دهد بهره این وام ۵/۱۰ درصد و مدت بازپرداخت ۵ سال است. دومیلیارد دلار از این اعتبار باید صرف خرید تجهیزات فرانسوی شود و بقیه آن به‌خرید از کشور ایتالیا اختصاص می‌یابد. چند ماه پیش نیز یک گروه از بانکهای فرانسوی اعتباری به مبلغ دومیلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار جهت اجرای طرحهای پتروشیمی دراختیار ایران گذاشتند.

گنشر وزیر خارجه آلمان رانیز اهداف مشابهی به تهران کشاند. آلمان که در میان کشورهای اروپایی از روابط صمیمانه‌ای باجمهوری اسلامی برخوردار است و اکنون نیزسربازان آن کشور در غرب ایران مشغول احداث اردوگاه کمک به پناهندگان کردهستند، برای شرکت در برنامه های بازسازی دولت رفسنجانی و سرمایه‌گذاری در ایران علاقه نشان میدهد.

مسافرت وزرای خارجه دو کشورعمده اروپایی به تهران، ظاهرا در پی اهداف اعلام شده جمهوری اسلامی مبنی برتقویت نقش اروپا در خاورمیانه برای مقابله با نفوذ روزافزون امریکا صورت می‌پذیرد. روزنامه تهران تایمز، که بازتاب دهنده نظرات وزارت خارجه به شمار می‌آید. در آستانه مسافرت رونالد دوما به تهران نوشت: ''بی‌تردید ایران می‌تواند بهترین دوست کشورهای غربی در خاورمیانه باشد.'' این روزنامه افزود: ''هیچ مانعی درراه بهبود روابط ایران با کشورهای اروپای غربی وجودندارد و افزایش نفوذ اروپای غربی در منطقه می‌تواند جانشین نفوذ آمریکا گردد.'' در عین حال خبرگزاری آسوشیتدپرس از قول یکی از مقامات وزارت خارجه حکومت اسلامی که نخواست نامش فاش شود، گزارش کرد حکومت اسلامی درصدد است در مرحله اول روابط خود در اباروپای غربی تقویت کند و پس از آن نوبت آمریکا خواهد رسید. رهبران اقتصادی و تکنوکرات‌ها مشوقین و نیروی عمده افزایش رابطه با غرب هستند.

اصرار رفسنجانی برای نشان دادن چهره‌ای معقول و غرب پسند و شتاب او برای بهبود سریع رابطه با کشورهای غربی، بگونه‌ای است که نیروهای دموکرات ایران را نسبت به‌ماهیت این مناسبات نگران کرده است. پنهانی بودن اکثر مذاکرات و توافق‌ها براین نگرانی‌ها می‌افزاید. اصولیت برقراری رابطه دولتی و پرهیز از هم زبان شدن باتندروهای ضد غربی نباید از حساسیت نیروهای ترقی‌خواه نسبت به بند و بست‌های پنهانی رفسنجانی با غرب، به منظور تقویت موقعیت خود وبه خرج منافع مردم بکاهد، زیرا رفسنجانی در شرایطی است که برای جلب رضایت غرب و تحکیم موقعیت جناح خود از دادن امتیازهای بزرگ نیز روی گردان نخواهد بود.

سرکوب شیعیان در عراق ادامه دارد

نظامیان صدام حسین در هفته گذشته ۹۰ تن از شیعیان عراقی را در شهر عماره به شکل فجیعی به قتل رسانده‌اند. اینان عده‌ای از آوارگان شیعه بوده‌اند، که به زاد وبوم خویش بازگشته بودند.

در شهرهای شیعه‌نشین مدام از این جنایتها رخ می‌دهد. رسانه‌های گروهی بین المللی، بنا برسیاستی که از جانب امریکا اعمال می‌شود، بندرت اخباری در زمینه وضعیت وخامت بار شیعیان عراق انتشار می‌دهند. این امر دست صدام حسین را برای اعمال هر جنایتی در جنوب عراق باز گذاشته است. بنا بر خبرهای محدودی که در مورد این منطقه انتشار یافته، در همه شهرهای شیعه‌نشین گرسنگی و بیماری‌های ناشی از آلودگی و بی‌غذایی بیداد می‌کند. شهرهای کربلا و نجف نیمه ویران شده‌اند. دراین شهرها هیچ جوانی یافت نمی‌شود. جوانان اگر دستگیر و یا کشته نشده باشند گریخته‌اند.

مقاومت‌های پراکنده در اطراف بصره کاملا در هم شکسته شده. صدام حسین نیروی وسیعی را در بصره متمرکز کرده است.

حجاج بر سر کمک های آمریکا

بقیه از صفحه اول

بااینحال رفسنجانی در این مصاحبه تصریح کرد: بنظرمیرسد خود امریکائیها فهمیده‌اند که دیگرنمی‌توانند به ایران صدمه بزنند و دوره سم‌پاشی آنها تمام شده است. رفسنجانی علیرغم مخالفتهای شدید جناح افراطی رژیم مصمم به بهبود رابطه با امریکاست و در موضع گیری اخیر مقایسه سمبلیک شاید بتوان نقش ''دیپلماسی پتو'' در بهبود مناسبات جمهوری اسلامی وامریکا را با نقش ''دیپلماسی پینگ پنگ'' در نزدیکی چین وامریکا مشابه دانست.

امریکا اعلام کرد دومین محموله کمک‌های پنتاگون در روزهای آینده به ایران ارسال می‌شود. پیت ویلیامز سخنگوی پنتاگون تاریخ دقیق ارسال دومین محموله کمک‌ها را اعلام نکرد.

همزمان باتشدید حملات ضد امریکایی در تهران، هاشمی رفسنجانی مجری اصلی سیاست نزدیکی به امریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی در ترکیه پیرامون روابط جمهوری اسلامی وامریکا گفت:

امریکایی‌ها تابحال با ما باخصومت برخورد کرده‌اند. مسدود کردن دارایی‌های ایران در امریکا از جمله اقدامات خصمانه آنهاست و تا وقتی این خصومت ادامه داشته باشد، روابط ما باامریکا بهبود نخواهد یافت.

کنگره بزرگداشت حکیم نظامی گنجوی

ستاد اجرایی کنگره بین المللی بزرگداشت حکیم نظامی گنجوی تاریخ برگزاری این کنگره را از ۲۸ تا ۳۱ خرداد به اول تا پنجم تیر ماه تغییر داد. دبیر این ستاد ضمن اعلام خبر فوق در تشریح اقدامات انجام شده اعلام کرد، کار خوش‌نویسی کتاب مخزن الاسرار به پایان رسیده است و تاکنون ۱۱۲ مقاله برای کنگره ارایه شده که ۲۰ فقره آن متعلق به محققین خارجی است. کنگره بزرگداشت نظامی گنجوی در تبریز و به مناسبت ۹۰۰مین سالگرد تولد این شاعر بزرگ برگزار خواهد شد. قبلا اعلام شده بود که برای شرکت در این کنگره از محققان خارجی و روسای مراکز ایران شناسی، محققان مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی ۲۳ کشور جهان دعوت شده است. قرار است ۱۶ نشریه فرهنگی کشورشان نیز در تدارک کنگره فوق شرکت داشته باشند.

گزارش یک نشریه عربی در مورد خرید سلاح توسط جمهوری اسلامی

به نوشته یک روزنامه عربی که در بیروت منتشر میشود. جمهوری اسلامی اقداماتی برای خرید سلاح‌های مدرن آغاز کرده است. نشریه مذکور می‌نویسد: حکومت اسلامی می‌کوشد موافقت کره شمالی را برای فروش ۲۰۰ موشک اسکار به ایران جلب کند. بر پایه این گزارش، قراردادی بین حکومت فقها با شوروی نیز به امضا رسیده که مطابق آن کارشناسان شوروی یک کارخانه تولید موشک در ایران احداث خواهند کرد. این نشریه، خبرداده است که در شهر اصفهان کارخانه‌هایی که گازهای شیمیایی نظیر گازهای خردل و تابن تولید می‌کنند، وجود دارد که می‌تواند در خدمت تولید سلاحهای شیمیایی قرار گیرد.

www.iran-archive.com

اعدام ۵۴ نفر بجرم شرکت در خرید و فروش مواد مخدر

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در روز ۹ اردیبهشت ۲۴ نفر به جرم شرکت در فعالیتهای مربوط به قاچاق مواد مخدر در مشهد اعدام شدند. همین خبرگزاری در گزارش دیگری اعلام کرد روز ۱۰ اردیبهشت نیز ۳۰ نفر به جرم شرکت در خرید و فروش مواد مخدر در تهران به دار آویخته شدند. در میان اعدام شدگان نام چند زن به چشم می خورد. گروهی از اعدام شدگان تهران افغانی بودند. گفته می شود از ژانویه ۱۹۸۹ که حکومت اسلامی قانون اخیر مبارزه با مواد مخدر را به اجرا گذاشت، ۱۷۲۵ تن اعدام شده اند.

سرمایه گذاری بخش خصوصی در صنایع پتروشیمی

به گفته آقازاده وزیر نفت، دولت تصمیم گرفته است اجرای ۹ طرح عظیم پتروشیمی را به بخش خصوصی واگذار کند. آقازاده سرمایه لازم برای اجرای این طرحها را قریب ۷۸۵ میلیون دلار برآورد کرده است.

در پی مصاحبه آقازاده، هفته گذشته مدیرعامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی خبر داده است که در این راستا سرمایه گذارانی از خارج کشور اعلام آمادگی کرده اند. وی همچنین افزود که مطابق پیش بینی باید در طی مدت اجرای برنامه پنجساله دولت رفسنجانی، ۷/۵ ملیارد دلار در صنایع پتروشیمی کشور سرمایه گذاری صورت بگیرد که سه ملیارد دلار آن از محل وام و اعتبار خارجی تامین خواهد شد. منابع دولتی متعهد به تامین دو ملیارد دلار بوده اند که چون از تامین آن باز مانده اند، این سرمایه از طریق پیش فروش محصولات آتی صنایع پتروشیمی فراهم شده است. وی از خریداران این محصولات و ملیت آنها نامی نبرد. به ادعای مدیرعامل صنایع پتروشیمی ۲/۵ ملیارد دلار دیگری که می بایست در طول برنامه پنجساله سرمایه گذاری می شد، همان تاسیسات و وسایل موجود در واحدهای مختلف صنایع پتروشیمی کشور است.

کاهش تولید نفت اوپک

در بروکسل اعلام شد که تولید نفت اوپک روزانه ۶۰۰ هزار بشکه کاهش یافته و به میزان ۲۲ ملیون و ۶۰۰ هزار بشکه رسیده است. این کاهش بدنبال توافق اخیر اوپک صورت گرفته است. اما هنوز میزان تولید نفت روزانه حدود ۳۰۰ هزار بشکه بیش از تعداد تعیین شده است. علیرغم کاهش فوق بهای نفت هنوز به میزان زیادی پائین تر از ۲۱ دلار برای هر بشکه -که در اجلاس اسفندماه اوپک مورد توافق قرار گرفت- می باشد.

موج جدید گرانی

پس از سپری شدن تعطیلات عید، بازار مایحتاج عمومی مردم شاهد موج جدید گرانی شده است. گرانی "سیاه بهار" امسال، شدیدتر از سالهای گذشته است. نرخ برخی اقلام نسبت به پیش از عید تا ۱/۵ برابر شده است. این در حالی است که دولت، تسهیلات هر چه بیشتری برای واردات وضع کرده است و می خواهد از طریق اشباع بازار، با تورم مبارزه کند. تسهیل در امر واردات، خود باعث شده است که تقاضا برای ارز افزایش یابد و در نتیجه، نرخ برابری ریال علیرغم تمهیدات دولت رو به کاهش بگذارد. تا کنون مردم از سیاستهای اقتصادی جدید ثمره ای ندیده اند. سود تحولات اقتصادی اخیر به جیب تجار و سرمایه داران می رود. به عنوان نمونه، آزاد شدن صدور فرش، قیمت فرش را در بازار ایران افزایش داده است. این افزایش در مورد برخی اقلام فرش به ۴۰ درصد بالغ می شود. به نوشته روزنامه های تهران در هفته گذشته بهای هر کیلو گوجه فرنگی و پیاز به ترتیب به ۸۰۰ و ۳۵۰ ریال و بهای هر کیلو سیب زمینی در عمده فروشی به ۲۰۰ ریال رسیده است. در ماه گذشته بهای هر کیلو گوجه و پیاز به ترتیب ۳۰۰ و ۱۸۰ ریال بود.

احمد خمینی: رابطه با آمریکا، هرگز!

احمد خمینی یکبار دیگر با طرح برقراری مناسبات سیاسی با امریکا مخالفت کرد. مخالفت وی این بار شدت بیشتری از اشارات پیشین وی داشت. او رابطه با امریکا را برای همیشه نادرست شمرد و طی سخنان شدیدالحنی گفت: قابل تحمل نیست کسانی به بهانه مطالبات ما از امریکا، روابط ما را با آنان قابل بررسی و تامل بدانند. احمد خمینی این سخنان را در دیدار بانمایندگان فرهنگی رژیم در خارج اظهار داشته است. پیش از این دکتر ولایتی و هاشمی رفسنجانی هر یک جداگانه در گفتگو با خبرنگاران خارجی گفته بودند دولت امریکا در صورت استرداد سپرده های بلوکه شده ایران، زمینه تجدید مناسبات را فراهم خواهد آورد. احمد خمینی در این دیدار هم چنین افزود: ساده اندیشانی که گمان می برند مشکلات اقتصادی و سیاسی ما، در برقراری رابطه با غرب و در راس آن امریکا حل می شود سخت در اشتباهند.

دربخشی از یک اطلاعیه بیمارستان سانسان تهران که در روزنامه کیهان به چاپ رسیده، آمده است: نیمی از ۲۰۰ تخت بیمارستان در اختیار جانبازان است. در فرهنگ جمهوری اسلامی مجروحان جنگی را جانباز می خوانند. در دیگر بیمارستان های کشور نیز باید وضعیت مشابه ای وجود داشته باشد. نزدیک به سال از آتش بس میان ایران و عراق سپری شده است و هنوز این همه در بیمارستان ها مانده اند. از آنها به مراتب پرشمارتر مجروحانی هستند که معلول و معیوب در جامعه رها شده اند. ابعاد فاجعه آن جنگ درازمدت خونین، هولناک تر از هر تصوری است.

شیوع بیماری های واگیر در غرب کشور

نماینده کرمانشاه در مجلس طی سخنانی اظهار داشت که به دنبال شیوع بیماری کشنده هپاتیت (نوعی یرقان) در سطح استان کرمانشاهان تاکنون ۱۴ نفر جان خود را از دست داده اند و قریب چهارهزار تن در بیمارستان ها تحت مداوا قرار گرفته اند. به گفته وی رقم واقعی بیماران به مراتب بیش از شمار کسانی است که به درمانگاه ها مراجعه کرده اند. نماینده با ختران تاکید کرد علت شیوع این بیماری، فقدان آب آشامیدنی تصفیه شده برای مصرف همگانی است. به گزارش خبرنگار اطلاعات در کرمانشاه، آب آشامیدنی بخشی از مردم استان از رودخانه قره سو تامین می شود در حالیکه فاضلاب شهر نیز به همین رودخانه ریخته می شود. به گفته نماینده کرمانشاه، در سال ۶۷ نیمی از مبتلایان به بیماری وبا که در سطح کشور شناسایی شده اند، ساکن استان باختران بودند.

در همین رابطه خبرگزاری فرانسه گزارش داد که در اردوگاهی از آوارگان کرد در کامیاران، ۸ مورد بیماری وبا مشاهده شده است و صدها نفر مشکوک به ابتلا به این بیماری نیز تحت آزمایش قرار گرفته اند.

تغییر ساعت ها در ایران

بنا به تصمیم دولت رفسنجانی، ساعتها در سراسر ایران از نیمه شب جمعه ۱۳ اردیبهشت ماه یک ساعت به جلو کشیده شد. دولت با صدور بخشنامه ای به نهادهای مختلف، از آنان خواست که از روز جمعه، ساعت خود را به وقت جدید تنظیم کنند و از روز شنبه فعالیتهای خود را بر اساس آن آغاز نمایند.

این نخستین بار است که در حکومت اسلامی ساعتها تغییر می کند. روحانیون همواره با تغییر ساعت بدلیل ایجاد آشفتگی در اوقات شرعی مخالفت می کردند. تغییر ساعات میلیونها ریال در مصرف انرژی صرفه جویی ایجاد خواهد کرد. همزمان با تغییر ساعت، بخش خبری اخبار رادیو نیز از ساعت ۲۰ به ساعت ۱۹ تغییر کرد.

فعال شدن مجدد "دایره مبارزه با منکرات"

تهران در هفته های اخیر شاهد فعال شدن مجدد "دایره مبارزه با منکرات" بود. اراذل و اوباش با حمله به زنان "بدحجاب"، کوشیدند جو ارعاب را دوباره برقرار کنند. این حملات به تشنجاتی انجامیده است. از جمله، مقر مرکزی "دایره مبارزه با منکرات" در خیابان شریعتی تهران شاهد تجمع بستگان زنان و دختران جلب شده به این مرکز و اعتراض آنها به تحرکات جدید ماموران مبارزه با منکرات بود.

برخی از گزارشها حاکی از ارتباط فعال شدن دایره مزبور با ادغام کمیته و شهربانی است. این احتمال وجود دارد که عناصر افراطی کمیته با اقدامات اخیر خواسته اند ناخوشنودی خود را از روند جاری ادغام دو سازمان نشان دهند و یا این روند را تحت تاثیر مطلوب خود بگذارند. تا قبل از تحرکات اخیر، چند ماه بود که مبارزه حزب الله و کمیته با "بدحجابی" به سطح یک اقدام بوروکراتیک کاهش یافته بود. در تهران به غیر از مراکز معینی مانند پارک ملت، تحرکات ضد "بدحجابی" نمود چندانی نداشت.

هواپیماهای "ایران ایر" نیمه خالی پرواز می کنند

با گران شدن بلیط پروازهای خارجی، هواپیماهای ایران ایر نیمه خالی به خارج از کشور پرواز می کنند. بسیاری از کسانی که قصد مسافرت دارند، منتظر اعلام تخفیف های جدیدند. مراجعه برای خرید بلیط هواپیما که در گذشته به ازدحام در دفاتر فروش هما می انجامید، بسیار کمتر و این دفاتر خلوت تر شده است.

یزدی مدت محکومیت راجرکوپر را فراموش کرده است

بدنبال جنجالی که در پی آزادی راجرکوپر در مطبوعات تهران و در مجلس برپا شده است یزدی رئیس قوه قضائیه در مصاحبه با جمعی از خبرنگاران شرکت کرد. کوتاه شده برخی از پرسش و پاسخها را در زیر می خوانید:

خبرنگار صدا و سیما: چرا مدت محکومیت راجر کوپر قبلا اعلام نشده بود؟

یزدی: به علت اینکه بایستی تکلیف راجرکوپر در دادگاه نهائی مشخص می شد.

خبرنگار کیهان: راجر کوپر ادعا کرده است که خودش نمی دانسته که مدت محکومیتش تمام شده و یا مورد عفو قرار گرفته است. با توجه به اینکه ادعای وی توسط قوه قضائیه تکذیب نشده است، بفرمائید که محکومیت ایشان در چه زمانی صادر شده و چه مدت بوده است؟

یزدی!... چگونه ادعا می کنید که معامله سیاسی انجام شده است؟

خبرنگار کیهان: در سئوال من بحث انجام معامله سیاسی وجود نداشت... ممکن است زمان صدور حکم محکومیت نامبرده و مدت محکومیتش را اعلام کنید؟

یزدی الآن به خاطرم نیست.

در حین مصاحبه یزدی در پاسخ خبرنگاری که پرسیده بود آیا در ایران زندانی سیاسی وجود دارد بدینگونه پاسخ داد که در ایران "زندانی عقیدتی" نداریم. وی اضافه کرد که هر گاه کسی مبتنی بر عقیده اش به اقداماتی از قبیل پخش اعلامیه دست بزند دستگیر و محاکمه می شود.

رفسنجانی: حجاج ایرانی راهپیمایی نخواهند کرد

در مراسم حج سال جاری بر خلاف سالهای پیش حجاج ایرانی تظاهرات و راهپیمایی نخواهند کرد. این مطلب را هاشمی رفسنجانی در گفتگویی با دانشجویان دانشگاه شیراز اظهار داشت. وی گفت در عوض دولت سعودی مکانی را در اختیار سرپرست حجاج ایرانی قرار خواهد داد که حجاج را برای انجام مراسم "برائت از مشرکین" به آنجا ببرد.

رفسنجانی در این گفتگو که به پرسش های دانشجویان پاسخ می گفت پیرامون مسئله راجرکوپر باردیگر مدعی شد که وی پس از پایان محکومیتش رها گردیده است. این در حالی است که هفته پیش از آن مهاجرانی معاون وی اعلام داشته بود رهائی کوپر به تصمیم شورایعالی امنیت ملی انجام شد.

محاکمه سری معاون وزیر

یزدی رئیس دستگاه قضائی کشور گفت که هم اکنون محاکمه یک معاون وزیر در تهران درجریان است. وی از بردن نام متهم و اتهامات او خودداری ورزید و گفت: نمی شود که این مسائل را به روزنامه ها کشاند. لازم به یادآوری است که در سال گذشته یزدی اعلام داشته بود که به دادگاه های کشور بخشنامه شده است که همه محاکمات باید علنی صورت بگیرد. در باختران معاون استانداری این استان و نیز مسئول ستاد بازسازی همراه با سیزده تن دیگر محاکمه می شوند. اتهام آنها ارتشاء سوء مدیریت است. در پی انتشار این خبر، وزیر کشور طی نامه ای به درج خبر محاکمه معاون استاندار اعتراض کرد.

نرخ ارز افزایش یافت

پس از یک کاهش چند هفته ای، قیمت ارز در بازار آزاد تهران، مجددا به میزان قابل توجهی افزایش یافت. روز جمعه گذشته هر دلار امریکا معادل ۱۳۹ تا ۱۴۰ تومان، که حدود ۴ تومان بیش از هفته قبل بود. خرید و فروش شد. در همین روز لیره استرلینگ ۲۴۰ تومان، مارک آلمان ۸۲ تومان و فرانک فرانسه ۲۴ تومان مبادله شد. دولت بهای دلار شناور را ۱۳۵/۲ تومان اعلام کرد. نوسانهای اخیر در قیمت ارز کماکان نشانه عدم ثبات اقتصادی ایران است.

رفسنجانی: سرمایه داران می توانند برگردند

هاشمی رفسنجانی در جریان یک ضیافت شام در سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا، مدعی شد که دولت او می خواهد اعتماد ایرانیان مقیم خارج را به دست آورد و آنها را به سرمایه گذاری در کشورشان تشویق کند. وی گفت: مشکلات ایرانیان مقیم خارج باید حل شود و امنیت آنها تضمین گردد. رفسنجانی افزود سفارتخانه های ایران باید با تمام ایرانیان چه کسانی که می خواهند باز گردند و چه آنهایی که مایل هستند در خارج بمانند با مهربانی رفتار کنند. رئیس حکومت اسلامی تاکید کرد: ایرانیان مقیم خارج باید تشویق شوند سرمایه خود را در ایران به کار اندازند و نباید آنرا در اختیار دشمنان بگذارند. او خاطر نشان کرد: تنها اندکی از ایرانیان به راستی ضدانقلاب هستند.

سخنان رفسنجانی به دنبال اقدامات پراکنده ای صورت می گیرد که از سوی برخی سفارتخانه های رژیم برای تماس با ایرانیان مقیم خارج انجام گرفته است. در هفته گذشته، وزیر صنایع و رئیس بانک مرکزی حکومت اسلامی نیز برای توضیح برنامه های اقتصادی دولت در جمع ایرانیان مقیم امریکا به آن کشور رفتند. مجموعه اقدامات رژیم متوجه جلب سرمایه داران و متخصصین بوده است و هنوز هیچ گونه اقدامی که بتواند راه بازگشت توده مهاجرین را بگشاید صورت نگرفته است. گزارشهای رسیده از ایران نشانه ادامه فشار بر مخالفین و توده مردم است.

www.iran-archive.com

نخستین نشریه چاپی ایران

اول ماه مه امسال، ۱۵۴ سال از عمر مطبوعات در ایران گذشت. هر چند در مورد زمان انتشار نخستین نشریه چاپی در ایران هنوز اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما اکثر محققان نشریه‌ای دو صفحه‌ای موسوم به کاغذ اخبار را که نخستین شماره آن روز دوشنبه اول ماه مه ۱۸۳۷ میلادی (مطابق ۲۵ محرم ۱۲۵۳) انتشار یافت، نخستین نشریه ادواری چاپی در ایران می‌شناسند. این نشریه نام و عنوان خاصی نداشته اما به اخبار، اخبار وقایع و بیشتر کاغذ اخبار مشهور بوده و توسط میرزا صالح شیرازی انتشار می‌یافته است. میرزا صالح که در سال ۱۸۱۵ میلادی همراه با ۴ تن دیگر برای تحصیل به انگلستان فرستاده شد، در آنجا فنون چاپ و روزنامه‌نگاری را آموخت و پس از بازگشت به ایران اقدام به انتشار کاغذ اخبار کرد. این نشریه به زبان فارسی و در قطع ۴۰ در ۲۴ سانتی متر منتشر می‌شد و یک روزنامه وابسته به دولت (قاجار) بوده است.

تعداد صفحات کاغذ اخبار ۲ صفحه بود. در صفحه اول اخبار ''ممالک شرقیه'' و در صفحه دوم اخبار ''ممالک غربیه'' به چاپ می‌رسید. خط نشریه، خط نستعلیق بود و تیترها با خط نسخ نوشته می‌شد. کاغذ اخبار در تهران تهیه و از آنجا به سایر نقاط کشور فرستاده می‌شد. تاریخ انتشار آخرین شماره این نشریه معلوم نیست، ولی حداقل به مدت ۳ سال یعنی تا سال ۱۸۴۰ میلادی منتشر می‌شده است.

متاسفانه نسخه اصلی نخستین شماره این نشریه در دست نیست. اما متن کامل آن در دوم فوریه ۱۸۳۹ در مجله انجمن سلطنتی آسیایی لندن منتشر شده است. سند ''طلیعه'' که در آن خبر انتشار این نشریه درج شده و به نقاط مختلف کشور فرستاده شد در کتابخانه مرحوم حاج محمدآقا نخجوانی در تبریز موجود است. ۲ شماره از این نشریه یعنی شماره‌های ربیع الثانی ۱۲۵۳ و جمادی‌الاول ۱۲۵۳ هجری قمری نیز در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. کلیشه این صفحه، رونوشت یکی از نسخه‌های نشریه کاغذ اخبار را نشان می‌دهد.

استفاده از میمون‌ها برای کمک به معلولین

به گزارش خبرگزاری فرانسه در حال حاضر در غرب این کشور شش میمون به عنوان دستیاران افراد دچار فلج، تربیت می‌شوند. قرار است در نتیجه این آزمایش بی‌سابقه نخستین ''میمون‌های دوره‌دیده'' در سال ۱۹۹۵ کار خود را آغاز کنند. میمون‌های مزبور را از پرو برزیل به فرانسه آورده‌اند. مسئول پروژه نامبرده معتقد است این نوع ویژه میمون، به علت هوش و طبع ملایم آن کارآیی خوبی برای کمک به معلولین در قلبه بر دشواری‌های زندگی روزمره دارد. وی می‌افزاید این میمون‌ها می‌توانند در برداشتن اشیایی که به زمین می‌افتد، آوردن لیوان و کارد و چنگال، بازکردن در به معلولین کمک کنند و جای پرستاران و بیماران را بگیرند.

انتشار یک کتاب جنجالی

ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور سابق حکومت اسلامی کتاب تازه‌ای منتشر کرده است بنام ''نوبت سخن گفتن من''. بنی‌صدر در این کتاب گوشه‌هایی از ماجرای پشت پرده آزادی گروگان‌های آمریکایی را فاش کرده و نوشته است که مقامات حکومت اسلامی با ستاد انتخاباتی ریگان-بوش در تماس دایمی بوده و برای جلوگیری از انتخاب مجدد کارتر یک معامله سری با آنها انجام داده‌اند. مطابق این معامله آزادی گروگان‌ها تا پس از مبارزات انتخاباتی نوامبر ۱۹۸۰ به تاخیر افتاد. بنی‌صدر ادعا می‌کند که جرج بوش رئیس جمهور فعلی آمریکا و معاون ریگان شخصا در مذاکرات پنهانی با مقامات اسلامی شرکت داشتند. در این مذاکرات توافق شده بود که در ازای آزادی گروگان‌ها تنها چند دقیقه پس از آغاز ریاست جمهوری ریگان در ژانویه ۱۹۸۱، دولت وی به حکومت خمینی اسلحه بدهد.

در حالیکه به عقیده بسیاری، ناتوانی کارتر در آزادی گروگان‌ها یکی از دلایل عمده شکست او در مبارزه با ریگان بوده است. اکنون روشن می‌شود که شعار خمینی مبنی بر اینکه ''کارتر باید برود'' تنها از طریق یک سازش پنهانی با جانشین او میسر شده است. ۲ هفته قبل ''گاری سیک'' مشاور امنیت ملی کارتر نیز سخنانی مشابه با آنچه بنی‌صدر گفته برزبان آورد. وی چند روز پیش برای بررسی این موضوع با ۱۵ تن از نمایندگان دموکرات‌ها در کنگره امریکا دیدار کرد. کارتر و گاری سیک خواهان تشکیل کمیسیون تحقیق پیرامون این موضوع شده‌اند. چگونگی آزادی گروگان‌ها اکنون به یک مسئله جنجالی در آمریکا بدل شده است.

گفتنی است که بدنبال انتشار کتاب بنی‌صدر، دولت آمریکا از دادن ویزای ورود به آن کشور به وی خودداری کرد. بنی‌صدر هفته گذشته قصد داشت برای معرفی کتاب تازه‌اش به آمریکا برود. مطابق قوانین آمریکا افرادی که در اقدامات خشونت‌آمیز علیه مقامات آن کشور شرکت داشته‌اند، اجازه ورود به خاک آمریکا را ندارند. مقامات آمریکایی می‌گویند بنی‌صدر که در زمان گروگانگیری رئیس حکومت اسلامی بوده، در این ماجرا دست داشته است. روز ۵شنبه پیش، سرانجام وزارتخارجه و دادگستری آمریکا با صدور ویزای ورود به خاک این کشور برای بنی‌صدر موافقت کردند.

باران و من!

گاه با خود می‌اندیشم که:
*قطرات باران از لحظه‌ایکه از ابر جدا می‌شوند تا زمانیکه به زمین می رسند آزادترین موجودات دنیا هستند.
*قطرات بارانی که محکومیت پیدا کرده‌اند به دریاچه‌ها تبعید می‌شوند.
*بزرگترین آرزوی قطرات باران این است که به دریاهای آزاد بریزند.
*بدشانس‌ترین قطرات باران قطراتی هستند که بین زمین و آسمان یخ می زنند و تبدیل به برف می‌شوند.
*خوشبخت‌ترین قطره باران قطره‌ایست که تبدیل به آب آشامیدنی نشود.
*عاشق‌ترین قطرات باران بر روی گلبرگها می‌نشینند.
*ماجراجوترین قطرات باران بر روی کوه‌ها و جنگل ها فرو می‌آیند.
*قطرات باران آنارشیست تبدیل به سیل می‌شوند.
*معترض‌ترین قطرات باران به غریب‌ترین مکان، به کویر پناهنده می‌شوند.

ا. کاشفیان

پرسش و پاسخ!

زندگی و معیشت ما مسئولان جامعه بایستی هم طراز افراد ضعیف و خانواده‌های پائین جامعه باشد تا همواره درک درست و عمیقی از زندگی کمر شکن مردم داشته باشیم.

- برادر کروبی -

۱۵ فروردین ۷۰

به مناسبت هفته کمک به محرومان و مستضعفان از سوی حجت الاسلام مهدی کروبی مبلغ ۱۰ میلیون ریال به کمیته امداد خمینی (ره) اهداشد.

- همان جریده - ۲ روز بعد

سوال: برادر حاج خوش خیال دامت برکاته! هر چند ما خودمان به همه برادران، علی‌الخصوص آن سید مظلوم واقع شده، اطمینان کامل داریم، اما در این روزها حرف‌های ناگواری شنیده‌ایم که مسئولین اگر زندگی‌شان هم‌طراز افراد ضعیف و خانواده‌های پائین است، کمک ۱۰ میلیون ریالی را از کجایشان می‌کنند؟ ضدانقلاب شایع کرده هم آن حرف‌ها و هم این کمک‌ها برای خود شیرینی است. چه می‌فرمائید؟

''حزب الله''

پاسخ: برادر حزب الله سلام الله علیه، ضدانقلاب غلط می‌کند. تحقیق فرمودیم. آشکار گردید که مبلغ فوق تماما از بابت پس‌انداز اضافه حقوق ۲ هزار تومانی، فروش کوپن‌های قند و شکر وروغن در بازار آزاد و احیانا دایر کردن بساط شبانه در مقابل مسجد امام حاصل شده است. به فرموده امام مسئولین خود از مستضعفین هستند. شایعات دروغ و نگرانی‌ها باطل است. والسلام

حاج خوش‌خیال استوانه‌ای

فرهنگنامه روز

حزب سبزها

در هفته گذشته یکی از مهمترین مسائل سیاسی روز در آلمان فدرال مسئله سرنوشت حزب سبزهای این کشور بود. با نظر به این که حزب سبزهای آلمان قوی ترین جریان در میان جنبش سبزهای اروپا است و روندهای درونی آن تاثیر مستقیمی بر روی این جنبش می‌گذارد، موضوع سبزهای آلمان مورد توجه همه ناظرین مسائل سیاسی اروپا قرار دارد.

حزب سبزهای آلمان در روزهای ۲۷ و ۲۸ آوریل یکی از دافترین کنگره‌های خود را پشت سر نهاد. بحث‌های این کنگره چنان داغ و حاد بود که بارها کنترل جلسه از دست گردانندگان آن خارج شد. این کنگره نتوانست به همه مسائلی که در دستور کار خود داشت، رسیدگی کند. کنگره شاهد مصاف شدید دو جناح موسوم به واقع گرا و رادیکال سبزها بود.

جناح‌بندی در میان سبزها پدیده‌ایست که از زمان شکل‌گیری این جریان مهمترین مساله آن بوده است.

غالب رهبران سبزها از دل جنبش دانشجویی اواخر دهه ۶۰ سر برآورده‌اند. آنها در دهه ۷۰ سخنگویان و رهبران حرکت‌های مستقل شهر و ندان آلمانی به خاطر صلح و خلع سلاح، حفظ محیط زیست، دفاع از برابری حقوقی زنان و مقابله با قوانین ضددموکراتیک دولت بن بوده‌اند. جریانهای مختلفی که در این زمینه ها فعال بودند در سال ۱۹۸۰ به هم گرویده و حزب سبزهای آلمان را پایه نهادند. جنبش سبزها به تدریج به دیگر کشورهای اروپای غربی تسری یافت. در اوت ۱۹۸۷ در شهر استکهلم نمایندگان احزاب سبز اروپا گرد آمدند و ''انترناسیونال سبزها'' را برپا کردند.

در کنگره موسس حزب سبزهای آلمان، جریان چپ و دموکراتیک بر جریان محافظه کاری که وظیفه سبزها را تنها پرداختن به مسئله حفظ محیط زیست می‌دانست، غلبه یافت. سیمای دموکراتیک حزب باعث شد که سبزها در طیف منتقد در جامعه آلمان بویژه در میان جوانان جا باز کند و به سرعت به یک فاکتور سیاسی تبدیل گردد. این حزب توانست در انتخابات سال ۱۹۸۳ به پارلمان بن راه یابد. در دوره بعدی نیز سبزها توانستند به مجلس نماینده بفرستند. اما در انتخابات سال گذشته کاندیداهای سبزهای آلمان غربی قادر نشدند پا در پارلمان بگذارند. در برخی از پارلمانهای ایالتی حضور آنها ادامه دارد. آنها در دو ایالت نیدرزاکسن و هسن در دولت ائتلافی تحت رهبری سوسیال دموکراتها مشارکت دارند. شکست سبزها در انتخابات سال ۱۹۹۰ اختلافات درونی آنها را تشدید کرد. جناح راست سبزها تحت عنوان واقع بین‌ها علت این شکست را در درجه اول در ساختار تشکیلاتی و اساسنامه این جریان می‌داند. سبزها در کنگره موسس خود، جریان تازه‌را جریانی ضداتوریته، مخالف بوروکراسی احزاب سنتی وطرفدار دموکراسی مستقیم تعریف کردند. براین اساس تصمیم گرفتند که مسئولیت‌های سیاسی و تشکیلاتی در حزبشان چرخشی باشد، نمایندگان خود را در پارلمان مدام عوض کنند، به نمایندگان مسئولیت حزبی ندهند و بالاخره در ساختار تشکیلاتی خود هیچ حلقه واسطی بین رهبری - که در کنگره‌ها تعویض می‌شود - با توده اعضا در نظر نگیرند. ''واقع گرایان'' معتقدند که با چنین ساختاری حزب تحرک سیاسی لازمه را ندارد، در رهبری آن تجربه تمرکز نمی‌یابد، حزب فاقد چهره در مبارزات انتخاباتی می‌شود و به خاطر ''آنارشیسم'' درونی خود قادر نیست اعتماد سوسیال دموکراتها برای تشکیل ائتلاف در برابر ائتلاف لیبرال‌ها، دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی هاجلب کند. جناح رادیکال در عوض استدلال می‌کند که گرویدن به اساسنامه احزاب سنتی، سبزها را تبدیل به جریان بوروکراتیک خواهد کرد که رابطه آن با نیروی منتقد در جامعه گسسته می‌شود، حزب به زایده حزب سوسیال دموکرات بدل گشته و در شرایطی که شعار دفاع از محیط زیست همگانی شده، سبزها رسالت خود را که همانا ارائه یک ''فرهنگ سیاسی آلترناتیو'' است، از دست خواهد داد.

در کنگره اخیر جناح ''واقع گرا'' تا در نشد اصلاحات - مورد نظر خود را در اساسنامه حزب سبزهای آلمان وارد سازد. کاندیداهای آنها برای سخنگویی حزب رای لازمه را نیاوردند. آنها فقط قادر شدند پیشنهاد خود مبنی بر تشکیل خلقه واسطی بین رهبری حزب و توده اعضا تحت عنوان شورای ایالتی‌ها را به کنگره بقبولانند. انتخابات رهبری در کنگره ناتمام ماند. دو سخنگوی انتخاب شده که هر دو از شرق آلمان می‌آیند به جناح میانی حزب تعلق دارند. علی رغم این که ''واقع گرایان'' نتوانستند خط خود را در کنگره اخیر سبزها پیش برند، بخشی از جناح ''رادیکال'' این جریان اعلام انشعاب کردند. منشعبین در هفته جاری در مورد آینده حرکت خود تصمیم گیری خواهند کرد.

ای علما، جلوی اینها را بگیرید!

موضوع داغ این روزهای مجلس، طرح اصلاح قانون انتخابات دوره چهارم است. نمایندگان دوباره شمشیرها را از رو بسته‌اند و پته یکدیگر را روی آب می‌ریزند.

علی محمد احمدی نماینده الیگودرز: در نماز جمعه تهران توسط یکی از اینان به نام آقای آذری قمی عنوان شد که حکم امام و فتوای امام امروز بدرد نمی‌خورد و قابل عمل نیست و متعاقب آن مجددا به بهانه‌های مختلف طرح انحلال مجلس را مطرح میکنند ... مگر تاریخ گویای بروز استبداد و اختناق و دیکتاتوری بلافاصله پس از تضعیف مجلس نبوده است؟ انحلال مجلس جسارت گستاخانه‌ای است که حرف شاهان و سلاطین خون آشام است. این نغمه شوم جز از حلقوم رضاخان‌ها و شاهنشاهان برنیامده است ... ای علمای اسلام، ای مراجع عظام، ای رهبر معظم استدعا می‌کنم جلوی اینها را بگیرید! (جلسه ۱۴ فروردین)

موسوی لاری. نماینده تهران: آیا دفاع از دولت آقای هاشمی، دفاع از شخص ایشان است؟ (اگر چنین است) چه کسی در زمان بحث عدالت اجتماعی به ایشان توهین کرد و گفت که عمامه او برداشته شود، داس و چکش زیر آن است؟ چه کسانی نظرات ایشان را التقاطی می‌دانستند؟ چه کسانی ایشان را اوایل انقلاب به فیضیه راه ندادند؟ چه کسانی با مالیات مخالفت می‌کردند؟ گروه ۹۹ نفره چه کسانی بودند؟ چه کسانی حکم مولوی و ارشادی را برای تضعیف دولت مطرح می‌کردند؟ چه کسانی در مقابل قانون کار می‌ایستادند؟ (جلسه ۱۵ فروردین)

www.iran-archive.com

آیا خط فشار قوی سرطان زاست؟

از حدود ۱۵ سال پیش، تعداد اندکی از دانشمندان به تحقیق در این باره مشغولندکه میدانهای الکترومغناطیسی که در پیرامون خطوط برق فشار قوی و لوازم برقی خانگی ایجاد می‌شود سرطان زاست یا نه. تاکنون شواهد بسیاری یافته شده است که گسترش تحقیقات و اختصاص بودجه به آن را ضروری می‌کند. در حال حاضر در ایالات متحده حدود ۳۰۰ دانشمند سرگرم پژوهش در این باره‌اند.

تابستان سال گذشته یک مقاله در روزنامه معتبر نیویورک تایمز توجه زیادی به خود جلب کرد. موضوع این مقاله این بود که بیماری‌های توموری برخی ساکنان خیابان مدودر شهرک گیلفورد ناشی از تاثیر مستقیم یاغیر مستقیم تشعشات الکترومغناطیس است یانه. در یک سمت خیابان مدو که ساکنان سایر محلات گیلفورد به آن لقب خیابان سرطان راداده‌اند، یک پست تبدیل ولتاژ متعلق به شرکت نورت فست یوتیلی تیز قرار دارد و از آن، کابل‌های قطور فشار قوی در فاصله کمی از بالای خانه‌های سمت مقابل خیابان عبور می‌کند.

طی مدت نسبتا کوتاهی از ساکنان هفت خانه ویلایی مزبور دو نفر به فده بدخیم مغزی، یک نفر به فده بدخیم عصب بینایی و یک نفر به یک فده مغزی دچار شد که جراحان اعصاب آن را یک فده خوش خیم دانسته‌اند. این همزمانی بروز فددی که در مواقع عادی بسیار نادرند، در سراسر آمریکا بار دیگر به بحث در باره خطرات احتمالی میادین الکترومغناطیسی دامن زد.

در پایان سال ۱۹۹۰ سازمان حفاظت از محیط‌زیست امریکا گزارشی منتشر کرد که نقدی بر داده‌های علمی تا به امروز است. سازمان مزبور نکات پژوهش‌های علمی را اینگونه جمع‌بندی کرده است: میدانهای الکترومغناطیسی، یک علت احتمالی بروز بیماری سرطان نزد انسان است. اما برای این فرضیه تاکنون دلایل غیر قابل تردیدی وجود ندارد.

نانسی ورتهایمر، اپیدمیولوگ در دانشگاه کلرادو، که کارهای تحقیقی‌اش برای نخستین بار ۱۵ سال پیش اشاراتی به ارتباطات احتمالی میان میدانهای الکتریکی و سرطان داشت، در مصاحبه با نیویورک تایمز گفته است: "اکنون به ما اطلاعاتی می‌رسد که حاوی نشانه‌هایی از مکانیزم‌های فرضی علت و معلول است."

در بهار سال گذشته دی. ای. ساوتیز از دانشگاه کارولینای شمالی، یک پژوهش جنجال برانگیز منتشر کرد. این محقق، کشف کرده بود که اگر مادران هنگام بارداری از پتوی برقی استفاده کنند، درصد ابتلای کودکان آنها به فدد مغزی دو و نیم برابر می‌شود. علاوه بر این، نزد این کودکان احتمال ابتلا به سرطان خون ۷۰ درصد افزایش می‌یابد. ابتلا به سایر انواع سرطان نیز ۳۰ درصد بیشتر می‌شود. در نتیجه این کشف، دوشرکت باقی مانده سازنده پتوهای برقی در آمریکا برای پیشدستی کردن از تدابیر قانونی، بدون سرو صدا می‌کوشند در محصولات خود شدت میدانهای الکترومغناطیسی را به حداقل کاهش دهند. سازمانهای حمایت از مصرف کننده امریکا در حال حاضر با تاکید به اعضای خود توصیه می‌کنندکه کودکان وزنان باردار از پتوهای برقی و تشک‌های برقی دوری جویند.

برخی پژوهش‌های دیگر اپیدمیولوژیک، این ظن را تائید می‌کنند که میادین الکترومغناطیسی با فرکانس بالا می‌توانند عامل مهمی در ایجاد سرطان باشند. وسائل برقی مانند خشک کن مو که در فاصله نزدیکی از پوست بدن مرتب روشن و خاموش می‌شوند، احتمالا در جریان تحقیقات بعدی خطرناک ارزیابی خواهند شد.

بیش از یک دهه است که دانشمندان، در سطح بین المللی با نگرانی در این مورد بحث می‌کنند که میدانهای الکترومغناطیسی ضعیفی‌که بطور مرتب در نزدیکی خطوط انتقال نشار قوی اندازه‌گیری می‌شود، منشا سرطان یارشد ناسالم‌اند یا نه. البته در سالهای گذشته در جریان مباحث علمی منتشر شده، این نظر غلبه داشته است که این میدانهاضعیف تر از آنند که بتوانند بر سیستم‌های بیولوژیک تاثیر بگذارندو مثلا حرارت سلولهای بدن را بالا برده یا از طریق دیگر، مستقیما منشا آسیب های ژنتیکی شوند.

از این رو دیوید کورن، رئیس کمیته مشورتی ملی سرطان، در یک نشست سازمان داده شده از سوی سازمان حفظ محیط زیست امریکا از نظری جانبداری کرد که نشریه علمی امریکایی "ساینتیفیک امریکن" بالحنی کنایه دار، آن را اینگونه بازتاب داد: "هنوز مکانیزم تاثیر گذاری کشف نشده‌است، و بنا بر این من به امکان چنین تاثیر گذاری اعتقاد ندارم". برخی دانشمندان دیگر، به کورن و سایر مخالفان یادآوری کرده‌اند که از مدتها پیش ثابت شده است "سیستم"های بیولوژیک مانندوال‌ها، گوسفندها و بسیاری دیگر از حیوانات براساس میدانهای ضعیف الکترومغناطیسی در مسافتهای طولانی جهت یابی می‌کنند.

اکنون جبهه دانشمندان مخالف نظریه تاثیر میدانهابر موجودات زنده که زمانی یکپارچه بود، رفته رفته پراکنده می‌شود: مثلا در سال ۱۹۸۹ دایره استانداردهای صنعتی کنگره امریکا در یک گزارش این نظر را ابراز کردکه به هیچ وجه نمی‌توان در رابطه با میدانهای الکترومغناطیسی فرض را بر این گذاشت که هیچ خطری وجود ندارد.

همین اخیرا دو دانشمند امریکایی پس از آزمایشهایی، نظریه‌ای در مورد چگونگی ایجاد آسیب در سلول‌ها تدوین کردند. رابام. گودمن از دانشگاه کلمبیای نیویورک و آن هندرسن از دانشگاه شهر نیویورک براین نظرند که میدانهای الکترومغناطیسی بطور غیر مستقیم محرک سوخت و ساز برخی ژن‌ها بوده و از این طریق می‌توانند برتولید برخی پروتئین‌های معین تاثیر بگذارند.

این دو محقق، سلول‌های "مرگ ناپذیر" سرطانی در خون را در معرض یک میدان متغیر الکترومغناطیسی قرار دادند که در اصل می‌بایستی به درمان شکستگی استخوان کمک کند. در این آزمایش این دو دانشمند مشاهده کردند که برخی ژنها، بطور چشمگیری بر تولید اسید ریبونوکلئیک افزودند. طی تحقیقات علمی دیگری مشاهده شد که در پیرامون لوازم برقی خانگی که میدانهای دارای فرکانس ۶۰ هرتز دارند، می‌توانند برژن‌ها تاثیر بگذارند. این تاثیر درمیدانها دارای فرکانس ۴۵ هرتز چشمگیرتر بود.

تحریک ثبت شده ژن ها پس از قرار گرفتن آنها در میدان الکترومغناطیسی به مدت حدود ۲۰ دقیقه بالاترین مقدار را داشت وسپس رو به کاهش نهاد. عجیب این بود که تاثیر مشاهده شده در میدانهای قوی الکترومغناطیسی - مانند پیرامون خطوط فشار قوی - به وضوح ضعیف تر بود. میز سال سویکورد، سخنگوی اداره مواد غذایی و دارویی امریکا در باره تحقیق علمی گردمن و هندرسون گفت: "من مایلم این نتیجه‌ها را باور کنم."

باری ویلسون از آزمایشگاه باتل پاسیفیک نورت وست در شهر ریچلند ایالت واشنگتن کشف کرد که میدانهای ضعیف الکترومغناطیسی نزد موش‌ها تولید هورمون ملاتونین در بدن را کاهش می‌دهند. ملاتونین قدرت دفاعی بدن را تقویت می‌کند، جلوی تولید هورمون های مسبب رشد سرطان مانند اوستروژن ها و پرولاکتین را می‌گیرد و در آزمایش‌های انجام شده روی حیوانات و انسان، مانع رشد سلول‌های سرطانی می‌شود. برخی پژوهشگران بر این اعتقادند که بویژه تومورهای مغزی می‌توانند بر اثر میدانهای الکترومغناطیسی ایجاد شوند. علاوه بر این شواهدی نیز وجوددارد که میدانهای الکترومغناطیسی می‌توانند هم نزد زنان و هم نزد مردان به سرطان سینه بیانجامند. ریچارد استیونس، اپیدمیولوگ سرطان در موسسه باتل، علت احتمالی این امر را کند شدن تولید ملاتونین می‌داند. به عقیده او، رابطه میان میدانهای الکترومغناطیسی و کاهش تولید ملاتونین می‌توانند این امر را توضیح دهدکه زنان در کشورهای صنعتی بیشتر از زنان کشورهای رشد یابنده دچار سرطان پستان می‌شوند.

سازمان حفاظت از محیط زیست آمریکا در یک تحقیق انجام شده با بودجه دولتی به این نتیجه رسیده است که احتمالا ارتباطی میان میدانهای الکترومغناطیسی و افزایش ۲۰۰ درصدی ابتلای کودکان به سرطان خون در اطراف خطوط نشار قوی وجوددارد.

دانشمندان موسسه تحقیقات سرطان سازمان بهداشت جهانی در لیون و موسسه بهداشت لندن نیز در باره تاثیرات میدانهای الکترومغناطیسی بر سلامت انسان تحقیق کرده‌اند. آنها نزد گروه "کارکنان رشته برق" افزایش خطرناک ابتلا به سرطان خون به میزان ۴۰ درصد را کشف نموده‌اند.

پزشکان نروژی، آمار سرطان کشورشان از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. در آن زمان ۳۸ هزار مرد در مشاغلی کار می‌کردند که طی کار در معرض میدانهای قوی الکترومغناطیسی قرار داشتند. این امر به‌ویژه در مورد رانندگان لوکوموتیو وتراموا صادق است. بررسی آماری نشان دادکه از این مردان دوازده نفر به سرطان سینه مبتلا شدند، در حالی که اگر ابتلا به این بیماری در این گروه در حد متوسطی بود، رقم آماری ۵/۸ می‌بایست به دست می‌آمد. با اینکه هنوز فاصله زیادی تا اثبات رابطه علت و معلولی میان میدانهای الکترومغناطیسی و بروز بیماریهای خطرناک وجود دارد، اخیرادر آلمان صد میکروتسلا برای میدان الکترومغناطیسی در محیطانسان تعیین شد. از آنجا که کودکان ونوجوانان در برابر تشعشع حساسند، پرفسور برنهارت از موسسه فدرال حفاظت درباره اشعه توصیه می‌کند که اتاق‌های کودکان نباید کنار کابل‌های عمودی ساختمان، مخازن آب گرم با هیتر برقی یا کنتورهای برق باشند. علاوه بر این خطوط نشار قوی نبایدمستقیما از روی ساختمانهای مسکونی، مدارس و کودکستانها بگذرند. با اینکه دلایل علمی برای خطرات میدانهای الکترومغناطیسی هنوز استحکام کافی ندارند، رفته رفته این باور پا می‌گیرد که افزایش احتیاط ضرری ندارد.

منابع: ساینتیفیک امریکن، نیویورک تایمز

www.iran-archive.com

نامه به دوست

دوست

وجودم را احساسی که نمی‌دانم چیست، انباشته است. کینه، نفرت، خشم، یاس و یا معجونی از همه که باید نامی برایش بجویم. اینقدر هست که حس می‌کنم اعصابم زده کشیده ساز را ماندو تلنگری برای خروش و انفجار کافی است. به چیزی برای بیان احتیاج دارم. به‌وسیله‌ای که کلام متعارف نیست. هزار طبل می‌خواهم و هزار دست سنگین که همزمان برآنها بکوبندو هزار. سازو بم... کاش موسیقی می‌دانستم... کاش کسی را می‌شناختم که اینکاره باشد....

"در انتخابات نیکاراگوئه، غرور ملی نیز درباخت. در شرایطی غیر عادلانه، عدالت باید به بزهکاران تاوان دهد." اینرا از زبان نویسنده دل سوخته اوروگوئه ادواردوگالیانو، در پرتو یکی از آن شمع هایی که هنوز "آنجا" سوسو می زند - شاید این زاویه نا راست باشدو درستش این باشدکه بگویم در پرتو یکی از آن شعله هائی که از زیر خاکستر زبانه می‌کشد - خواندم.

آیا این درد مشترک نیست که فریاد می‌شود؟ آیا احساسی که مرا پر کرده، ناشی از خونریزی غرور زخمی نیست؟ غرور - و نه فقط ملی‌اش که بالاتر از آن، انسانی‌اش - همه‌جا دارد به بزهکاران تاوان می‌دهد از ودیوار، همه جا به آدم دهن کجی می‌کنند. چند ساعت پیش فیلم را دیدم: "بدون دخترم - هرگز!" از روی پر فروش‌ترین کتاب سال بزنی راست و دروغ را سرهم کردو بعد... درمدتی کوتاه کتابی که هیچ کس برایش ذره‌ای ارزش هنری قائل نیست، دنیا را فتح کرده و حالا نوبت فیلم است که کار کتاب را تمام کند. چه دستانی در کار است؟ اندیشه‌سازان، آنها که افکار عمومی را شکل می‌دهند، با دلارشان چه‌ها که نمی کنند.

غرورمان، حیثیت مان و همه چیزمان را در این فیلم به مسخره گرفته‌اند. ایرانی، بربری است که دکتر تحصیل کرده و فرنگ دیده‌اش، خرکی به تمام معنی‌است که زنش را اسیر می‌کند، کتک می‌زند، شکنجه می‌کندو ... دو دکتر در فیلم حضور دارند، یکی از یکی بدتر و جامعه‌ای که کل سرسبد قشر روشنفکرش اینگونه باشد، آیا در خور این نیست که فردا - در جنگ خلیجی دیگر - بوسیله پاسداران تمدن به ویرانه بدل شود؟

ظاهرا این فرهنگ ملاها و زن ستیزی حکومت ومذهب است که به تصویر کشیده می‌شودو همین ظاهر فریبنده‌که زن روشنفکری را که دراکیپ ما به دیدن فیلم آمده‌اند، به دفاع از آن وامی‌دارد. اما وقتی از همین هابپرسی که مردم عادی اروپا و آمریکا چه‌تاثیری از کتاب و فیلم می‌گیرند، هر کدام ده مورد را ذکر می‌کنندکه مورد سئوال واقع شدند: "آیا واقعا ایرانی‌ها اینطورند و آیا در ایران بجز خوکهایی که زن را برده می‌دانندو دلالهای کرواتی طرفدار آمریکا، کس دیگری زندگی نمی‌کند؟" وقتی از سالن سینما در آمدیم، از دوستان همراهم به‌خاطر آنکه نمی‌توانم در بحثشان شرکت کنم، عذر خواستم و مثل گربه‌ای کتک خورده، کزکرده بر صندلی اتوبوس، راهی خانه شدم تادر آنجا نظاره‌گر آوار هرشبه باشم:

میلیونها انسان، پیر و جوان، کودک وزن، پابرهنه، گرسنه، مریض و در سرمای کردستان عراق را لگدکوب می کنند تا شاید لقمه نانی را که نظامی ترک یا ایرانی پرتاب میکند، از میان گل و لای و هم از دست یکدیگر بربایند. جهان عادلانه ...، نظم نوین ... دیالک ... حرف مفت ... گناهشان چیست این توده ملیونی؟ به کدام جرم؟ چه کسانی آنها را بدین روز سیاه نشاندند؟ چرا کسی برایشان "بدون دخترم، هرگز!" نمی‌سازد؟ چراکسی نمی‌گوید که کاخ سفید آنها را بدینگونه ذلیل و خوار کرد؟ تا کی باید سیاست با کثافت هم معنی باشد؟ آنها که دیروز به قیام دعوت کردند، چرا امروز تیغ بدست آن جانی بغداد داده‌اند؟

نه برادر عزیز! این فقط در نیکاراگوئه نیست که عدالت در شرایطی غیر عادلانه باید به بزهکاران تاوان دهد. در همه جا، در ایران، در عراق، در فلسطین، در آمریکای لاتین، آسیا، آفریقا، اروپای شرقی، شوروی و ... در جنوب، ...، شمال ثروتمند، عدالت و غرور را به دار آویخته ... و باید این حقیقت تلخ را قبول کنیم که در آنچه بر ما گذشته و می‌گذرد، خود نیز کم گناهکار نیستیم. جانورهایی مثل صدام و خمینی مگر پرورده کجا هستند؟ سیا که عملشان نیاورده ... در آخرین صحنه فیلم هنگامی که زن به سفارت آمریکا نزدیک می‌شد، پرچمی که از دور جلوه می‌فروخت، آرام، آرام بزرگتر شدو سرانجام تمام پرده را پر کردو من از دورگه‌ای که در آن روزهای پرچم سوزان آمریکا بود شنیدم که می‌گفت "وقتی آنروزها شما پرچم آمریکارا آتش می‌زدیدو زیر پا لگد کوب می‌کردید، توده مردم آمریکا را به طرزی دیوانه‌وار به خشم می‌آوردید. شما چطور نمی‌فهمیدیدکه این پرچم سمبل یک ملت بزرگ است، نه مظهر امپریالیسم؟" باید قبول کنم که چوب بی فرهنگی و نادانی خودمان را هم می‌خوریم و یادمان نرود که ملت ما در اکثریت بسیار بزرگش، دوازده سال پیش با عشق و علاقه خمینی را انتخاب کرد. اینکه کسی هر ساعت زگیل روی پیشانی را به آدم یادآوری کند و هر دقیقه آینه بدستش بدهد، چندان خوش آیند نیست. اما جز آنچه برای کودکان تهیه می‌شود، معمولا داروها را برای مزه‌اش نمی‌خورند و من و تو ظاهرا قصد نداریم بچه بمانیم، داریم؟

در این خارجه خراب شده، احتیاج دارم که هر از گاهی خودم را شلاق کاری کنم. اسمش را "خودآزاری" نگذار، منصفانه نیست و اگر دیواری از تو کوتاه‌تر پیدا نمی‌کنم به‌خاطر حسابی است که روی بزرگواریت می‌کنم.

مهاجر

زمینه‌یک بررسی

امیر معینی

در تاریخ هر ملتی لحظاتی هستند که دوران سازند، لحظاتی که گاه سرنوشت آینده‌ای درازمدت را تعیین می‌کنند. در چنین لحظاتی تاریخ می‌بایست ورق بخورد، به هنگام و به پیش، و با مصالح اکنون آینده نسل معاصر و نسل‌های پس از آن در سمت رستگاری و بهروزی پی‌ریزی شود. در چنین لحظاتی، مسئولیتی سنگین‌تر از هر زمان بر عهده ملت و دولت و مجموع رهبران و پیشاهنگان جامعه قرار می‌گیرد، تعهد اجتماعی از هر انسان مسئولی می‌خواهد تا لحظه را دریابد و برای جامعه و مردم خویش به کار و پیکاری فداکارانه برخیزد.

اکنون، دروران بسیاری از هیاهوهای رایج سیاسی، ایران ما، بدون آمادگی و تقریبا تنها، با یکی از خطیرترین لحظات سرنوشت ساز تاریخ خود روبرو شده است. ما دریافتی ملی و همگانی از این لحظه خطیر نداریم، اگر چه امکانات بالقوه ما برای نجات کشور خویش کم نیستند. اما امکانات بالفعل ما بسیار ناچیز و مجال ما برای درک واقعه و نجات کشور از نکبت درکمین بسیار اندک است. در کشور ما تاریخی مشکوک جریان دارد. تاریخی مشکوک و اسرار آمیز و ویرانگر، آمیخته با انفجار بی‌انعکاس خون کشتگان، لفزان بر نعش هزاران حماسه بی‌کس، سینه خیز بر ویرانه‌های ده‌ها شهر و روستای جنگ‌زده و اقتصادی گسسته و گم هدف. تاریخی سرگردان در دست دولت و ملت و پیشاهنگان. چنین تاریخی برای چنین لحظه‌ای بس ناشایسته است. این لحظه نیازمند آگاهی و احساس مشترک ملی برای بکار انداختن همه امکانات کشور و خیزش به هنگام در راستای رشد شتابان اقتصادی-اجتماعی و شکوفایی فرهنگی است، اما این تاریخ هنوز تاریخ گمراهی و انحطاط‌توده‌ای، تفرقه و تخاصم ملی، بیدادد ولتی و گسیختگی سیاسی- معنوی انبوه روشنفکران و پیشاهنگان است.

براستی آیا می‌توان به هنگامیکه گویا دموکراسی شکست دیکتاتوری را بر ویرانه‌های دیوار برلین جشن گرفت است ما اینگونه بی‌یقین به حرکت تاریخ کشور خود می‌نگریم؟ آیا می‌توان به هنگامیکه گویا بهشت گم شده شرق سر از غرب درآورده و استثمار ماشین در "بهشت باز یافته" جایگزین استثمار انسان شده و تمدن بر توحش، رحم بر شقاوت، آزادی بر دیکتاتوری و پیشرفت بر عقب ماندگی پیروز شده است، ما به قطعیت بهروزی کشور خویش و به "امکانات جدید جهانی" برای رشد و شکوفایی جامعه خود با شک نگاه کنیم؟ چنانچه همه ادعاهای فوق درست می‌بود، البته جای شک بسیار تنگ می‌شد، اما نادرستی این ادعاها جا را برای یقین‌های ساده‌انگارانه تنگ می‌کند. **برنده اصلی سترگ‌ترین پیکار تاریخی آیین‌های سیاسی در سده بیست تاکنون دموکراسی رقابت بوده است. (وبازنده اصلی آن "دیکتاتوری عدالت") دموکراسی متعارف هنوز صریح‌ترین مفهوم خود را در "آزادی رقابت" - که گویا شعار نخستین آن بود- نشان می‌دهد، نه در آزادی انسانیت که شعار واپسین آن است. چنین برداشتی ره برخوشباوری‌های کودکانه سیاست دبستانی ما می‌بندد.**

□ □ □

اگر قطب‌های پیشرفت در آمریکا، اروپا و خاور دور در چارچوب یک قطب بزرگتر بنام "قطب پیشرفت صنعتی" در نظر گرفته شوند، هم در اقتصاد و هم در سیاست و معنویت این قطب دو راستای متفاوت یا متضاد را می‌توان دید. تکنولوژی و اقتصاد این قطب راهبر با شتاب و گستردگی غیر قابل مقایسه با دیگر کشورها همچنان پیش می‌تازد و پهنه‌های تازه‌ای را فتح می‌کند. اما در این پیشرفت دو سمتگیری و کارکرد متضاد وجود دارد که با توجه به ناهوشیاری آرمانی سرمایه، این کارکردها را می‌توان یکی تامین نیازهای بازار صلح و دیگری تامین نیازهای بازار جنگ نامید، علیرغم هیاهوی کرکننده درباره صلح و حقوق بشر و تمدن و امثالهم، تامین نیازهای بازار جنگ یک نیمه کل اقتصاد "قطب پیشرفت صنعتی" است. این نیمه بطور نسبی سودآورتر از نیمه دیگر اقتصاد این قطب است. اقتصاد جنگ نیازمند حفظ و گسترش بازار مربوط است. این در حالی است که اقتصاد صلح قطب پیشرفت نیز عکس آن را نمی‌خواهد. روزگاری نیچه فیلسوف آلمانی گفت که قدرت تخریب بشر از قدرت سازندگی او بیشتر است. در این روزگار، آگاهی به قدرت علمی-تکنولوژیک آمریکا و اروپا و در رده‌ای دیگر شوروی و امثال آن - دلیلی برای سراپا معکوس کردن سخن آن فیلسوف ستیزه جو بدست نمی‌دهد. وجود این علم و فن جنگی خود بزرگترین و کتمان ناپذیرترین دلیل موجودیت نیروهای عظیم خواهان کاربرد جنگ و تکنولوژی کشتار و تخریب است. هر کالایی بازاری می‌خواهد. کالاهای جنگی نیز به بازار خاص خود نیاز دارند. بازار تنش و ستیزه و جنگ در میان مردمان و ملت‌ها چگونه می‌توان به موازات گسترش مداوم علم و تکنولوژی تخریب و کشتار تنها مدعی حسن نیست در قبال سرنوشت ملل جهانی شد و چنین وانمود کرد که گویا "قطب پیشرفت صنعتی" فقط مدافع صلح و دموکراسی و پیشرفت است؟ فضای سیاسی این کشورها نه دیروز و نه امروز دلیل کافی برای اثبات چنین ادعاهایی بدست نمی‌دهد. همینجا بگویم که فضای سیاسی کشورهای در حال رشد نیز بهتر از آن نیست و دست هیچ دولتی با حسن نیست به سوی اسلحه دراز نمی‌شود.

پدیده دیگر در کارکرد اقتصادی- تکنولوژیک "قطب رشد صنعتی" این که این قطب از یکسو متناسب به منافع خویش و در قلمروهای مشخصی به همپیوندی‌ها و همبستگی‌های علمی-تکنولوژیک - اقتصادی دامن میزند و راه را برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی فراکشوری فراهم می‌کند، و از سوی دیگر می‌کوشد تا در همه رشته‌های بنیادین و بقولی استراتژیک انحصار علمی-تکنولوژیک خویش را حفظ کند، از نفوذ تکنولوژی پیشرفته به کشورهای فاقد آن جلو گیرد و رشد علمی-تکنولوژیک دیگر کشورها را بگونه‌ای هر چه دقیقتر زیر کنترل خود بگیرد و به تمام معنی مهار کند. در کشورهای رشدیافته صنعتی فن اختفای اطلاعات زنده علمی-تکنولوژیک از هر فن دیگری دقیق‌تر و آینده نگرانه‌تر است. بنابراین **ملتی که خیره‌سرانه تصور نکند خود می‌تواند واضع علم و فن مخصوص کشور خود باشد و به لزوم جذب علم و فن پی برد، بر چنان سیاست و برنامه‌ریزی دقیق و درازمدتی برای جذب علم و فن نیازمند است که تنها در ظرفیت چند نسل می‌گنجد و به یک ثبات و ادامه‌کاری سیاسی موثر در پرتو یک حاکمیت واقعا ملی و میهن پرست نیازمند است.**

سیاست "قطب پیشرفت صنعتی" با وضوحی بسیار بیشتر از اقتصاد آن توازن و کشاکش روندهای نیک و بد را نشان می‌دهد. در نگاه نخست دموکراسی غرب که بزرگترین هدیه سیاسی-فرهنگی آن به تمدن بشری است- نسبت به دوران پیش از جنگ جهانگیر بنیاد استواری پیدا کرده و در همه سو گسترش یافته است. همین دموکراسی و تکامل آن است که اکنون به اتوریته اول در تاریخ جاری سیاست جهانی تبدیل شده است. اما، بررسی ژرفتر وضعیت سیاسی غرب وکل "قطب پیشرفت صنعتی" بشدت راه خوشخیالی‌ها را سد می‌کند:

۱- در بافت دموکراسی غرب و در کل جامعه غربی، همچنان گرایش ترقیخواهانه و دمکراتیک با گرایش ضددمکراتیک مبتنی بر نژادپرستی و توسعه طلبی و زورمداری در ستیزی سنگین و توازنی شکننده قرار دارد.

۲- دموکراسی‌های سیاسی موجود هنوز فاقد همگرایی با دموکراسی اقتصادی و برابری خواهی اجتماعی هستند.

۳- دموکراسی‌های موجود هنوز حامی آرمانخواه دموکراسی در دیگر کشورها نیستند، و غالبا پیش میاید که در پی سود و سودای خود از مرتجع‌ترین رژیم‌ها نیز حمایت میکنند.

۴- دموکراسی‌های موجود حامی دموکراتیسم در مناسبات بین المللی نیستند، بلکه بعکس همچنان تلاش برای تنظیم مناسبات دولت‌ها و ملت‌ها بر پایه سلسله مراتب زور و زر قاعده اصلی است.

۵- دموکراسی‌های کنونی همچنان بر ناسیونالیسم متکی هستند و نه بر مردم گرایی و اومانیسم این بزرگترین ضعف سیاسی- معنوی این دموکراسی‌هاست. **ناسیونالیسم در مفهوم ملت پرستی آن به هرگونه با گرایش نژادی همراه است. ملت پرستی و قوم پرستی، حتی نزد عقب افتاده‌ترین ملت‌ها و اقوام، کم یا بیش با پست پنداری نژادی ملت‌ها و اقوام فرودست یا متخاصم همراه است. ناسیونالیسم تند ملت‌های پیشرفته‌تر دلایل بیشتر و مایه‌های بسیار بیشتری برای نژاد پرستی دارد.**

مناسبات غیر دمکراتیک "قطب پیشرفت" با کشورهایی همانند کشور ما از یکسو، و توازن شکننده بین گرایش‌های ارتجاعی و ترقیخواهانه در کل این قطب از سوی دیگر که در برخی از این کشورها ممکن است موجب قلبه گرایش ارتجاعی نژاد پرستانه و فاشیستی بشود- جایی برای اتکای منفعلانه ما به "امکانات مساعد جهانی" باقی نمی‌گذارد. این امکانات تنها در شرایط صلح و امنیت جهانی و منطقه‌ای و به شرط آنکه ما همه امکانات ملی خودمان را با هم از مادی و معنوی- برای استفاده طبق نقشه از آنها بکار گیریم از قوه به فعل در می‌آیند. در غیر این صورت، کشور ما می‌تواند با ضدامکاناتی در مقیاس ملی و بین المللی مواجه شود.

* * *

دیگر عامل بزرگ دگرگون کننده وضع جهان ما تحولات شرق سرخ است. تسلیم شرق سرخ به غرب سفید موجب جشنی اسرارآمیز در سراسر جهان شده است. جشنی که روشنفکران این سوی مرز رشد نیز، بی‌آنکه چون صاحبان جشن شرابی در کف و شوری در دل داشته باشند در آن شرکت دارند. براستی چه می‌گذرد؟ آیا این جشن می‌تواند جشن ما هم باشد، آیا براستی چنان "تحول مثبتی" در جهان رویداده است که کشور ما را هم می‌تواند به آینده خویش مطمئن‌تر کند.

شکست دیکتاتوری و ستم سیاسی-اجتماعی و میلیتاریسم و آیین پرستی دگراندیش ستیز در شرق سرخ یک پیروزی بزرگ برای جهان نیازمند به دمکراتیسم و اومانیسم است. شکست کیش کمونیسم که متاسفانه علیرغم بسیاری آرمان‌های بزرگ مردمی و بشری آن به یک مذهب متحجر و سد راه دموکراسی و رشد تبدیل شده بود- بدلیل خصلت بازدارنده‌ای که یافته بود ناگزیر بود. شکست سیاست دوقطبی جهان و قرار دادن آن در لبه پرتگاه جنگ گرما هستای ضروری و برحق بود. ما پشتیبان این رویدادها هستیم و در جشن ناشی از این دگرگونی‌ها سهیم هستیم. و اما اما یی که همواره وبگونه‌ای آزاردهنده مانع به‌آسانی قانع بودن و به بی خیالی شادبودن می‌شود- آیا همه دگرگونی‌های شرق سرخ و پیامدهای آن در همین خط‌حق و ضرورت بوده است؟ پاسخ مشروح به این پرسش را می‌گذاریم و در اینجا به یک "نه" و چند یادآوری بسنده می‌کنیم:

۱- دگرگونیهای شرق در مقیاس خود این کشورها از آغاز دو سمتگیری متضاد داشته است: یکی بسوی دموکراسی سیاسی، بازسازی اقتصادی و نواندیشی و نوفرهنگی با پایبندی به آرمان عدالت اجتماعی، دیگری بسوی لیبرالیسم و کاپیتالیسم ابتدایی، ناسیونالیسم افراطی و احیاء فرهنگی. جریان محافظه‌کار مدافع سیستم قدیم که با تقابل نیروهای دو جریان مزکور روبرو بود به سرعت اکثر مواضع خود را از دست داد. جریان نواندیش به دلیل ناتوانی در شناخت دموکراسی و تردید در کاربست کامل آن، ناتوانی در راهگشایی اقتصادی و قرار گرفتن در مقام پاسخگو به توده‌های بحران‌زده، در سمت شکست افتاده است. در مقابل، جریان‌های افراطی عدالت ستیز، با بهره‌گیری از موقعیت اپوزیسیونی خود و توده‌ها مواضع خویش را تقویت کرده‌اند. **اکنون چنین دریافت می‌شود که در شرق سرخ تحولی که با تسلیم تدریجی دولت به مردم رو به فراز نهاد با تسلیم تدریجی مردم به سرمایه بدوی در نشیب افتاده است.**

۲- دگرگونی "شرق" بگونه‌ای هدایت شده است که به موازات تاثیرات عظیم مقدماتی آن در تقویت جنبش آزادیخواهی در جهان به تضعیف جنبش‌های مدافع عدالت اجتماعی و در عوض حقانیت دادن کذایی به ایدئولوژی و سیاست جریان‌های راست افراطی کمک کرده است. تقویت مواضع نیروهایی که خواهان به اصطلاح "آزادی مطلق اقتصادی" یعنی حاکمیت بی‌مهار قلدرترین انحصارات و باندها هستند و تقویت ناسیونالیسم افراطی و شوینیسم و فاشیسم در برخی از کشورهای شرق و غرب و در کشورهای کم رشدیافته نمودار این تاثیر است.

۳- سمتگیری‌های نادرست در تحولات شرق سرخ سبب پیدایش انواعی از کلنی‌ها و قلمروهای نفوذ تازه برای قدرت‌های بزرگ و خیزو واخیزهای تازه‌ای برای احیاء امپریالیسم در محتوای بدوی آن شده است.

۴- در برخی از کشورهای شرق سرخ، اتحاد و همدستی به هرقیمت باقلدرترین دولت‌های راستگرا علیه آنچه فاشیست‌ها یا مغرض‌ها یا ابله‌ها، جهان سومش نام نهاده‌اند به سیاست رسمی تبدیل می‌شود.

۵- تضعیف مثبت آنچه "تضاد اساسی شرق و غرب" خوانده می‌شد به سوی تقویت و تشدید تضاد شمال و جنوب (تضاد کشورهای صنعتی و شرکای مطمئن آنها با کشورهای کم رشدیافته و نارشدیافته) سمتگیری کرده است. از هم اکنون می‌توان گفت که بزرگترین بحران‌ها و فاجعه‌ها در سنگر تضاد رشد یابنده شمال و جنوب کمین کرده‌اند.

۶- کاهش خطر جنگ بین غرب و شرق -که برای امروز و آینده بشریت ارمغانی بزرگ است- با افزایش امکان قدرت‌های بزرگ برای کاربرد زور و جنگ علیه کشورهای رشدیافته و نارشدیافته همراه شده است. افشا شدن گستره تلاش چندین کشور مقتدر غرب و شرق برای انهدام ایران در جریان جنگ ۸ ساله و تلاش‌های "بین المللی" برای انهدام عراق، با دستاویز تبهکاری‌های صدام، در جریان جنگ اخیر گواهی بر این برداشت است.

همچنین، تحولات شرق اروپا باعث شده است تا این کشورها به رقابت عظیمی برای اختصاص "کمک‌های کشورهای پیشرفته" به خود بپردازند. از هم اکنون آشکار شده‌است که زیر شعارهایی چون "همبستگی جامعه اروپایی" و در چارچوب سیاست غرب برای منطبق کردن هر چه بیشتر تحولات کشورهای شرق اروپا با خواست‌ها و منافع خویش، چنین حرکتی به حساب کاهش نسبی سهم کشورهای رو به رشد از این کمک‌ها آغاز شده‌است.

بدینگونه، مجموع تحولات جهانی، و مشخص‌تر از همه تحولات شرق سرخ و تاثیر آن در جهان را نمی‌توان تنها با خوشبینی نگریست. نمی‌توان به موازات افزایش امکانات بین المللی، افزایش ضدامکانات را نادیده گرفت. **نمی‌توان ساده‌دلانه باور کرد که "امکانات جدید" کاروان خوشبختی را با دموکراسی و صلح و پیشرفت باز می‌کنند و با زنگوله‌های برابری - برادری روانه کشور ما می‌سازند.** شاید برترین، در فرهنگ غرب واقع نگری آن باشد، که طی سده‌ها کمابیش به یک عنصر پایدار شخصیت آن تبدیل شده‌است. ما به جذب این واقع نگری به رها کردن خودمان از چنگ افیون خیال پردازی نیازمندیم.

آیا امکانات جهانی که بتوانند برای پیشرفت وبهروزی ما را یاری دهند اندک است؟ نه! این امکانات بسیار زیاد و گسترده هستند. اما آموزش بزرگ آن است که امکان تنها در صورت وجود امکان ساز واقعیت می‌یابد. امکان سازمی‌تواند حتی ضدامکان را در شرایطی به امکان بدل کند و به خدمت بگیرد. اما، امکان کش در دسترس‌ترین امکانات را هم می‌تواند نابود کند. باید گفت تاثیر امکانات و ضدامکانات جهانی بر وضع ما، بسیار زیاد به چگونگی تاثیر ما بر این امکانات و ضدامکانات دارند. برای نمونه جنگ نفت خلیج فارس را در نظر بگیرید. در مقیاس جهانی و ملی، نیروهایی دولت ایران را به شرکت در جنگ بسود عراق ویا آمریکا ترغیب می‌کردند. شرکت در جنگ به سود عراق یا آمریکا، و یا بیطرفی در جنگ، هر یک از این شقوق ممکن بود، دولت باگزینش سیاست بیطرفی، یک موضع درست ملی اتخاذ کرد و استفاده از امکانات مثبت بین المللی را آغاز کرد. اگر این سیاست پیگیری شود، اگر با بهره‌گیری از شرایط جدید برای بازسازی سریع مناسبات ایران با غرب و کشورهای عربی ساحل خلیج فارس اقدام شود، اگر برای دستیابی به یک همکاری و همپیمانی منطقه‌ای برای صلح و امنیت منطقه تلاش شود، اگر از مناسبات مثبت ایران با کشورهای قبلا عضو "بلوک شرق" در همین راستا بهره‌گیری شود، اگر در راستای همه این سیاست‌ها اولویت جذب علم و تکنولوژی و رشد اقتصادی-اجتماعی کشور در نظر گرفته شود، آنگاه می‌توان چنین سیاستی را یک سمتگیری در جهت بهره وری از امکانات جهانی ارزیابی کرد. چنین سیاستی البته از امکانات مثبت بهره‌مند نمی‌شود، بلکه می‌تواند برخی ضدامکانات را نیز مورد بهره‌برداری قرار دهد. مثلا، این جنگ باعث رشد یکاضدامکان در مقابل آمال پان عربیسم شده است. از این وضع میتوانیم و باید برای فرسایش یکی از منابع جبهه اصلی تهدیدامنیت ملی ایران، یعنی جبهه پان عربیسم استفاده کنیم.

شاید توصیف وضع جدید جهانی وتاکید بر سرنوشت ساز بودن لحظه جاری، بدون یاری از نرمهای جاافتاده کمی دشوار باشد. از این روست که برای ملموس کردن محتوای لحظه برای خودمان ممکن است لازم باشد بگونه‌ای منعطف از اصطلاح دوران استفاده کنیم. نه آن دورانی که با هزار شرط و شروط فلسفی همراه‌است، دورانی که بطور ساده مبین یک تغییر بزرگ و جهان شمول در جهان و در مناسبات میان ملت‌ها و مردمان است.

اگر حتی پیدایش "سیستم جهانی سوسیالیستی" و صف آرایی اقتصادی- سیاسی-

بقیه در صفحه ۹

www.iran-archive.com

گفتگویی میان گرگور گیزی و ارنست مندل

پایان استالینیسم و چشم‌اندازهای سوسیالیست‌ها

نزدیک به یک سال پیش به ابتکار بنگاه انتشاراتی ''چاپ چپ'' در برلین، گفتگویی میان یگرگور گیزی، رهبر حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان وارنست ماندل، نویسنده و استاد اقتصاد دانشگاه لون بلژیک و از فعالان ''بین‌الملل چهارم''، با موضوع ''پایان استالینیسم و چشم‌اندازهای سوسیالیست‌ها'' صورت گرفت. این بحث در محافل چپ آلمان بازتاب گسترده‌ای یافت. نظر به اهمیت مسائل مطروحه در این گفتگو، متن پیاده شده از نوار آن را به نقل از ماهنامه آلمانی ''دفترهای سیاست آلمانی و بین المللی'' چاپ می‌کنیم.

* * *

مندل: می‌توانیم بنا را بر این بگذاریم که احیای وحدت آلمان در چارچوب سرمایه‌داری را نمی‌توان متوقف کرد. چپ‌های جمهوری دمکراتیک آلمان (ج. د. آ) باید خود را برای امکانات فعالیت در یک آلمان متحد، کاپیتالیستی و امپریالیستی آماده کنند. و همین جا باید تاکید کنم در این آلمان واحد، وبطور کلی در هر کشور اروپای غربی، جایی برای دو حزب سوسیال دمکرات وجود ندارد. اگر سازمانی مانند حزب سوسیالیسم دمکراتیک (ح. س. د) یا گروه‌های مختلف چپ و محافل حزبی ج. د. آ. به یک موضع سوسیال دمکراتیک یا هشتاد درصد سوسیال دمکراتیک تنزل کنند، آینده‌ای ندارند. تنها امکان نیروهای سوسیالیست کشورهای سرمایه‌داری و مراکز سرمایه‌داری برای تداوم تبیین هویت وسازماندهی خود، تبدیل به یک آلترناتیو سوسیالیستی مستقل در سمت چپ سوسیال دمکراسی، و مایلم بیافزایم در سمت چپ سبزها و جنبش‌های اجتماعی بزرگ نوین است. این امر در جهان امروز که اعتبار سوسیالیسم، از جمله ''سوسیالیسم'' سوسیال دمکراتیک بسیار ضربه خورده است، ساده نیست. دشوار است، اما غیر ممکن نیست.

آنچه به ما اگر نه در کوتاه مدت، حداقل در میانه مدت و درازمدت کمک می‌کند، دو گرایش مهم تحول جامعه سرمایه‌داری معاصر است. از یک سو این جامعه برخلاف تصوری که از آن امروز در اروپای شرقی و همچنین شوروی وجود دارد، مترادف با سطح بالای زندگی نیست. سطح بالای زندگی، در کشورهای جهان سوم که یک بحران اجتماعی و اقتصادی هولناک را از سر می‌گذرانند، و نیز برای بخش فزاینده‌ای از مردم ساکن مراکز سرمایه‌داری، وجود ندارد. بر اثر تحول عینی و سیاست آگاهانه طبقه بورژوا و دولت بورژوازی، جوامع دوگانه‌ای به وجود می‌آید و فقر و حاشیه نشینی، نه تنها اقلیت های کوچک، بلکه توده‌های وسیع را در بر می‌گیرد. اما در کنار این گرایش‌های عینی تحول که نشان می‌دهد مبارزه برای یک جامعه بهتر و عادلانه‌تر بیش از پیش در دستور کار قرار دارد، یک گرایش ذهنی نیز هست که نباید به آن کم بها داد.

واقعیت این است که چشم‌انداز سوسیالیستی به گونه‌ای که از سوی دو جریان بزرگ جنبش سازمان یافته کارگری، یعنی احزاب استالینیست از یک سو و احزاب سوسیال دمکرات از سوی دیگر، نمایندگی می‌شد، امروز به کلی بی‌اعتبار است. این، دشواری ایدئولوژیک اصلی سوسیالیست‌هاست. اما در عین حال این نیز واقعیت دارد که تعادل ساختارهای حاکم، بسیار متزلزل‌تر از آن است که در نگاه اول به نظر می آید علیرغم تئوری ''پایان تاریخ'' که سعی می‌کنند آن را به مارکس نسبت دهند و امروز نمایندگان ایدئولوژی بورژوایی از آن دفاع می‌کنند. امروز ما شاهد بی‌ثباتی وضعیت سیاسی هستیم. این بی‌ثباتی در نتایج انتخابات بازتاب می‌یابد که نسبت به دهه‌های گذشته بسیار متغیرتر است. توافق عملی احزاب سنتی (یک حزب میانه‌رو در سمت چپ و یک حزب میانه‌رو در سمت راست، باتفاوتهای هر چه کمتر میان آنها) به بخش قابل توجهی از مردم این احساس را می دهد که امکان انتخاب واقعی سیاسی را ندارند. و این، به یک نتیجه مثبت می‌انجامد. من مخالف پارلمانتاریسم و انتخابات نیستم. اما با بردگی رای دهندگان مخالفم. این احساس فزاینده که میان این احزاب سنتی دیگر انتخاب واقعی در میان نیست، به این می‌انجامد که بخش فزاینده‌ای از مردم می‌کوشند سرنوشت خود را به دست بگیرند و دست به ابتکارهای مختلف غیر پارلمانی میزنند تا بتوانند بر تحول سیاسی، تاثیر مستقیم بگذارند، جالب‌ترین نمونه، مربوط به ثروتمندترین و محافظه‌کارترین کشور جهان یعنی سوئیس است. یک نظر خواهی عمومی برای محو فوری و کامل ارتش، به یک بار به بیش از سی درصد آرا و در میان جوانان بیش از ۵۰ درصد آرا دست یافت. لازم نیست بگویم که این نتیجه در میان بورژوازی سوئیس چه وحشتی را باعث شد. البته نباید بیش از حد به اینگونه نمونه‌ها بها داد. جنبش‌های تک موضوعی پراکنده‌اند و زمان آنها محدود است. اما این جنبش‌ها نوع جدید درک از سیاست و اعمال آن را نشان می دهند.

بنابراین برای سوسیالیست‌ها در کشورهای غربی، آینده بلافصلی وجود دارد. به این شرط که بطور کامل با این جنبش‌های مختلف مترقی و مردمی همراهی کنند و این همراهی تابع اهداف تاکتیکی و انتخاباتی نباشد. سوسیالیست‌ها باید یک آلترناتیو سوسیالیستی را شکل دهند.

گیزی: من نیز چشم‌انداز چپ اروپا و نه تنها اروپا را چندان منفی نمی‌بینم، زیرا ما شاهد تحولات نوین و تضادهای کاملا نوین در جهان فردا خواهیم بود. من، مسئله اصلی را تضادهایی می‌دانم که به آن عنوان مسائل جهانی بشریت اطلاق کرده‌ایم. در این رابطه تنها نباید به مسائل اکولوژیک توجه داشت، بلکه این مسائل را همواره در پیوند با عدالت اجتماعی در نظر گرفت.

در گذشته همواره ادعا می شد که میان کشورهای جهان سوم و کشورهای صنعتی یک وابستگی اقتصادی متقابل وجود دارد. این یک دروغ بزرگ است. چنین وابستگی متقابلی هرگز وجود نداشته است. آنچه همواره وجود داشته، وابستگی جهان سوم به کشورهای صنعتی است. ج. د. آ. اثباتی بر این ادعاست. ما ثابت کردیم که بدون موز هم می‌توان زندگی کرد. آنچه واقعا وجود دارد، وابستگی اکولوژیک است، و از این وابستگی باید چنین نتیجه گرفت که ما به ساختارهای نوین اجتماعی و در این رابطه به یک نظم نوین اقتصاد جهانی نیاز داریم. اما تحقق چنین تحولی بدون ساختارهای نوین اجتماعی در کشورهای صنعتی امکان ندارد. از آنجا که بشریت از هم اکنون و در آینده باز هم بیشتر در برابر این مسئله قرار دارد که نابودی خود را بپذیرد یا نه و از آنجا که من اندکی به عقل سلیم بشریت امید دارم (چپ‌ها نیز به امید نیاز دارند)، به خود می‌گویم: از آنجا که این مسائل جهانی بشریت، عدالت اجتماعی، مسائل اکولوژیک، مسائل صلح و خلع سلاح، بدون ساختارهای نوین اجتماعی قابل حل نیست، سوسیالیسم و سوسیالیستها فرصت هایی خواهند داشت. این مسائل جهانی بر هر کشور تاثیر مستقیم تر از آنچه تابحال گمان کرده‌ایم خواهند داشت. کافی است تنها مسئله پناهندگان را در نظر بگیریم. می توان این یا آن مقررات قانونی را در این یا آن جهت وضع کرد. می‌توان تبعیض علیه اتباع خارجی را بیشتر یا کمتر کرد. اما هیچ یک از این اقدامات نمیتواند حتی بخش کوچکی از مسئله را حل کند. مردم هر چه بیشتری این امر را درک خواهند کرد و در خواهند یافت که باید شرایط در مجموع تغییر کند. زیرا در درازمدت امکان ندارد که یک پنجم بشریت بتواند از قبل چهار پنجم آن زندگی کند.

در باره رابطه با سوسیال دمکراسی سخن رفت. من برای سوسیال دمکراسی دستاوردهایی تاریخی قائلم، به ویژه در عرصه اصلاح و دمکراتیزه کردن جامعه سرمایه‌داری، اشتباه است اگر بخواهیم منکر این خدمات تاریخی شویم. آنچه غم انگیز است این است که سوسیال دمکراسی هرگز موضع صریحی در این باره نگرفته است، این است که چیز بیشتری نمی خواهد. من با این گفته شما موافقم که در این کشور برای دو حزب سوسیال دمکرات جایی نیست از این رو ما می‌گوییم که حزب سوسیالیسم دمکراتیک، یعنی سوسیالیست هستیم. این بدان معنی است که کاملا آگاهانه از سنت سوسیال دمکراسی می‌آموزیم و می کوشیم از آن برای آینده درس بگیریم. ما احتمالا اهداف مشابهی داریم از قبیل اینکه باید سرمایه داری را تا آنجا که ممکن است دمکراتیک تر، عادلانه‌تر و اکولوژیک تر کرد. اهداف ما مشابه است اما یکسان نیست زیرا بعنوان نمونه، ما تاکید بسیار بیشتری بر جنبه‌های توده‌ای دمکراسی داریم. ما از این فراتر می‌رویم. ما سوسیالیست هستیم زیرا می‌گوییم نمی‌توان به همین اکتفا کرد بلکه باید در باره ساختارهای نوین اجتماعی اندیشید، ساختارهایی که دیگر منافع نابجا ایجاد نکند. منظور از منافع و علائق نابجا این است که منافع محافل حاکم غرب، مغایر با حل مسائل جهانی بشریت است.

یک شیوه ایجاد ساختارهای دگرگون اجتماعی، بطور قطع همراهی با انواع مختلف جنبش‌های ترقی خواهانه است. علاوه بر این ما باید کار تئوریک انجام دهیم. باید راههای رسیدن به هدف را بیابیم و درک کنیم که اصلا این ساختارهای اجتماعی، و به ویژه پایه اجتماعی-اقتصادی آن، چگونه خواهد بود. این امر همواره به رابطه رفرم و انقلاب مربوط است. ما اینگونه می‌اندیشیم: رفرمی که به تحولات واقعا ساختاری بیانجامد، خصلت انقلابی دارد. مادر باره چگونگی تحقق پذیری اینگونه اصلاحات چیزی نگفته‌ایم زیرا نمی‌دانیم. در فرمولبندی هدفی که می دانیم هنوز تحقق‌پذیر نیست، نباید دچار این اشتباه شویم که از هم اکنون راه آن را تعیین کنیم بدون اینکه موقعیت تاریخی فراهم آمده باشد.

یک مسئله عملی، برای آینده از اهمیت اساسی برخوردار است، و آن رابطه چپ‌ها با یکدیگر است. اگر بخواهم مسئله را کمی ساده کنم، می توانم بگویم چپ‌ها یک ویژگی دارند. ویژگی آنها این است که در موقعیت های دشوار، از ضعفا دفاع می کنند، امری که در یک جامعه طرفدار زیادی ندارد. این بدانجا می انجامد که چپ‌ها برای خود ''شعور برگزیدگان'' را قائلند زیرا می دانند که درواقع، انسانهای بهتری هستند. آنها می دانند که برتری اخلاقی دارند. انسان به نوعی طرز فکر عالیتر می رسد زیرا می داند که انسان بهتری است و در راه هدف شریف تر اقدام می کند اما در کل جامعه پذیرایی ندارد و حتی بر عکس به نوعی انزوا دچار می‌شود. حال به جای همکاری و همراهی، چپ‌ها از این بسیار لذت می‌برند که به جنگ ایدئولوژیک باهم بپردازند و علیه یکدیگر به چنان شیوه‌های خصمانه‌ای متوسل شوند که نزد دیگران به کلی بیگانه است. به نظر من ما باید در درون خود بسیار چیزها را عوض کنیم و در میان خود به خلع سلاح دست بزنیم. باید در وهله اول بپذیریم کسی که بطور جدی از یک جنبش چپ، آن هم در شرایط سرمایه‌داری دفاع می کند، با من و با تو وجوه مشترکی دارد. این برای من بیشتر ارزش دارد تا مثلا شخصیت مهربان تر یک نفر دیگر که در جبهه سیاسی دیگری ایستاده است. طبیعی است که هر کس دارای جهان بینی باشد و به آن جدا معتقد باشد، نوعی احساس رسالت می‌کند. من اگر به حقیقتی اعتقاد داشته باشم، طبیعی است که می‌خواهم سایرین را هم متقاعد کنم. اما باید حق این احساس را برای دیگران هم قائل باشم. من معتقدم ح. س. د. متعلق به طیف چپ اروپاست و چپها نباید متقابلا یکدیگر را تحریم کنند بلکه باید یکدیگر را بپذیرند و یاری رسانند. وجوه اشتراک بسیار زیادی وجود دارد و فرصت های تاریخی بسیار نادرند. هم اکنون یک فرصت تاریخی وجود دارد. اگر از آن استفاده نکنیم، باید از این بابت در برابر تاریخ پاسخگو باشیم.

مندل: می‌توان مسئله مرکزی توضیح دهنده تحول، سلطه یافتن و فروپاشی فعلی ساختارهای استالینی در اروپای شرقی و کمک کننده به فرمولبندی جدید سوسیالیسم را با الهام گیری مستقیم از یک حکم اساسی مارکس، تبیین کرد. موضع مارکس را باید در این فرمول خلاصه کرد: رهایی طبقه کارگر می‌تواند تنها کار خود این طبقه باشد. این امر را یک دولت، یک حزب، پارلمان و سندیکاها نمی‌توانند انجام دهند. اینها همه ابزارهایی است که گرچه ضروری است، اما ابزارهایی بیش نیست. رهایی طبقه کارگر تنها می‌تواند کار خود طبقه کارگر باشد. و اما اگر طبقه کارگر آماده این کار نباشد، امروز یا پنج سال یا ده سال دیگر، ما هنوز در مرحله اول این رهایی هستیم. نمی‌توان از این واقعیت با فرمول‌های مختلف جایگزینی طفره رفت و مثلا گفت: از آنجایی که کارگران آماده این کار نیستند، تشکیلات حزب، دولت آن را انجام می‌دهد، و یا یک ارتش خارجی تا وقتی کارگران آماده نیستند، این کار صورت نخواهد گرفت. هیچ جامعه سوسیالیستی که از راه دیگری به جز توافق اکثریت عظیم توده مردان و زنان مزد بگیر تشکیل شود، وجود ندارد. طبقه کارگر امروز در جهان به یک میلیارد نفر بالغ می‌شود و نیروی عظیمی است.

از این امر دو نتیجه حاصل می‌شود: وقتی می‌گوییم رهایی طبقه کارگر تنها می‌تواند کار خود طبقه کارگر باشد، این حکم شامل این است که هیچ الگوی از پیش تعیین شده‌ای از یک فیلسوف، رهبر حزب و اقتصاددان که انحصار حقیقت را داشته باشد، وجود ندارد. می‌گفتند ''حزب هرگز اشتباه نمی‌کند'' اگر در نظر بگیریم که احزاب در ۶۰ سال اخیر چه اشتباهاتی کردند، این جمله شاید احمقانه‌ترین جمله قرن بیستم باشد. اگر رهایی طبقه کارگر تنها کار طبقه کارگر است، پس نتیجه این است که حداقل اشتراک، تحمل و دمکراسی-این مهمترین وجه قضیه است - در میان همه جریانهای جنبش ترقیخواهانه، پیش شرط آغاز حل این مسئله دشوار است.

مایلم نقش تاریخی سوسیال دمکراسی را دقیق‌تر تعریف کنم. هیچ کس منکر این نیست که سوسیال دمکراتها مبتکر اصلاحات ترقیخواهانه‌ای بوده‌اند. وهیچ کس منکر این نیست که امروز زندگی در سوئد یا اتریش بهتر از پرتغال یا ایتالیاست. اما سوسیال دمکراسی مدتهاست که از هدف دگرگونی بنیادی این جامعه دست کشیده است. اگر این مسئله تنها یک مسئله برنامه‌ای بود می‌توانستیم بحث در باره آن را به فلاسفه یا مورخان واگذاریم. اما متاسفانه چنین نیست زیرا ما در دنیای بدی زندگی می‌کنیم که در آن تصادم وجود دارد، تضادهای طبقاتی و اجتماعی بسیار واقعی‌اند تصمیمی که سوسیال دمکراسی در سال ۱۹۱۴ گرفت، تصمیم به اینکه با نظام اجتماعی موجود احساس یگانگی کند، حداکثر آن را اصلاح نماید اما تغییر نرش ندهد، متناوبا به این انجامیده است که سوسیال دمکراسی در مقابل منافع و حرکت مستقل توده‌ها قرار گیرد.

اگر بخواهیم مسئولیت تاریخی سوسیال دمکراسی، به ویژه سوسیال دمکراسی آلمان را دریابیم، باید به سه نقطه عطف تعیین کننده تاریخ اروپا توجه کنیم: سوسیال دمکراسی آلمان با رای موافقش به جنگ در اوت ۱۹۱۴، در مسئولیت گسترش هولناک سنت خشونت و قهر در اروپا و جهان، سهیم شد. مسئولیت تاریخی دوم، در خفه کردن انقلاب ۱۹-۱۹۱۸ آلمان و شریک جرم شدن در قتل کارل لیبکنشت و رزالوگزمبورگ و نه تنها آنهاست. بهایی که بشریت پرداخت، بسیار سنگین بود، زیرا خط مستقیمی از ''سپاه آزاد'' و باندهای سیاه تا اس. آ. و اس. اس. وجود دارد. مسئولیت سوم، از همه بزرگتر است. سوسیال دمکراسی آلمان با جلوگیری از پیوند میان انقلاب روسیه و آلمان که لنین و تروتسکی و همه سوسیالیستها پس از ۱۹۱۸ به آن امید بسته بودند، مسئولیت تاریخی در ایجاد استالینیسم را به عهده گرفت. اگر انقلاب روسیه در یک کشور عقب مانده محصور نمی شد، استالینیسم پدید نمی‌آمد.

گیزی: من باید به نکته آخری که گفتید پاسخ دهم زیرا به مسئله تقصیر و مسئولیت کمی مانند وکلا برخورد می‌کنم. با چنین برخوردی نمی‌توانم این رابی پاسخ بگذارم. من اگر کوتاهی یا اشتباهی مرتکب شوم، نمی‌توانم بگویم اگر دیگران بگونه‌ای دیگر عمل می‌کردند، من اشتباه نمی‌کردم. در سال ۱۹-۱۹۱۸ سوسیال دمکراسی دچار خطا شد. در این باره میان ما اختلافی نیست. طلبیدن نظم و قانون بجای تداوم انقلاب، یک کجروی بود. اما اولا من نمی‌دانم که در غیر این صورت انقلاب روسیه چه روالی می‌یافت. روشن است که روال دیگری در پیش می‌گرفت. ثانیا آنچه گفتید در نهایت نوعی توجیه‌گری است. باید مسئولیت را در جایی گذاشت که متعلق به آن است.

من معتقدم سوسیال دمکراسی می‌تواند تحول یابد. ما اکنون در سال ۱۹۹۰ هستیم و از نظر من نکات دیگری اهمیت دارند. می‌گویم حزب کمونیست آلمان (ح. ک. آ) در تاریخ خود مرتکب اشتباه شده است که شایدنتوان همه آنها را بر شمرد. جریانات مختلف جنبش کارگری، همگی دچار اشتباهات زیادی شده‌اند، چه در درون خود و چه در رابطه با یکدیگر. مانیز دچار همین حداز اشتباهات خواهیم شد. مسئله، بیشتر بر سر نوع برخورد به اشتباهات است. باید بجای تسویه حساب، به توضیح و تحلیل پرداخت تا بتوان واقعا از اشتباهات درس گرفت.

به نظر من مسئولیت های تاریخی و اشتباهات تاریخی را باید از سیاست جاری روز جدا کرد. امروز من نگران این امر هستم که غرب مشغول تجدید سازمان اروپاست، از جمله از لحاظ نظامی-استراتژیک. تجدید سازمان اروپا باید آغازی برای وحدت اروپایی باشد. اما این تجدید سازمان، تنها می‌تواند آغاز وحدت باشد و نه جلوگیری از آن. باید انحلال بلوک‌ها باشد، آنهم هر دو بلوک همواره تاکید می‌کنند ساختارهای جدید امکان پذیر است و باید درباره همه چیز دوباره اندیشید، باید پیمانهای نظامی بسیار سیاسی‌تر شوند. حال من می‌پرسم اصلا چه نیازی به این سازمانهاست. چرا باید این سازمانها گسترش یابند و مثلا قلمرو و جمعیت ج. د. آ. به ناتو اضافه شود. به نظر من بعنوان درسی از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد باید برای انحلال بلوک‌ها

◄ ◄ ◄

www.iran-archive.com

◄ ◄ ◄

و غیر نظامی شدن اروپا کوشید. وتابحال من از سوسیال دمکراسی نظر مساعدی در این مسئله بسیار مهم وحدت آلمان نشنیده ام.

در عین حال می گویم که می‌توان از سوسیال دمکراسی بسیار آموخت. سوسیال دمکراسی دستاوردهای زیادی داشته است. بدون سوسیال دمکراسی، روز کار هشت ساعته رانداشتیم. بدون سوسیال دمکراسی به این حداز ایمنی کار و بهداشت در کشورهای صنعتی غرب نمی رسیدیم. نمی خواهم به اینها کم بها بدهم. امادر مواردی مانندآنچه قبلاگفتم، توافق با محافل حاکم بگونه‌ای خودرانشان می‌دهد که خود سوسیال دمکراسی رادچار وضعیت بسیار دشواری می‌کند. حتی‌نمی‌توان موضع صریح، واحد و ترقیخواهانه‌ای در حزب سوسیال دمکرات آلمان (ح.س.آ.)درقبال ماده قانونی مربوط به‌سقط جنین تشخیص داد. (در آلمان شرقی ستط‌جنین تاسه ماهگی بسته به‌تصمیم خود زنان بود اماباوحدت آلمان قرار است قانون آلمان غربی به آلمان شرقی نیز گسترش یابد. طبق‌این قانون، مراجع تصمیم گیری در باره‌سقط جنین نه خود زنان، بلکه پزشکان یامددکاران اجتماعی‌اند-م) به نظر می‌رسد ترس‌سوسیال دمکراسی از کم شدن‌آرای انتخاباتی‌اش آنچنان تعیین کننده است که‌حتی سوسیال دمکراسی را از توانایی اعمال سیاست محروم می‌کند. این نمی‌تواند راه‌درستی باشد.

دلایل موجه بسیاری وجود دارد که درانتخابات کل‌آلمان، به‌ح.س.د.رای‌دهیم. یک‌دلیل‌رابسیار قانع کننده می‌دانم. بهرحال هرآدم درستی بایدیک بار در زندگی‌خود به‌ح.س.د. رای دهد. خوب است که شهروندان آلمان غربی این کار را همان دفعه‌اول بکنند. بدین ترتیب قضیه را پشت سر می‌گذارند وبه نفع ما هم هست. بگذاریک نسیم تازه در این پارلمان آلمان واحدبوزد. مگر می‌شود پارلمان جدید آیینه‌تمام نمای همان پارلمانی باشد که تاکنون در آلمان غربی بوده‌است؟

برای من کاملا روشن است که‌ح.س.آ.درج.د.آ. قاعدتا باید به لحاظ تاریخی مشکلاتی باح.س.د. داشته باشد. به نظر من‌این امر طبیعی است. اما کم‌کم به فکر فرومی‌روم، آنهم به این دلیل: می‌گویند با مابه این علت نمی‌توان همکاری کرد، در هیچ‌مورد، هیچ مکان و هیچ انجمن شهر، زیراحزب سوسیالیست متحد آلمان (ح.س.م.آ.)تاریخی دارد که مانع هرگونه‌همکاری است. وبه این علت که ح.س.د. همان‌حزب سوسیالیست متحد آلمان (ح.س.م.آ.)است. یک نماینده ح.س.آ. در مجلس ج.د.آ.گفت: ''ح.س.د. ویا هراسم دیگری که‌ح.س.م.آ. امروز روی خود می‌گذارد''. فرض‌می‌کنیم که عدم همکاری از همین نگرش اخلاقی‌ناشی می‌شود. آنوقت باید از خود پرسید که‌چرادر سراسرج.د.آ.بدون هیچ دشواری سوسیال دمکراتها اتحاد دمکرات مسیحی (ا.د.م.) را متحد طبیعی خود می‌دانند، ونه تنها سوسیال دمکراتها، بلکه همچنین سایر احزاب جدید مانند اتحاد اجتماعی‌آلمان (ا.ا.آ.). نمی‌خواهم درجات متفاوت مسئولیت ح.س.م.آ. وا.د.م. را مخدوش کنم.بدیهی است که مسئولیت ح.س.م.آ.بیشتراست. (در تاریخ چهل ساله آلمان شرقی،حزب حاکم -ح.س.م.آ.- در اتحاد با دمکرات مسیحی‌ها و چندحزب دیگر حکومت می‌کرد.).

آنهایی‌که پیش از همه تمایل به گفتگو باما دارند، کسانی هستند که ح.س.م.آ.بدترین رفتار رابا آنها داشت. این یک‌واقعیت است. علتش‌هم این است که درآن‌زمان هم موضوع اختلاف واقعی بود. وآنهایی‌که با هم برای عکس انداختن با اریش هونکر رقابت می‌کردند،الان به مادرس اخلاق می‌دهند.

مندل: نمی‌توان استالینیسم وجنایات آن رابا آنچه در سال ۱۹۱۸-۱۹ در آلمان روی داد توجیه کرد. اما می‌توان رابطه‌میان دوروندرا تشریح کرد.

مسئله از یک لحاظ‌دارای اهمیت حاداست. دریک مسئله تضادهای واقعی ناشی ازوضعیت امروز جنبش کارگری اروپای غربی‌وجنبش‌های اجتماعی نوین، خود را نشان می‌دهند: رابطه تنش آمیز سیاست کنارآمدن سوسیال دمکراسی با بورژوازی،مسائل‌جبهه واحد جریانات مختلف جنبش‌کارگری و آنچه از همه مهمتر است، دمکراسی‌کارگری، دمکراسی درونی جنبش کارگری، اقدام مستقل وتشکل مستقل آن.

نکته تعیین کننده در رابطه باامکانات و مرزهای جنبش سوسیالیستی امروز غرب، این است که باجنبش آزادیخواهانه واقعی مردم،احساس یگانگی کند. این جنبش‌آزادیخواهانه واقعی، مهمتر از تقدیس‌تشکیلات و استدلال‌های سنتی سوسیال دمکراسی است. ضمنا بگویم که این استدلال‌هاخیلی با استدلالهای کلاسیک استالینیست هاتفاوت ندارد: تشکل خود را حفظ کنیم،بقیه چیزها فرعی است. مامیگوئیم نه.اول فعالیت مستقل وتشکل مستقل توده‌ها اهمیت دارد. در وهله اول جنبش‌آزادیخواهانه‌واقعی مردم مهم است و نبایدآن راتابع ملاحظات تاکتیکی انتخاباتی ویا تعصب تشکیلاتی کرد. این، امروز در جنبش کارگری، جنبش صلح، جنبش زنان و جنبش اکولوژیک‌اروپای غربی انگیزه بسیار مهمی است. مردم‌از بندگی وبی اختیاری عاصی شده‌اند.سوسیالیسم تنها اگر بگونه‌ای رادیکال،کامل وبدون امتیازدادن، با هر شکلی ازسلب اختیار بوروراتیک از مردم مرزبندی کند، آینده‌ای خواهد داشت.

گیزی: آنچه دشواراست، این است که‌بخواهیم با مفاهیم گذشته جهان امروز راتوضیح دهیم. من به اصطلاح طبقه کارگر شمافکر میکنم. می‌دانم منظور شماچیست، امانمی‌دانم آیا هنوز درست است که از طبقه‌کارگر سخن بگوییم‌یا نه، زیرا اغلب مردم‌فکر می‌کنند که جزیی از طبقه کارگرنیستند. اصطلاح طبقه کارگر به یک مفهوم‌حذف کننده تبدیل می‌شود. من حتی بین سرمایه‌داران هم تفاوت قائلم....

من وقتی بدانم که در یک حزب سوسیالیست چپ کوچک در شرایط‌سرمایه‌داری فعالیت می‌کنم، باید در این باره فکر کنم که‌چگونه می‌توانم سرمایه داری رااکولوژیک‌تر، عادلانه‌تر و دمکراتیک تر کنم.باید این مشقت را تحمل کرد و در چارچوب سرمایه‌داری اندیشید. معنی ندارد که من اززندگی کنار بکشم وبگویم: ۵۰سال آینده‌سرمایه‌داری خواهد بود. من نیستم، من نمی‌آیم.

فکر می‌کنم تقریبا دو هزار سال است که‌اقتصاد بازار حاکم است در ج.د.آ. نیزهموراه اقتصاد بازار وجود داشت. مناسبات کالا-پول وجود داشت. البته این راهم منکرنیستم که مناسبات کالا-کالا داشتیم، وبه‌خصوص مناسبات، کالا-مناسبات. البته تا به‌حال هیچ الگوی اقتصادی دیگری بدون مناسبات کالا-پول ایجاد نشده است. البته‌تصورات خیال پردازانه معینی وجوددارد که شایدزمانی تحقق یابد. امابرای دوران‌کنونی تاریخ بشر این مدل‌ها مطرح نیست. بنابراین باید به این فکر کنیم که اولاچگونه می‌توان اقتصاد بازار را بسیارموثرتر ازآنچه نزد ما موجود بود شکل داد وثانیاکدام چارچوب‌ها راچگونه بایدایجادکرد؟

مالکیت عمومی، ویا مالکیت دولتی موسوم‌به مالکیت عمومی، واقعا به‌پیشرفت بشریت کمک نکرده است ونتوانسته است منافع لازم‌را ایجاد کند. کارگران نیزاین مالکیت رانپذیرفتند وبه همین دلیل از آن دفاع نمی‌کنند. البته این مالکیت، دو واقعیت‌مهم را ایجاد کرده است. اول اینکه درکشورهای سوسیالیستی آمادگی برای خلع سلاح همواره بیشتر بود زیرا هرگز منفعت سرمایه‌داری خصوصی در تولید تسلیحات وجود نداشت. ثانیا تولیدات بگونه‌ای دیگرتوزیع می‌شد وحد بالاتری از عدالت اجتماعی‌حاکم بود. این دونکته، تنها پیشرفت های اجتماعی بود.

مالکیت خصوصی حاکم در همه کشورهای اصلی صنعتی منافعی ایجاد می‌کند که با منافع جهانی بشریت مطابق نیست. به نظر من - شایداین نظر درست نباشد- مرحله بعدی ساختارهای اجتماعی باید این باشد که‌اشکال مختلف مالکیت را به نسبت‌های معین درچارچوب اقتصاد بازار، اما باکنترل دولت، آزادگذاشت تانوعی تعادل منافع به دست‌آید. تصور من این است: باید مالکیت عمومی به معنای مالکیت اجتماعی وجوددداشته باشد، حتما باید مالکیت تعاونی هم‌موجود باشد ونیز مالکیت خصوصی، یعنی‌اشکال مختلف مالکیت به کمک مقررات دولتی‌باید تضمین شود که در چارچوب اقتصادبازار همه اشکال مالکیت امکان حیات داشته‌باشند.

تا به حال آزمایشی در این‌زمینه نشده‌است. مالکیت دولتی به‌مثابه شکل عمده‌مالکیت هرگز با یک دولت دمکراتیک همراه‌نبوده است. تابحال تنها بادولتهای‌تمرکزگرا وحتی می‌توان گفت خودکامه مواجه‌بوده‌ایم. در چنین شرایطی، مالکیت دولتی‌مسئله راپیچیده می‌کند زیرا به نظر من‌اینگونه مالکیت، شکل عالی‌تر اجتماعی شدن نیست بلکه شکل پست تری از آن است، حتی‌در حد ساختارهای فئودالی. اگر بخواهیم تعریف اغراق آمیزی از آن ارائه دهیم‌می‌توانیم بگوییم در چنین سیستمی تنها یک‌نفر می‌توانست احساس مالکیت واقعی داشته‌باشد و شاید علاوه بر چند نفر ازاطرافیانش. اما در هر حال به نظر من‌مالکیت دولتی شکل مناسب آن نیست زیرابقدر کافی اجتماعی نیست. مالکیت جمعی برآن ترجیح دارد، از جمله در شکل مالکیت سهامی. البته نباید تنهابه‌این شکل اکتفا کرد. مابه این تنوع اشکال برای‌ایجاد تعادل میان منافع نیاز داریم زیرا ادامه تمرکز ثقل روی منافع مالکیت خصوصی، کل بشریت رادر برابر مسائل بزرگی قرار می‌دهد.

مندل: اکنون ما با یک موضع مواجهیم. برخورد من به این مسئله به کلی متفاوت‌است، نه به دلایل جزم‌گرایانه، ویابه این دلیل که در کتب مقدس چنین نوشته‌اند، بلکه بنابر تجربه مشخص کشورهای صنعتی‌سرمایه‌داری در ۲۰سال گذشته. هدف تولید، برآوردن نیاز است. در اینجا یک تناقض‌ایجاد می‌شود: حد ارضای نیازهای اولیه درغنی‌ترین کشورهای جهان، در کشورهای‌سرمایه‌داری پیشرفته، نشان می‌دهد که‌جامعه مبتنی بر ارضای نیازهادیگریک‌اوتوپی نیست. این‌جامعه‌تحقق‌پذیر است. البته به بهایی سنگین، تاآنجا که به‌بیلان مصرف انرژی، بیلان اکولوژیک وبیلان انسانی مربوط می‌شود. این یک انسانه است که می‌گویند‌اقتصاد بازار، نیازها را تامین می‌کند. چنین نیست. اقتصاد بازاراین نیازها راتنهادر حدود معینی‌تامین می‌کند، درحد شرایط‌نابرابر درآمد و مالکیت.

من فکر می‌کنم ارتقا وحفظ‌سطح زندگی، ارضای نیازهای اولیه بدون لطمه زدن به‌طبیعت وانسانها، اینها همه انگیزه‌هایی‌برای فعالیت بشرند که بامنطق اقتصادبازار مغایرند و درجهت دیگر، در جهت یک‌الگوی‌اقتصادی دیگر سیر می‌کنند.

این فکر که کارگر و کارمند متوسط درآلمان فدرال، ایالات متحده، ایتالیاوغیره همواره به‌این فکر است که‌بیشتروبیشتر کار کند تابیشتر وبیشتر پول‌بگیرد، نادرست است. اشتیاق پروتستانی‌به‌کار- اکنون می‌گویند اشتیاق ژاپنی -دامنه هرچه کمتری می‌یابد. کاستن از آهنگ کار و ایجاد شرایط عادی‌تر، انسانی‌تروسالم تر در روند کار، در سالهای آتی‌برای سرمایه‌داری مشکلاتی ایجاد خواهد کردو فرصت هایی برای سوسیالیستها پدید خواهدآورد.

گیزی: صادقانه بگویم مدتی است از خودمی‌پرسم اختلاف ما در چیست. حدس می‌زنم که‌اکنون چه خواهید گفت. احتمالا به این اشاره خواهید کرد که مادر اساس‌اقتصادبازار را می‌پذیریم. در این باره بایدبگویم: حداقل در مورد من اینگونه است که‌نقطه آغاز ماپذیرش مکانیزم‌های اقتصادبازار بود که مسئله متفاوتی است. هرچه‌به اقتصاد بازار مربوط‌است، در کشور ماآنچنان مورد بی مهری قرار گرفته است که‌طبیعی است اکنون نوعی اعتقاد خرافه‌گونه‌به اقتصاد بازار وجود داشته باشد. این، واقعیتی است. اما درست به همین دلیل ماازآغاز گفته‌ایم: اقتصاد بازار آری، عادلانه و اکولوژیک، این راهمه می‌گویند،و مابر آن می‌افزاییم: با شرایط کاملامعین وچارچوب‌های تنگ، به‌اصطلاح لجام زده، تاازبازگشت به عقب به‌هر شکل که باشد، جلوگیری شود، تناسب ها حفظ‌شود، حد بالاتری‌از عدالت اجتماعی تامین شود، ملاحظات‌اکولوژیک به کرسی نشانده شوند، حق‌مشارکت واقعی در تصمیم گیری‌ها بدست‌آید، نه تنها در ارتباط با اخراج‌ها، بلکه در باره ساختارهای تولید، روندهای‌تولیدات و تصمیمات مربوط به‌سرمایه‌گذاری‌ها. اقتصاد بازار کنترل نشده، یک فاجعه‌است. امروز حتی همه‌سرمایه‌داران نیز به‌این معتقدند. بنابر موارد اختلاف بر سراین است که‌کدام چارچوب‌ها وچگونه تعیین شوند.

درج.د.آ.، نیازها در حد مواد غذایی عمده تامین می‌شد. اگر منظور از نیازهافراتر از این باشد، مسئله پیچیده‌تر است. من قبول دارم که مسائل جدیدی مطرح می‌شود.باسرعت زیادی، نوعی اشباع ایجاد خواهدشد. البته بی‌عدالتی ونابرابری اجتماعی‌گسترده‌ای نیز به وجود خواهد آمد. ماالکنون به لحاظ‌روانی در موقعیتی قراردارایم که بخش بزرگی از مردم با دل چرکین چنین روندی را خواهند پذیرفت. در آلمان شرقی مردم از کسی که پنج هزار مارک درآمد دارد به خشم می‌آیند در حالی که‌در غرب، همه کسی را که صدوپنجاه هزارمارک درآمددار دمی‌پذیرند.

این امر بانحوه وحدت آلمان طبق اصل ۲۳قانون اساسی آلمان غربی تشدید می‌شود.برای من جمله رهبر حزب دمکرات آزادبسیار آموزنده بود. ''چرا باید آنهامدت زیادی با پول ما مشغول بازی‌سوسیالیسم باشند؟'' به نظر من این امربسیار جالب توجه است. در اینجا بایدشهروندان ج.د.آ.کم کم به خود آیندوبپرسند آیا واقعا باید کشورشان بدآلمان غربی بپیوندد؟ آن وقت ما پول‌آنهارا خواهیم داشت، آزادی‌آنهارا، دمکراسی‌آنهارا، قانون‌آنهارا. همه‌چیزها ازآنهاخواهد بود. آنوقت بایدبابت همه چیز ممنونشان باشیم. جرات نخواهیم کرد از شرایط‌حاکم بر آلمان واحد انتقاد کنیم، زیرا آن دیگر آلمان واحد نخواهد بود، بلکه یک جمهوری فدرال‌آلمان بزرگتر خواهدبود. این یک فاجعه‌روانی خواهد بود. ماسالها و ده‌ها سال نیاز خواهیم داشت تا از عواقب این پیوستن به این شکل رهایی یابیم، با حقوق برابر در مناسبات اجتماعی سهیم شویم ویا این احساس را داشته باشیم که با حقوق برابرحق دخالت خواهیم داشت.

ممکن است قرن آینده قرن جنبش‌های شهروندان باشد. این قابل تصور است. درحال حاضر احزاب سیاسی در کشورهای صنعتی‌پیشرفته بسیار نیرومندند. در این شرایطبه نظر من چپ نباید از تشکیل حزب چشم‌پوشی کند، به عنوان ابزار سیاسی ونه هدف.مقدس حزب به عنوان هدف مقدس را تجربه‌کرده ایم. به نظر من باید بسیار دقت کردکه حزب نه به حزب تشکیلات، بلکه به نوعی جنبش‌تبدیل شود.

بدین منظور، طبیعی است که حزب بایددارای ساختار دمکراتیک توده‌ای باشد، امانه بدان حد که اقدام مشترک دیگر امکان‌پذیر نباشد. این امر همواره اختلاف ایجادخواهدکرد. در هر حزب چپ واقعی در این‌باره تقریبا هر روز باید بحث کرد زیرااین خطر وجود دارد که دچار افراط‌یاتفریط شویم. اگر به یکدیگر اتهامات عجیب وغریب نزنیم، می‌توانیم این بحث را به راحتی تحمل کنیم زیرااز این طریق همواره‌تعادل معینی‌حفظ می‌شود. به نظر من یک حزب چپ، باید حزب وجنبش‌باشد.

مندل: در این مورد بطور کلی موافقم. مسئله، مسئله‌جنبش واقعی است. این یک‌واقعیت است که اگر امروز شعور اجتماعی ضدسرمایه‌داری وجودندارد، این بدان معنی‌نیست‌که جنبش آزادیخواهانه واقعی موجود نیست. وظیفه سوسیالیستها این است که با این جنبش‌آزادیخواهانه واقعی پیوند یابند.بدون تجربه مبارزاتی توده‌های واقعا موجودبا جنبش‌های آزادیخواهانه واقعا موجود، نمی‌توان به شعور اجتماعی ضد سرمایه‌داری‌دست یافت. جای چنین شعوری را نمی‌توان ازخارج، باتبلیغات یا القا ایدئولوژی گرفت. نباید به کلی به انتخابات بی‌اعتنابود. انتخابات همانقدر اهمیت دارد که‌فعالیت پارلمانی، اما نباید فعالیت مستقل‌وجنبش آزادیخواهانه واقعی توده‌های وسیع را متوقف کند. وظیفه اصلی، تشکل مستقل است.

زمینه‌یک بررسی

بقیه از صفحه ۷

فرهنگی شرق وغرب آفازیک دوران بامفهوم بیشتر سیاسی آن-نمی‌بود (که‌بود)، پایان ''سیستم جهانی سوسیالیستی'' و تجدید صف آرایی اقتصادی-سیاسی-فرهنگی جاری رابایدآفازیک دوران جدید شمرد. دورانی که علمای ژرمن و لاتین و اسلاو، چه‌دارا و چه‌ندار، در باور آن یک زبان شده‌اند. (این نیز یک رویداد عجیب و تازه است!). بهر صورت، انقلاب علمی-فنی در قطب پیشرفت سرچشمه اصلی همه‌این‌تحولات و زمینه ساز آنها بوده است. اما این انقلاب، قبل از آنکه باندازه کافی به تغییر بافت و ساخت اقتصاد و جامعه غرب بپردازد، سیستم‌های شرقی راکه از جذب و کاربست آن عقب افتاده بودند دچار بحران کرد و به شکست کشاند، وسپس، دگرگونی‌های همه‌جانبه شرق سرخ، جبرا آرایش سیاسی جهان را در سمت یک تغییر سراسری سوق داده است. جنگ خلیج فارس نیز به‌نوبهٔ خود یک رویداد بسیار بزرگ (وشوم) در نمایاندن محتوا و سمت و سوی اجتماعی برخی از تحولات این دوران تازه است. دنیای قبلی ساده‌تر بود. یک دیوار بزرگ‌بود که از وسط برلین می‌گذشت. شرقی‌ها آن طرف دیوار وغربی‌ها اینطرف دیوار صف کشیده بودندو جماعتی هم بین آن دوسرگردان بودند، که بر حسب اینکه :یاپیششان به غرب بود یا پشتشان ''سمت‌گیری سوسیالیستی'' یا ''سمتگری سرمایه‌داری'' نامیده می‌شدند. استثناهایی هم بودند چون دولت ما که همه فلاسفه شرق وغرب را در تشخیص اینکه رو به کدام سو دارند سرگردان می‌کردند. اما امروزنه دیواری وسط‌برلین است ونه آن شرق آنطرف دیوار. دیگر نه ''ورشو'' می‌گوید که بخاطر سوسیالیسم دندان های اتمی‌اش را بهم می‌ساید ونه ''ناتو'' می‌تواند مدعی شود که بخاطر ''آزادی''، ''سوسیالیسم'' را زیر دندانهای اتمی‌اش می‌خاید. محتوای اصلی این صف آرایی‌ها که بدون یک‌حرف کم یا زیاد همان تجاوز کاری است بر پیشانی این پیمانها، با همه السنه زنده ومرده جهان روئیت شده است. حال ورشو منحل شده‌است، اما ناتو باز هم تقویت میشود تا این بار شاید وبی رقیب بر شرق واقعی بتازد.

در چنین اوضاعی ''شرق سرخ'' جای جدیدش را می‌جوید، غرب جای جدیدش را می‌خواهد، و ما نیز ناچار جای جدیدمان را باید بیابیم. خیزش سرگیجه آور علم و فن برای تسخیر غیرممکن ها از یکسو، و فروریزش ساختار سیاسی جهان از سوی دیگر، همه را، و منجمله ما را-که همواره نیازمند تذکر ارتباط خودمان با دنیا هستیم- ناچار می‌کند بسرعت موضع کنونی و راه آینده خویش را مشخص کنند. کشوری که به موقع و به شایستگی به این نیاز پاسخ نگوید در خطر رویارو شدن با فاجعه‌های بنیان برافکن قرار خواهدگرفت.

☆ ☆ ☆

www.iran-archive.com

طرح پیشنهادی گروه کار اسناد به کنفرانس‌های پیش‌کنگره

دیدگاه‌ها و آماج‌های
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

طرح زیر به منظور توضیح هویت، اهداف وارزشهای بنیادین سازمان ما تهیه و تدوین شده است و از طرف گروه کار اسناد به‌کنفرانسهای پیش کنگره ارائه میشود. درتهیه این طرح از اسناد منتشر شده درسازمان و بحث‌های جاری در جنبش چپ ایران بهره گرفته شده است.

هدف از ارائه طرح فوق، ایجاد تمرکز دربحثهای مربوط به تعیین هویت، تقویت دیدگاههای مشترک ودستیابی به پلاتفرمی‌موردقبول در کنگره دوم است. گروه کار اسناداز کنفرانسهای پیش کنگره درخواست می‌کندکه این طرح را به بحث بگذارند ونظرات وپیشنهادات خود در مورد آن را به‌گروه‌کار ارائه دهند.

لازم به توضیح است که در گروه کار نظردیگری نیز وجود دارد که باارائه یک طرح از جانب گروه کار به کنفرانسها موافقت ندارد وطرحهای قبلا ارائه شده را برای بحث در کنفرانسها کافی میداند.

گروه کار تدارک اسناد-۱۱ اردیبهشت ۷۰

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ازدل جنبش فدائیان خلق که در دهه ۴۰ درپیکار علیه دیکتاتوری شاه باآرمان آزادی و سوسیالیسم شکل گرفت، برخاسته‌است. جنبشی که هدف پایدار آن خدمت به‌کارگران و زحمتکشان وتامین صلح، آزادی وعدالت اجتماعی در جامعه و کسب استقلال، پیشرفت اقتصادی وسربلندی برای میهن عزیزما ایران بوده‌است.

سازمان ما درطی دو دهه پیکار خودفرازوفرودهای بسیاری راپشت سر گذاشته، تجارب بسیاری اندوخته وهمواره برای تصحیح وتکامل دیدگاهها، برنامه وسیاست خودکوشیده است. سازمان ما اکنون با درس‌آموزی از تجارب ''انقلاب بهمن'' ومرزبندی با دیدگاههایی که منجر به حمایت بخش عمده‌ای از نیروی چپ از جمله سازمان ما از رژیم ضد دمکراتیک جمهوری اسلامی گردید و نیز با بهره‌گیری از تجارب ناشی‌از تحولات چپ در عرصه بین المللی تلاش میکند برنامه، سیاست وعمل خود را منطبق باواقعیات جامعه ما وجهان امروز تنظیم نماید.

در دو دهه اخیر هزاران تن از بهترین فرزندان مردم کشور ما علیه دیکتاتوری وبرای آزادیهای سیاسی، عدالت اجتماعی وتامین رفاه زحمتکشان در صفوف سازمان پیکار کرده، رنجها کشیده وجان هاباخته‌اند. ما سازمان وپیکار آنرا در طی دو دهه بخشی از جنبش چپ ایران وپیکارتاریخی آن در طول بیش از ۸۰ سال مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی میدانیم وبان ارج می‌گذاریم و معتقد به نقداشتباهات وکژرویهای این جنبش ونوسازی آن هستیم.

تجربه نیروهای چپ ایران در ''انقلاب بهمن'' و فروپاشی نظام ''سوسیالیسم واقعاموجود'' شرایط‌مساعدی رابرای بازنگری ونوسازی بنیادین جنبش چپ ایران فراهم ساخته است. نوسازی چپ ایران میتواند راه‌را برای غلبه بر پراکندگی دیرینه آن وگردآمدن شاخه‌های گوناگون این جنبش درحرکتی مشترک بگشاید.

ما به نزدیکی نظری وعملی نیروهای چپ ایران در راستای ایجادیک تشکل چپ که‌میتواند بر اساس آرمان مشترک و توافق کلی دیدگاهی و برنامه‌ای تامین شود، معتقدهستیم ودر راه تحقق آن مبارزه می‌کنیم.

دیدگاهها و آماج‌ها

سازمان ما مدافع حقوق بشر و دمکراسی، عدالت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی و رفاه مردم ایران و خواهان تامین منافع ملی واستقلال کشور، صلح، سوسیالیسم و ارزش‌های انسانی و عموم بشری است وعلیه ستم ملی، نژادی، مذهبی، عقیدتی و طبقاتی وعلیه مردسالاری و نابرابری حقوق زنان بامردان مبارزه میکند. سازمان درراستای تحقق این ارزشها از خواستها و منافع کارگران، زحمتکشان، روشنفکران و همه مزدبگیرانی که‌از طریق کار جسمی و یدی امرار معاش‌میکنند، دفاع میکند.

سازمان ما حقوق بشر و آزادیهای سیاسی‌را جزو ارزشهای عموم بشری بشمار میاورد. این ارزشها محصول پیکارنیروهای آزادیخواه جهان در طی قرن‌ها ومبارزات جنبش کارگری‌و دمکراتیک در دو قرن اخیر است. ما مخالف نظام استبدادی تحت هرعنوان و بهر شکل هستیم و پاسداری از حقوق بشر وآزادیهای سیاسی و مبارزه علیه‌استبداد را در راس فعالیت‌های خودمی‌شناسیم. ما از آزادی افراد در باوربه مکاتب فلسفی وادیان و مذاهب مختلف جانبداری می‌کنیم و از آزادی فعالیت دگراندیشان و مخالفین سیاسی دفاع نموده‌وبرای تامین حقوق دمکراتیک آنها تلاش‌می‌کنیم.

سازمان ما حاکمیت و قدرت را ناشی ازاراده مردم میداند وبه حاکمیت مردم برپایه رای و انتخاب آزادانه در تعیین دولت وبه تناوب وانتقال قانونی ومسالمت‌آمیز قدرت وبه نظام چندحزبی معتقداست.

هدف اساسی سازمان ما تامین گسترده‌عدالت‌اجتماعی، رهائی انسان از هرگونه ستم‌اجتماعی و طبقاتی، بهره‌کشی فرد از فرد، تامین رفاه‌انسان هاورشدآزادانه‌وهمه جانبه‌آنهااست.

ما دمکراسی و عدالت اجتماعی را در پیوندنزدیک با هم میدانیم. تامین عدالت‌اجتماعی پشتوانه دمکراسی و مناسبات صلح‌آمیز در جامعه است و تحقق گسترده عدالت‌اجتماعی در شرایط وجود و گسترش دمکراسی‌و حقوق دمکراتیک مردم امکان پذیراست.

ما به اولویت منافع پیشرفت اجتماعی برمنافع گروهبندیهای اجتماعی و به درهم‌آمیزی عدالت اجتماعی با پیشرفت اقتصادی معتقد هستیم. عدالت اجتماعی بر بسترپیشرفت اقتصادی، رفاه مردم غلبه بر عقب‌ماندگی واعتلا فرهنگی میتواند تامین شود. ما تامین عدالت اجتماعی را روندی طولانی میدانیم و مبارزه در راه تعدیل نابرابریهای اجتماعی وتحقق عدالت اجتماعی راوظیفه دائمی خودمیشماریم.

سازمان ماعمیقاًمیهن دوست است و به تامین منافع ملی و استقلال کشور و پی‌ریزی ایرانی آزاد و مستقل و به شرکت گسترده ایران در روابطبین المللی و برقراری مناسبات با دیگر کشورها در جهان بهم‌پیوسته کنونی اعتقاد دارد. مبنای برقراری مناسبات با سایر کشورها، تامین منافع ملی کشور، اتخاذ تصمیمات مستقلانه و تضمین برابر حقوقی با دیگر کشورهااست.

سازمان ما خواهان صلح پایدار جهانی، زدایش جنگ از حیات بشریت و خلع سلاح همگانی است. سازمان خواستار تضمین حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، استقرار نظم اقتصادی عادلانه و برابر حقوق در مناسبات بین المللی پاسداری‌خردمندانه از محیط‌زیست در کره زمین، بهره وری دمکراتیک از دستاوردهای علمی و فنی توسط تمام کشورها، امحاء مناسبات نابرابر و غارتگرانه بین کشورها و خواهان القاءنژادپرستی، فقر، بیسوادی، رعایت بدون قید و شرط حقوق بشر در همه کشورها، زدایش قهر در مناسبات بین انسانها و تثبیت ارزش‌های عموم بشری است. این خواست‌ها بیانگر محتوی انسان دوستانه آماج‌های سازمان و اعتقادآن به اولویت ارزش‌های عموم بشری بر منافع طبقاتی است.

سازمان معتقد به همبستگی بین المللی تمام نیروهائی است که برای تامین صلح و استقرار نظم نوین جهانی، دمکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند و از مبارزات آزادیخواهانه و عدالت جویانه در سراسر جهان حمایت می‌کند.

ما در راه تحقق این ارزش‌ها پیکار می‌کنیم و سوسیالیسم را به عنوان آرمان والای خود که بیان تجسم چنین ارزش‌ها و تمایلات انسانی است، می‌دانیم.

www.iran-archive.com

نامه های زیر از سوی اجلاسهای اعضای سازمان به دفتر نشریه کار رسیده است که‌بنا به تقاضای رفقا و جهت اطلاع خوانندگان درج می‌شود.

نامه سرگشاده به شورای مرکزی

رفقا! پس از گذشت نزدیک به ۶ ماه ازبرگزاری نخستین کنگره سازمان فدائیان خلق‌ایران (اکثریت) که توجه عمده آن معروف دموکراتیزه کردن حیات و ساختار سازمان گردید، برای نخستین بار بخشنامه ای ازشما به دست مارسیده است که بطور جدی‌نگران کننده است. بنظر می رسد که رفقای‌رهبری بدون کمترین توجه به نظرات فعالین سازمان همت خود را برای مخدوش کردن تصمیمات کنگره و طرد سیمای سازمان از جنبش چپ ایران بکار گرفته اند، از اینرو ما توجه شمارا به موارد زیر جلب می نماییم:

۱- ما تصمیم شورای مرکزی سازمان را مبنی بر انحلال یکی از نشریات، تصمیمی خارج ازمحدوده حقوقی آنان میدانیم. انتشار دو نشریه سازمان -کار و اکثریت -تصمیم اکید کنگره سازمان بوده است و انتخاب شورای مرکزی نه برای لغو این تصمیات بلکه برای اجرای آنهامی باشد.

لازم به توضیح است که حل مسائل مالی سازمان و یا ارتقا سطح مطالب نشریات نداز طریق انحلال نشریات، بلکه به وسیله‌سازماندهی درست در استفاده از ظرفیتهای موجود امکان پذیر است. در غیر این صورت، این امر می تواند توجیهی برای لغو هرگونه فعالیت سازمانی نیز باشد.

۲- ما خواهان انتشار نشریات کار واکثریت با سیمای هرچه بارزتر سازمانی می‌باشیم. چنین نباشدکه کسانی در جهت لغوسیمای سازمان ابتدا در نشریات سازمان وسپس در جنبش چپ ایران گام بردارند.

۳- ما خواهان آنیم که از نیرو و ظرفیت تمامی رفقای شورای مرکزی در پیشبرد اهداف کنگره استفاده شود.

۴- ما حاضر نیستیم بدون تجهیز به اسنادی‌که مورد بحث و تبادل نظر کافی قرار گرفته‌باشند به کنگره برویم، ازاینرو خواهان آنیم که هرچه سریعتر اجلاس های پیش کنگره جهت تعمیق مباحث مربوطه فرا خوانده شود. ما پیشنهاد می کنیم که مباحثات هریک از اجلاسها و یا نتایج اجلاسها به طور مقتضی در نشریات سازمان صورت انتشار یابد.

۵- ما پیشنهاد می کنیم تصمیمات پیرامون برگزاری کنگره دوم به گونه‌ای اتخاذگردد که نظر رفقای داخل کشور در مرکزتوجه رفقای شرکت کننده در کنگره قرارگیرد.

۶- ما خواهان آنیم که شورای مرکزی به‌ویژه در زمینه نشست هایی که با سایر سازمانها و شخصیتهای سیاسی دارد به فعالین سازمان گزارش دهد. ما همچنین تاکید می‌کنیم که هر گونه تصمیم گیری‌شورای مرکزی که به تعیین جایگاه سازمان در میان سایر نیروهای اپوزیسیون منوط‌میگردد تنها در صورتی از اعتبار سازمانی‌برخوردار است که در مورد آنها از مجموعه‌فعالین سازمان نظر خواهی شده‌باشد.

در خاتمه ما هشیاری شما و همه‌نیروهای سازمان را برای مقابله باهرگونه‌اندیشه انحلال طلبانه به یاری می‌طلبیم.

بادرودهای رفیقانه

اجلاس‌بوخوم مورخه ۲۲ژانویه ۱۹۹۱

درباره نامه‌نگاری به جرج بوش

انتشار نامه آقای نگهدار به رئیس جمهورامریکا در نشریه سازمانی ''اکثریت''، علیرغم مغایرت آشکار مواضع آن با مواضع و سمتگیریهای سازمان، نشانگر آزادی‌اظهار نظر علنی برای همه اعضای سازمان می‌باشد. ما که در مخالفت با نظرات منعکس درنامه ایشان قلم به دست گرفته ایم، به‌هیچوجه مخالف انتشار نظرات شخصی اعضا درنشریات سازمانی نیستیم اما متوقعیم که‌پیرامون مسائل مطروحه در آن نامه، تبادل افکار جدی صورت گیرد، چرا که آقای نگهدار مدعی است: ''احساس و اندیشه ای را در این نامه سرگشاده آورده ام که به زعم من تمایل عمومی ایرانیان را در قبال وضع موجود بازتاب میدهد.''؟ آیا واقعا چنین است؟

نخست) خطاب نامه، چرا جرج بوش؟

در ابتدای نامه چنین به نظر می آید که نویسنده آن می خواهد آنچه در توان دارد برای جلوگیری از یک آتش‌افروزی جدید در منطقه خلیج فارس بکار اندازد. در این راستا متاسفانه سراغ هیچ مرجع بین المللی مثل سازمان ملل متحد، جنبش عدم تعهد و... نمیرود؟! و بطور غیر منتظره جرج بوش را مورد خطاب قرار میدهد. خواننده نامه نیزبه فوریت در می یابد که مورد خطاب قرارگرفتن بوش به منظور افشا اهداف او و دولتش در جنگ خلیج فارس نیست بلکه درکمال تاسف سرتاپای نامه را فهرست مطالباتی می یابد از ''عالیجناب جرج بوش''!!

دوم) سکوت دربرابر ''مقابله کنندگان به مثل''

در میان ایرانیان همیشه ''دفع شر واهریمن به شیوه شر و اهریمن'' نکوهش‌گردیده است. آقای نگهدار که از جانب ''تمایل عمومی ایرانیان'' سخن میگوید مدتهاست به قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت خداستفاده از نیروهای نظامی علیه عراق رامجاز شناخت دارد و نه مخصوصا باآقای بوش سخنی. که همو و دستیارانش در تحمیل این زشتکاری بر سازمان ملل نقش‌اصلی را داشته‌اند. آنان افراطرا به جایی رساندند که‌این نظر در میان ناظرین سیاسی تقویت شدکه اعمال دولت بوش آنهم در شرایط پایان جنگ سرد معنی و مفهومی جز بازگشت به‌سیاست های ارتجاعی امریکا سالارانه ندارد. در همان هنگام اقدامات امریکا نه تنها با نارضایتی در سازمان ملل روبرو شد بلکه دردرجه نخست از جانب حرکتهای عظیم صلح‌خواهانه و اکثریت نیروهای ترقیخواه بشدت‌مورد انتقاد قرار گرفت. از آن جمله است مواضع انتقادی نشریات سازمان ما (کار واکثریت) که هرچند با تاخیر اما بدرستی‌هم سیاست مقابله به مثل را و هم اهداف خود فرضانه دولت امریکا را به نقد کشید. البته هم در سازمان ملل و هم در میان نیروهای ترقیخواه بودند کسانیکه یا مرعوب فشارهای دولت امریکا شدند و یا برسر موضع خود معامله ای پرسود کردند. درمجموع کنار کشیدن این نیروها نه فقط مدافعین ''نظم عادلانه بین المللی'' را تضعیف نمود که حتی و در کمال تاسف به‌قشون کشی بیرحمانه متحدین، پوشش حقوقی وقانونی نیز داد.

سوم) واروندن جلوه دادن اهداف دولت امریکا

به خواننده نامه درباره هدف دولت امریکا دروغ گفته میشود. به این جملات نامه دقت‌کنید: ''...اینکه شما اینبار مقابله باتجاوز را نه از طریق اقدامات خودسرانه‌بلکه از طریق اشتراک مساعی جامعه جهانی در شورای امنیت پی میگیرید...'' و یا: ''...دهها میلیون ایرانی که در ماههای‌اخیر قاطعیت و صلابت دولت شما در مقابله‌با تجاوز صدام را نظاره میکنند...''. نه‌فقط‌این جملات گویا، بلکه در مجموعه نامه، هدف دولت امریکا مقابله با تجاوز صدام‌حسین قلمداد گردیده است. یعنی همان چیزی‌که سردمداران کاخ سفید بسیار مایلند تادرباره آنها گفته شود مبلغین شان در تبلیغات تموع آور رادیو و تلویزیونی ازبام تا شام به خورد خلق الله می دهند. آیا واقعا چنین است؟:

قبل از نگارش نامه آقای نگهدار، درخود امریکا، روزنامه نگاران امریکایی باتوجه به فاکتهایی که از ملاقاتهای سفیرامریکا در بغداد با صدام حسین و اظهارات ''تاتو آیلر'' کارمند عالیرتبه وزارت‌خارجه امریکا در دست داشتند، افشا کردندکه: واشنگتن از احتمال حمله صدام به کویت باخبر بوده و در مراحل اولیه، رئیس جمهورعراق را به این کار تشویق هم کرده اند. این افشاگری با روند رویدادها کاملا همخوان است. بهره برداریهای بعدی امریکادر زمینه های سیاسی و اقتصادی همچون: حضور نظامی گسترده در خلیج فارس، ضربات ناجوانمردانه بر جنبش فلسطین و اعمال کنترل بر بازار نفت، فاکتهای بعدی هستندکه دلایل ترغیب صدام برای حمله به کویت را آشکارتر می نماید. این هدفها آنقدرهاهم پنهانی نبودند که مخصوصا از دیده تیزبین آقای نگهدار مخفی بمانند.

چهارم) اظهار ندامت

ارزیابی جدید آقای نگهدار از اشغال سفارت امریکا در آبان ۱۳۵۸، یکی دیگر ازنکات تکان دهنده نامه ایشان است. او ضمن آنکه آن عمل را فقط به ''سران رژیم ایران'' نسبت میدهد، آنرا و موضوع قطع رابطه با آمریکا را ''وحشیانه'' خوانده‌و نتیجه میگیرد: ''... این دو عمل وحشیانه‌و نابخردانه بر سیاست امریکا نسبت به‌ایران تاثیرات منفی بسیار برجای گذاشته‌اند.''

''حسابگری'' جدید آقای نگهدار شامل دوعنصر

◄ ◄ ◄

با خوانندگان

از خوانندگانی که برای ما نامه می‌نویسند موکدا درخواست می‌کنیم که خلاصه‌نویسی را رعایت کنند. به‌دلیل محدودیت جا سرویس ''با خوانندگان'' حق خلاصه کردن و انتخاب بخشهایی از نامه‌هایی را که مطلوب هستند برای خود محفوظ خواهد داشت. تجربه نشان داده است که بدون رعایت این موضوع، نشریه ما با صفحات محدود خود قادر نخواهد بود منعکس کننده همه نامه‌ها باشد. در انتخاب مطالب برای درج در نشریه، مفید بودن موضوع، کوتاه بودن آن، کیفیت مناسب و بالاخره تکراری نبودن مضامین در نظر گرفته خواهد شد. نامه‌هایی با مختصات فوق برای چاپ ارجحیت خواهند داشت.

برای تسهیل کار خوانندگانی را که برای ما نامه می‌نویسند، به رعایت نکات زیر دعوت میکنیم:

۱ـ نامه‌های خود را حتما با امضا برای ما ارسال نمائید، در صورت امکان برای نوشته خود نیز نامی انتخاب کنید.

۲ـ اسم و آدرس خود را علاوه بر پشت پاکت در پائین نامه نیز قید کنید.

۳ـ برای تسهیل کار دسته‌بندی و آرشیو، لطفا نامه‌های خود را روی کاغذ به قطع A۴ برای ما ارسال دارید.

۴ـ برای ما امکان پس فرستادن مطالب رسیده وجود ندارد. درصورتی که به اصل مطلب خود احتیاج دارید، یک نسخه از فتوکپی آن را ارسال دارید.

مردم ایران را از چنین امکانی محروم نکنیم

''مزدک'' در اکتبریت ۳۳۵ انگشت خود را به جائی نشانه رفته است که به تاریخ چندین هزار ساله آرمانهای انسانی و انسانیت مربوط میشود. آنان که راه رهائی خود و مردم می جستند و بناچار در چند دکان موجود داخلی و خارجی با تبلیغات و ظواهر انسانی آنرا یافتند یا اسیر دکانها بودند؟

آنکه از فاحشه شدن زن همسایه بدلیل فقر، آنکه از به پشت دار قالی نشستن خود و یا بچه همسایه اش توزکرده بمانند پیران را یافته است آنکه از میزان ثروت مملکت سر انگشتی خبر داشت و شکمهای گرسنه را میدید و یا خود گرسنه بود، آنکه تبعیض‌ها را هر لحظه حس میکرد، آنکه به خود و مردم ستم دیده می نگریست، آنکه ...

آنکه مغزی می جست که عدالت را بدست آورد، نه فقط برای خود، که برای خود و همه.

او هم کسی بود از همین جامعه ایرانی، با خصوصیات اخلاقی و خصلتی ناشی از مناسبات اجتماعی و سنتی و خانوادگی جامعه خودش. او هم سالهای تاریخی استبداد زده بود. استبداد شاهی و شیخی، استبداد معلم و پدر استبداد...

اگر بر ای سعادت خود و مردم در چهارچوبهای تنگ حزبی و سازمانی قرار گرفت نتوانست ره، چنانکه خود میخواست به‌پیش برد، مشکل خود او نبود. مشکل، میزان سطح رشد جامعه بود. از کوزه همان برون تراود که در اوست.

اما چه کسی در پاکی و انسان واقعی بودن آنها، آنان که سر در راه عشق به انسانیت دادند و از آرمانهای مردمی خود دست نشستند، شک میتواند بکند. آنان رفتند با امید به فردای بهتر برای فرزندان خود و هموطنانشان ولی آنان که مانده اند و میلیونها هستند در این چرخش سریع و پیچیده اوضاع جهانی چه تکلیفی دارند؟ آنانی که آرزوها و آرمان شخصی‌شان آمیخته با بهروزی مردم است. آیا شوکه شده اند؟ آیا هنوز بدنبال دکانی هستند؟ یا که راهی را در جستجویند که فارغ از چار چوبهای از پیش تعیین شده باشد؟ آنان با نگرش به درون خود، بدرون جامعه خود، بدرون دنیائی که در آن زندگی میکنند و همه چیز آن بهم وابسته است راه را می یابند.

هر کدام ما، فدائی، مجاهد، راه کارگری، مصدقی، توده ای و غیره شدیم، مگر جز از آن بود که راه سعادت خود و مردم را در آن میدیدیم؟ گیریم که امروز متوجه شده ایم راهمان صد درصد در جهت آمال نبوده، اما و آیا مگر عدالتخواهی ما از کانال حزب و سازمانمان عبور میکرد؟ . ما عدالتخواه و آزادیخواهانه قدم در راه مبارزه نهادیم نگاهی به آنانی که نه از سر جوانی و فقط شور، بلکه با تمام وجود و اعتقاد به آزادی مبارز شدند این ادعا را ثابت میکند.

فعالیتهای فرهنگی و علمی و ...چه در داخل و چه در خارج نشان از انرژی آنها در جهت تعالی فرهنگ و در نتیجه سعادت مردم است. اما جای تاسف اینجاست که بدلیل ناهمسوئی، بر آیند نیروها کافی نیست. چرا که منفرد هستیم و گاه همان تنگ نظریهای به ارث برده شده و دیگر خصلتهای استبداد زدگی مانع آن میشود که این فعالیتها و نیروها به عامل تعیین کننده در روند پیشرفت دموکراسی در جامعه گردد.

همانطوریکه ''مزدک'' خاطر نشان کرده، اگر در بخشی از کشورهای صنعتی قوانینی در جهت حمایت از مردم و قوانین رفاه نسبی اجتماعی وجود دارد، دلیلی نمیتوان برایش یافت مگر وجود نیروی ترقیخواه و متشکل درون آن جامعه و گرنه سرمایه داری ذاتا با اینگونه مقولات کاری نیست. و صد البته که اکثر این نیروها رادیکال و با اندیشه های سوسیالیستی هستند.

یک تشکیلات عدالتخواه سوسیالیست که قادر به فهم مناسبات اجتماعی جامعه ایران باشد و متکی به خود و مردم ضامن دموکراسی و پیشرفت عدالت اجتماعی در ایران خواهد بود.

نیروی عدالتخواه چه در خارج و چه در داخل کم نیستند. بیائیم با درک اوضاع امروز، خودمان و مردم ایران را از چنین امکانی محروم نکنیم.

گیلاوا

نباید ساکت نشست مبارزه را پایانی نیست

حل دوگانگی فدایی بودن و عضو تشکیلات سازمان فدائیان خلق ایران ''اکثریت'' بودن را بالاخره این چنین حل کردم که فدایی می مانم و دلیلی بر آن نیست که عضو ''سازمان'' باشم، در کنار ''سازمان'' و در کنار کلیه سازمانهای عدالتخواه و مردمی و در کنار مردم فدایی می مانم و آرمان خود را که از کودکی و جوانی در خود پرورانده ام پاس میدارم. بالطبع به حرکات جریانات سیاسی در حد امکان خودم هشیار بودم و از همه بیشتر به سازمان اکثریت چرا که همری در آن چارچوب بودم. این سازمان متعلق به چند نفر رهبری فضلی نیست و متعلق به اعضا کنونی هم نیست. این سازمان بمانند دیگر سازمانهای مردمی متعلق به مردم ایران است و ثمره مبارزات آزادیخواهان تاریخ ایران، از بابک گرفته تا ستار خان و میرزا کوچک و کلنل پسیان و عشقی و مصدق و ...و این سازمان سرمایه مردم ایران است، پس نمی توان بی تفاوت از کنار آن گذشت.

سازمانی که خطاها داشته و برخی حتی آنرا به خیانت متهم میکنند. سازمانی که از سر عشق به آزادی و بهروزی مردم راههای خطا را هم پیموده است. همانطور که در پروسه حرکت خود اثرات مثبتی هم برجای گذاشته است.

اینست که امروز ه وقتی خبردار میشوم که بنام دموکراسی و دموکرات منشی قدمهای اولیه یک اشتباه دیگر تاریخی در شرف تکوین است باهمان خصلت فدایی گری علیه آن بپامیخیزم. دوستان من که بانام فدایی چه در طول دیکتاتوری محمد رضا شاه و چه در طول حکومت آخوندی برای آزادی ایران زیر خاک خفته اند بمن میگویند که حق ندارم ساکت بنشینم.

... صحبت روز دموکرات منشی است. نشست و برخاست و دیالوگ با سلطنت طلبان و دلیل عمده آن هم رسیدن به این موضوع است که محور همه فعالیت های سیاسی ایران و مردم ایران است و سلطنت طلبان هم عضوی از ایرانند.

ظاهر قضیه دلنشین است چرا که از آن بوی آشتی ملی میآید. اما باید این راهم دید که مختصات یک عقیده از دیروز تا امروز چگونه تغییر کیفی نموده است.

...اما لازم می بینم که نکته ای را در انتها متذکر شوم که با چه جور آدمهای بنام سلطنت طلب طرف هستیم روز نامه کیهان لندن که معرف سلطنت طلبان است در شماره ۳۳۷، ۴ بهمن ۶۹، خود به تنهائی معرف موضع این گروه است.

فرزند مستشار پیشین ژاندارمری ایران، فرمانده عملیات جنگی ''توفان صحرا''.

این تیتر درشتی است که در صفحه ۹ همین شماره بالای عکس های شوارتسکف زده شده است با چنان فضا و آتمسفری که انگار بخودمی بالد که ایران زمان شاه که ژاندارمریش مستشار آمریکایی داشته است چنان مستشاری بوده که فرزندبرومند ش امروز فرمانده عملیات جنگی ''توفان صحرا'' است. مرا به یاد یکی از همشاگردیهای دوره دبستانم انداخت که وقتی به او می گفتند مادربیوه اش با مردها رابطه دارد بخودمی بالید که رفیق مادرش پسر تیمسار فلانی است و فکر میکرد برای خود کسب آبرو کرده است.

در صفحه ۶ زیر تیتر –آقای خامنه ای، اعلامیه استقلال آمریکا را خوانده اید؟ –چنان از دموکراسی و حقوق مردم در آمریکا صحبت کرده است، توگویی که آنجا بهشت موعود است. و می نویسد ''اما برای آنکه انسان بداند در ایالات متحده آمریکا همه افراد از حیث حقوقی با یکدیگر برابر ند و از این حیث میان سیاه و سفید، زن و مرد، مسلمان و مسیحی و یهودی هیچ تفاوتی وجود ندارد، نیازی به تبحر در سیاست خارجی ندارد، همین قدر که از آن مختصر اطلاعی داشته باشد، کافی است.''

اینها در زمانی است که آقایان حس کرده اند باید به حمایت آمریکا برخیزند در این بلبشوی جنگ خلیج –و اگر روزی برسد که مدافع خود را آمریکا بدانند– بمانند سالهای ۳۲ و روز های کودتای ۲۸ مرداد– چه خواهند در چاپلوسی از ارباب –البته در گذشته کم نکردند و از این بابت رو سیاه هستند.

فدایی –فلام

تصمیم!

چند سالیست که از قبول قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل و به دنبال آن آتش بس بین ایران و عراق میگذرد، همان روزهایی که آقازی برای کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی شد و هزاران نفر بیرحمانه اعدام شدند. شعار سرنگونی از هر گوشه و کناری شنیده شد و رژیم برای سالیان متوالی محکوم به نقض حقوق بشر گردید. اما در این میان اپوزیسیون نیز به شور و حال آمد. دو دلی در تشکیل جبهه هایی متحد به حقیقت پیوست. سرنگونی یا استحاله، به پیش کشیده شد. رژیم تاکتیک عوض کرد و روشنفکران سیاسی را با برچسب اعتیاد به دار آویخت! کشته روی کشته انباشته شد ولی هنوز گفتارها در بین اپوزیسیون پایان نیافت ...جبهه سرنگونی، تشکیل دولت ائتلافی، استحاله، ...؟

رژیم از این پراکندگی خط مشی اپوزیسیون استفاده کرد، چاق و چله شد و جهت آنرا به سوی عدم سرنگونی سوق داد. نماینده سازمان ملل از ایران دیدار کرد، دست جمهوری اسلامی بکلی رو شد. عقب نشینی های آبکی صورت گرفت، تعدادی بطور صنوعی آزاد شدند، دیگر گزارش آنچنانی از شکنجه در زندانها به گوش نرسید! اکثر زندانیان اعدام شده بودند و فقط توابین و یادگارهایی از زندانیان باقی بودند. رژیم برای خودی نشان دادن در جوامع بین المللی به تلاش می افتد، در صدد رد گذشته خود بر می آید، رسما برای نقض حقوق بشر در گذشته ابراز پشیمانی می نماید! وکیل اجازه حضور در دادگاه ها را می یابد، فرهنگیان تظاهرات سراسری به راه می اندازند. رژیم در قبال جنگ خلیج ابراز بیطرفی می نماید، خط امام شکست می خورد، تلاش برای حذف آنان از ادارات و مراکز دولتی به حرکت در می آید!

اکثریت اپوزیسیون خواستار انتخابات آزاد میگردند. هر کسی بارنگ و لعابی جدید خود را مطرح میسازد، جبهه ها فشرده تر میگردند، گفتگوها نزدیکتر میشوند و باز در مورد برنامه مشترک صحبت میشود! افراطیون کنار گذاشته میشوند و معقولین اپوزیسیون بیشتر دور هم جمع میگردند. این بار ''حاکمیت مردم در قالب جمهوریخواهی'' محور قرار داده میشود. ولی باز هنوز اپوزیسیون سر درگم میماند! تهر یا آشتی، سوابق یا حال، همکاری یا عدم آن؟ بر سایر چیزها تقدم میگیرند! با فشار مردم، ائتلاف رهبر و رئیس جمهور در جهاتی تغییر می یابد. وضع اجتماعی بهتر از زمان جنگ هشت ساله میگردد، دولت همانند رژیم سابق جغجغه دست مردم می دهد تا بلکه ساکت شوند! کردستان دوباره به اسلحه روی می آورد، جنگ خلیج بطور نیم بند تمام میشود، دولت در تلاش جلب حمایت از مراجع بین المللی میگردد و روابط خارجی ظاهری خود را گسترش میدهد. گربه عابد میشود، دشمنان قدیم، دوست میشوند، یزید، عزیز میشود! مجلس به شورش میرسد. خط امامی ها، مخالفین رسمی حکومت میشوند. رهبریت ائتلافی حاکم، ضعیف تر و ضعیف تر میگردد. حرف رهبر دیگر تحویل گرفته نمی شود! مجلس در صلاحیت یا عدم صلاحیت کابینه به کار می افتد، شانس مخالفین حکومتی و خودی بیشتر میگردد ولی هنوز سران اپوزیسیون ما چارچوب میسازند! سرنگونی یا استحاله؟! خط امامی ها از سرنگونی وحشت دارند! ولی رهبریت ائتلافی در حال سوق آن به استحاله است! برخی از سران اپوزیسیون تقاضای پاسپورت می نمایند! باز استحاله یا سرنگونی؟! رهبریت رژیم کوتاه می آید. شانس ورود به ایران با شعار عدم سرنگونی بر سر زبانها می افتد. دولت خواستار بررسی مجدد اپوزیسیون میشود ولی با شعار سرنگونی، خط میخورد! دولت باز تلاش برای گسترش روابط خارجی می نماید ولی مثل هر بار دشنام می شنود! تحریم گسترده اپوزیسیون در داخل یا خارج از کشور ادامه می یابد! رهبریت رژیم در تلاش خالی نمودن میدان میگردد!... ولی بازهنوز، اپوزیسیون آمادگی لازم را ندارد!! هر روزی که میگذرد، قمی بر قمهای بیشمار مردم افزوده میگردد. سئوال میشود: رهبران اپوزیسیون پس چکار میکنند؟! این طلسم پس کی شکسته میشود؟! بلندگوهایشان که هنوز کار میکنند، پس کی لحظه عملشان میرسد؟!!

فرهاد کشتمند

◄ ◄ ◄

اساسی است: ''یکی اینکه مردم ایران نقشی در مبارزات ضد امپریالیستی که در اشغال سفارت امریکا به نمایش در آمد، نداشته اند. دیگر اینکه همین ''اقدامات وحشیانه'' بوده که امریکا را به مقابله کشانده وگرنه مداخله گری تجاوزکار انه امریکا دارای سوابق قبلی نیست! این اظهارات ''نو'' نه فقط با اعتقادات و اعمال قبلی خود آقای نگهدار ضدیت آشکار دارد بلکه با روند وقایع تاریخی مربوط به اشغال سفارت امریکا نیز ستیزی لجوجانه دارد. آخر کیست که نداند مخالفت مردم ما با اهداف غارتگرانه امپریالیستی نه آنستکه سران رژیم ایران در اشکال تمدن ستیزانه آن بیان میکنند، بلکه بخاطر روابط اساسا نابرابر سیاسی واقتصادی و مداخلات خونین امپریالیسم امریکا در سرنوشتشان بوده است. آقای نگهدار حتما میداند که عدم اعتماد به رابطه با آمریکا و کشورهای متروپل نه خاصه ایران بلکه مشکل تمامی خلقهای ''جهان سوم'' است. منافع واقعی و حیثیت تحقیر شده این خلقها ایجاب میکند تا علیه روابط نابرابر تحمیلی، علیه مداخله‌گری زورگویانه و در یک کلام علیه جهان خواری امپریالیستی مبارزه کنند. این نه گناه این ''مردم وحشی'' که تحمیل زورگویانه قدرتمندان امپریالیستی است.

با احترام

۷۵ در صدا زرفای اجلاس مونستر
۲۷ اسفند ۱۳۶۹

نشریات را یکی کنید!

رهبری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
رهبری سازمان فدائیان خلق ایران
رهبری حزب دمکراتیک مردم ایران

رفقای گرامی!

ما با توجه بر لزوم تلاش برای نزدیکی و همگامی نیروهای جنبش چپ و دمکرات ایران و به منظور بالابردن وزن و چهره این نیروها و بهره گیری همه جانبه از توان و امکانات و جلوگیری از دوباره کاری، خواهان آن هستیم که نشریه ای سراسری از سوی سازمانهای فوق انتشار یابد.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) –فرانکفورت
سازمان فدائیان خلق ایران –فرانکفورت
حزب دمکراتیک مردم ایران –فرانکفورت
نوریه ۱۹۹۱

www.iran-archive.com

امریکای لاتین: ۴۰ هزار نفر قربانی وبا

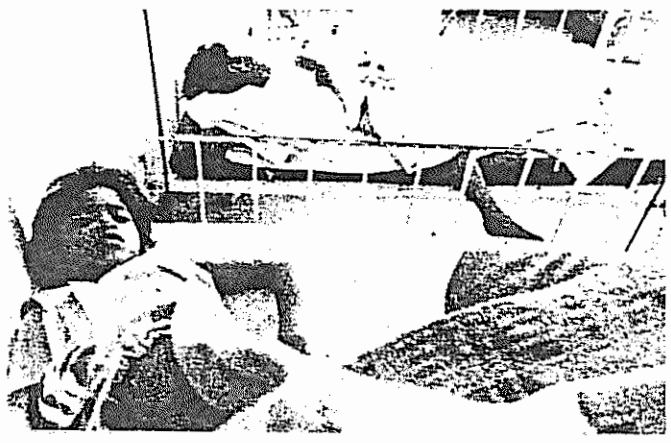

شدیدترین مورد شیوع وبا در آمریکای لاتین در قرن جاری که از چند ماه پیش قربانی می‌گیرد، بنا به تخمین سازمان بهداشت قاره آمریکا، تا شش میلیون نفر را مبتلا خواهد کرد که از این میان، ۴۰ هزار نفر جان خود را از دست خواهند داد. هفته گذشته رئیس این سازمان در لیما پایتخت پرو گفت: ''این یک اپیدمی هولناک است... اغراق نکرده‌ایم اگر بگوییم که این بیماری شش میلیون نفر را مبتلا خواهد کرد و ۴۱ هزار تن را به قربانی خواهد گرفت.'' وی علت ابعاد اپیدمی را فقدان بهداشت در محلات فقیرنشین شهرهای آمریکای لاتین دانست.

سازمان بهداشت قاره آمریکا تخمین خود را بر اساس آمار بدست آمده در پرو انجام داده است. این آمار حاکی از نرخ مرگ و میر شش‌دهم درصد در میان مبتلایان به وبا در پرو است. طبق آمار رسمی از آغاز شیوع وبا در سه ماه پیش در پرو از ۱۵۸ هزار بیمار ۱۱۴۰ نفر در گذشته‌اند. اکنون مقامات پرو بیم دارند که وبا به علت کم‌آبی در ماه‌های خشک در منطقه آمازون شیوع یابد. در شیلی، اکوادور، کلمبیا و برزیل نیز موارد وبا دیده شده است. رئیس سازمان بهداشت قاره آمریکا گفت در برزیل پرجمعیت، احتمالا تا حدود سه میلیون نفر به وبا مبتلا خواهند شد.

در شیلی سه مورد وبا مشاهده شده است. خورخه خیمه‌نز وزیر بهداری شیلی در سانتیاگو اظهار داشته است: ''ما هنوز با یک اپیدمی فاصله زیادی داریم.'' وزارت بهداری شیلی خوردن میوه خام، ماهی و سایر جانوران دریایی را ممنوع کرده است. همچنین این وزارتخانه دستور داده است در پایتخت شیلی و حومه آن، چهار هزار هکتار کشتزار که با فاضلاب آبیاری می‌شود، از میان برده شود. خوردن سبزیجات کشت شده در این منطقه هفته گذشته باعث مبتلا شدن افرادی در منطقه سانتیاگو شد. در این منطقه ۱۳ میلیون نفر از مردم شیلی زندگی می‌کنند. مغازه‌داران به شدت علیه ممنوعیت خوردن میوه و حیوانات دریایی اعتراض کرده‌اند و معتقدند رسانه‌ها بیش از حد به مسئله دامن می‌زنند.

با اینکه شیوع وبا در آمریکای لاتین انعکاس وسیعی در گزارش‌ها یافته است، به گزارش یونیسف، سازمان امداد کودکان ملل متحد، شمار مردمی که بر اثر ابتلا به اسهال خفیف و قابل علاج می‌میرند، بیش از قربانیان وباست. سخنگوی یونیسف در مکزیکوسیتی گفت: ''این یک تراژدی بی‌سرو صداست. میلیون‌ها نفر از اسهال معمولی می‌میرند. این امر ارزش مخابره گزارش را ندارد. اما وقتی کودکی از وبا می‌میرد، خبر آن را در صفحه اول چاپ می‌کنند.'' طبق آمار وزارت بهداری مکزیک تنها در پایتخت این کشور امسال بیش از ۱۵ هزار کودک بالاتر از پنج سال بر اثر اسهال خواهند مرد.

مکزیک در آمار مرگ و میر ناشی از اسهال در صدر کشورهای آمریکای لاتین قرار دارد. اسهال مانند وبا ناشی از فقدان بهداشت است اما بسیار ساده‌تر از آن درمان می‌یابد.

جمهوری‌های شوروی اختیارات بیشتری می‌خواهند

هفته‌نامه شوروی ''کومرسانت'' گزارش داد میخائیل گارباچف در دیدار اخیر خود با رهبران ۹ جمهوری شوروی به توافق‌هایی رسیده است که همه ابعاد آن علنی نشده است. یک یادداشت محرمانه گارباچف پیش‌بینی می‌کند که جمهوری‌های شوروی اختیار بیابند در صورتی که رهبری وقت شوروی از امضای پیمان جدید سر باز زند، راسا نهادهای مرکزی دولتی تشکیل دهند. بدین ترتیب گارباچف عملا با سلب اختیار از دولت مرکزی موافقت کرده است. طبق یادداشت مزبور قرار است جمهوری‌هایی که به اتحاد جدید نپیوندند، به مثابه دولت‌های خارجی تلقی شوند.

''کومرسانت'' گزارش می‌دهد یادداشت محرمانه رئیس جمهور متضمن ''جدی‌ترین تغییر'' در نظام سیاسی کشور، ''از جمله تجدید سازماندهی اساسی ساختارهای قدرت مرکزی و تغییر قانون اساسی'' است. گارباچف در یادداشت خود، جمهوری‌های شوروی را به عنوان دولت‌های مستقل به رسمیت شناخته، عدم دخالت مرکز در امور درونی جمهوری‌ها را تضمین کرده است. رئیس جمهوری شوروی همچنین در امور داخلی جمهوری‌ها اولویت قوانین جمهوری بر قوانین اتحاد را پذیرفته است.

در مقابل، جمهوری‌ها رعایت قوانین اتحاد در مسائلی که مشمول قوانین جمهوری‌ها نیستند را تضمین میکنند. قرار است پیمان جدید اتحاد بر مبنای پیشنهادهای جمهوری‌ها تدوین شده در ماه ژوئیه به امضا رسد. نخست قرار بود به پیشنهاد گارباچف امضای پیمان در ماه مه صورت گیرد اما با ترتیب مورد توافق، امضای قرارداد به پس از انتخاب رئیس جمهور روسیه موکول شده است. رئیس جمهور روسیه در روز دوازده ژوئن انتخاب خواهد شد.

حداکثر شش ماه پس از امضای قرارداد، یعنی تا ژانویه ۱۹۹۲، کنگره نمایندگان خلق پیمان اتحاد و نیز قانون اساسی جدید را تصویب خواهد کرد. پس از آن راه انتخابات نهادهای سیاسی و ریاست جمهوری هموار خواهد شد.

طبق گزارش ''کومرسانت''، امضای قرارداد خود به خود به معنای انحلال کنگره نمایندگان خلق و پارلمان شوروی خواهد بود. پس از آن، مرکز به مفهوم کنونی دیگر موجودیت نخواهد داشت، و از اختیارات رئیس جمهور شوروی بسیار کاسته خواهد شد.

هفته نامه مزبور از یادداشت محرمانه چنین نقل می‌کند که اگر مرکز، پیمان اتحاد را امضا نکند، جمهوری‌ها اختیار خواهند داشت قرارداد را میان خود به امضا رسانند و راسا نهادهای جدید رهبری مرکزی را برگزینند. چنین روندی به معنای تشکیل یک مرکز در کنار مرکز فعلی خواهد بود.

در مذاکرات اخیر شش جمهوری شرکت نداشتند که عبارتند از سه جمهوری بالتیک، ارمنستان، گرجستان و مولداوی. قرار است این شش جمهوری به عنوان کشورهای خارجی تلقی شوند. بدین ترتیب آنها عملا و بر خلاف قانون چگونگی خروج از اتحاد، اعضای اتحاد شوروی نخواهند بود.

جمهوری‌ها اختیار خواهند یافت برنامه‌ای مستقل گذار به اقتصاد بازار به اجرا بگذارند، و مرکز تنها وظیفه هماهنگی را برعهده خواهد داشت. به نوشته ''کومرسانت''، ''اتحاد ۹ به علاوه یک'' امکانات جدی برای تبدیل به عمده‌ترین نیروی سیاسی کشور خواهد داشت. این هفته نامه می‌افزاید ''مثلث روسیه جمهوری‌های غیر روس- رئیس جمهور اتحاد'' احتمالا به یک ساختار سیاسی باثبات تبدیل خواهد شد، منوط به این شرط که محور گارباچف - یلتسین استحکام داشته باشد. با توجه به سوابق توافق‌های قبلی این دو سیاستمدار و نقض آنها، تحقق این شرط حتمی است.

باریس یلتسین رئیس پارلمان روسیه هفته گذشته به منطقه معادن زغال سنگ گوزباس در غرب سیبری رفت تا معدنچیان اعتصابی را ترغیب به پایان اعتصاب خود کند. یلتسین قصد توضیح ''مقررات ویژه'' برای کارگران را دارد. قرار است این مقررات بزودی در برخی شاخه‌های صنایع به اجرا گذاشته شود. پیشنهاد یلتسین به اعتصابیون است که منطقه معادن، تحت نظارت جمهوری روسیه قرار گیرد و از اداره دولت مرکزی شوروی خارج شود. در عین حال، سفر یلتسین آغاز مبارزه انتخاباتی او برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری روسیه است.

توافق اخیر یلتسین با گارباچف از جانب برخی طرفداران او مورد انتقاد قرار گرفته است. از جمله، برخی نیروهای سیاسی در جمهوری روسیه و نیز اعتصابیون، یلتسین را به خاطر این توافق مورد حمله قرار داده‌اند.

به گفته ایوان سیلایف نخست وزیر جمهوری روسیه درگیری‌های سیاسی داخلی در شوروی به وضعیت سلامتی گارباچف فشار سنگینی وارد آورده است اما او هنوز مبتلا به ''تسلیم ایدئولوژیک'' نشده است. سیلایف که در ماه ژوئیه سال گذشته به نخست وزیری روسیه انتخاب شد، این مطلب را در مصاحبه با هفته نامه آمریکایی نیوزویک اظهار داشت. وی افزود برای گارباچف نیز که هیچ چیز را ساده نمی‌گیرد، حد معینی از فشار جسمی و روحی قابل تحمل است. سیلایف در مورد آینده کشورش چنین اظهار نظر کرده است که شوروی آینده، اتحادی از دولت‌های مستقل خواهد بود.

تظاهرات ده‌ها هزار نفری در کره جنوبی

ده‌ها هزار دانشجو روز دوشنبه هفته گذشته در چند شهر کره جنوبی علیه قتل یک دانشجو بر اثر ضرب وشتم توسط پلیس دست به تظاهرات زدند. پلیس با توسل به گاز اشک آور توانست جلوی گسترش تظاهرات به خیابانها را بگیرد.

یک دختر دانشجوی ۲۰ ساله در اعتراض به قتل دانشجوی یاد شده توسط پلیس، در محوطه دانشگاه کوانگ جو خود را به آتش کشید. او قبل از اقدام به خودسوزی، همگان را به سرنگونی رژیم کره جنوبی فرا خواند. دانشجویان، شعله‌های آتش را بلافاصله خاموش کردند اما پزشکان ساعاتی پس از واقعه وضعیت دانشجوی مزبور را ''بسیار جدی'' خواندند.

تنها در محوطه دانشگاه یون سای سئول بیش از ۲۰ هزار دانشجو روز نهم اردیبهشت گردآمدند تا به جنازه دانشجوی مقتول توسط پلیس ادای احترام کنند. این دانشجو روز ششم اردیبهشت ماه توسط پلیس به قتل رسید. ۶ هزار پلیس مسلح محوطه دانشگاه سئول را محاصره کرده بودند. آنها از زرهپوش‌های خود با نارنجکهای گاز اشک‌آور به سمت تظاهرات شلیک می‌کردند و با سپرهای خود جلوی خروج دانشجویان از محوطه دانشگاه را گرفته بودند. در شهرهای هان یانگ، کوانگ جو و سونگ یونگ وان نیز ده‌ها هزار دانشجو دست به تظاهرات زدند. در همه این شهرها، پلیس نیروی بسیاری برای مقابله با دانشجویان بسیج کرده بود.

روتای‌وو رئیس جمهور کره جنوبی مرگ کانگ کیونگ بای، دانشجویی که توسط پلیس به قتل رسید را یک ''تراژدی'' خواند و رسما از بابت رفتار پلیس پوزش طلبید. بدنبال قتل این دانشجو، وزیر کشور کره جنوبی برکنار شد و پنج مامور پلیس بعلت دخالت در این واقعه دستگیر گردیدند. کانگ کیونگ بای روز شش اردیبهشت ماه طی درگیری‌های سخت خیابانی میان تظاهر کنندگان و پلیس در سئول، توسط ماموران با ضربات یک میله آهنی به قتل رسید.

ادامه ناآرامی‌های خونین در آفریقای جنوبی

در روزهای پایانی ماه آوریل در آفریقای جنوبی درگیری‌های خشونت‌آمیز حداقل ۴۸ نفر را به قربانی گرفت. در این درگیری‌ها صدها نفر کشته شدند.

بیشترین قربانی‌ها در نتیجه حملات طرفداران حزب ''اینکاتا'' به رهبری مانگوسوتو بوته‌لزی رئیس قبیله زولو به شهرک سووتو ببار آمد. طرفداران اینکاتا پس از یک گردهمایی به مناسبت مرگ موزس کومالا از کادرهای این حزب، به سووتو حمله کردند. در درگیری‌های مزبور ۲۲ نفر کشته شدند. پیش از آن، نلسون ماندلا معاون صدر کنگره ملی آفریقا (ای.ان.سی.) نسبت به امکان وقوع چنین درگیری‌هایی هشدار داده بود. پس از وقایع مزبور، ای.ان.سی. و اینکاتا یکدیگر را متهم کردند که درگیری را آغاز کرده‌اند. ساکنان سووتو می‌گویند پلیس بدون کوچکترین تلاشی برای خاتمه درگیری‌ها، ناظر حوادث بوده است.

روز نهم اردیبهشت ماه، ویلم دکلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی از ماندلا و بوته‌لزی دعوت کرد نظر به وقایع خونین اخیر فورا با ملاقات مشترکی با او موافقت کنند. دکلرک در پارلمان اظهار داشت باید برای پایان دادن به اعمال قهر، همکاری کرد. به گفته رئیس جمهور آفریقای جنوبی، چنین دیداری باید پیش از برگزاری کنفرانس رهبران سیاسی آفریقای جنوبی که قرار است سوم خرداد ماه تشکیل شود، انجام گیرد. در کنفرانس خرداد ماه قرار است طرحهایی برای قانون اساسی جدید و راههای پایان دادن به ناآرامی‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

هفته گذشته دولت آفریقای جنوبی در چارچوب توافقی با ای.ان.سی. برای آزادی زندانیان سیاسی، ۳۶ زندانی را آزاد کرد.

وینی ماندلا همسر نلسون ماندلا در یک اجلاس ای.ان.سی. متحمل یک شکست انتخاباتی شد. وی که داوطلب احراز مقام معاونت صدر سازمان زنان ای.ان.سی. شده بود، تنها ۱۹۶ رای نمایندگان کنگره این سازمان را به دست آورد. رقیب او، گرترود شوپ، توانست به ۴۰۰ رای دست یابد. وینی ماندلا در ماههای اخیر در مظان اتهام ضرب و جرح و سلب آزادی از چند جوان سیاهپوست قرار گرفته است.

بقیه اخبار خارجی در صفحه ۲

توافق دولت و انقلابیون السالوادور

بدنبال سه هفته مذاکرات، دولت وانقلابیون السالوادور در مکزیکوسیتی به توافقی برای پایان دادن به جنگ داخلی این کشور دست یافتند. آلوارو د سوتو نماینده ویژه سازمان ملل در این گفتگوها اعلام کرد توافق حاصله، حاوی اصلاحات بنیادینی است که انقلابیون به عنوان پیش شرط پایان دادن به مخاصمات، خواهان آن بوده‌اند.

روز نهم اردیبهشت ماه پارلمان السالوادور یک اجلاس فوق‌العاده تشکیل داد تا اصلاح قانون اساسی را بررسی کند. قرار بود در این اجلاس توافق‌های حاصله میان دولت و انقلابیون مورد تصویب قرار گیرد.

توافق‌های مزبور از این قرار است:

- تابعیت نیروهای مسلح از نهادهای غیر نظامی؛
- تشکیل یک پلیس غیر نظامی مستقل از ارتش؛
- تشکیل یک اداره امنیت تحت نظارت رئیس جمهور؛
- محدود شدن حیطه وظایف دادگاه‌های نظامی؛
- تصویب قوانینی برای کنترل سازمان‌های شبه نظامی؛
- انتخاب قضات دیوان عالی کشور با دوسوم آرای پارلمان؛
- افزایش بودجه دادگستری تا شش درصد بودجه دولت
- انتصاب دادستانی که مسئول پیگرد قانونی نقض حقوق بشر باشد.

اصلاح ارتش که در سال‌های اخیر دهها هزار نفر را به قتل رسانده است، جزیی از توافق‌های حاصله نیست. جبهه رهایی بخش فارابوندومارتی اصلاح ارتش را پیش شرط برقراری آتش‌بس می‌داند. این موضوع احتمالا موضوع اصلی دور دوم مذاکرات خواهد بود که در اواخر اردیبهشت ماه آغاز خواهد شد.

برای اشتراک نشریه ''کار'' در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

بهای اشتراک نشریه ''کار''		اروپا	دیگر نقاط
	○ سه ماهه	۳۲ مارک	۳۹ مارک
	○ شش ماهه	۶۲ مارک	۷۶ مارک
	○ یک ساله	۱۲۰ مارک	۱۵۰ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
Vol.3 No.5
Wed. 8 MAI 1991

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کدبانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

www.iran-archive.com